روابط غیراخلاقی دختران و پسران

محسن ماجراجو




مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

روابط غیر اخلاقی دختران و پسران

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : روابط غیر اخلاقی دختران و پسران/محسن ماجراجو ؛ ویراستار: وجیهه کاوسی
مشخصات نشر : قم: پارسایان، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۲۱۲ص.
وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)
یادداشت : چاپ اول
شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۱۶۸۸

مقدمه مولف

بسم الله الرحمن الرحیم
به نام خداوند بخشنده مهربآنکه انسان را کامل ترین مخلوق کائنات قرار داد و او را از اختیارات لازم برخوردار نمود تا در این دنیای چند روزه با استفاده از امکانات گسترده موجود، خویشتن را برای امتحانات الهی آماده سازد و خود را در محضر بی زوال او به اثبات رساند.
خداوند به جهت امکانات ویژه ای که به این انسان خاکی عطا کرد حجت را بر بشر تمام نمود و از همین رو نسبت به دیگر مخلوقات انتظارات بیشتری را از انسان خواهان است. ممکن است برای برخی این سؤال مطرح شود که چگونه خداوند انسان را عظیم تر از دیگر مخلوقات به وجود آورده است؛ از این رو لازم است با دلیل و اثباتی قوی در پاسخ به این سؤال بگوییم که خداوند موهبت های خاصی به انسان عنایت کرد و او را از شرایط ویژه ای نسبت به دیگر موجودات
(ملائکه و حیوانات) برخوردار نمود که می توان بادلایل عقلانی برآن ها صحه گذارد، به طور نمونه خدای متعال به انسان عقل را عنایت فرمود و جسم و روحی ظریف و حساس به او عطا کرد آن گاه این انسان در آفرینش به گونه ای قرار داد که بتواند به اداره امور زندگی خود بپردازد و در این راستا از همه لوازم مورد نیاز برخوردار باشد، در کنار همه این ها شهوت و میل و گرایش به مادیات را در وجود انسان قرار داد تا به اشکال مختلف انسان را مورد آزمایش قرار دهد و زمینه تکامل وی را فراهم آورد. حال آن که بر سایر موجودات شرایط به گونه ای دیگر حکم فرما است؛ به طور نمونه حیوان با برخورداری از جسم، روح و شهوت، فاقد عقل است و موجوداتی همچون ملائکه هرچند عقل و روح داشته باشند جسم و شهوت ندارند و کاملاً بدیهی است که تمامی آن چه ذکر شد با هدف مندی خاصی از جانب خداوند صورت گرفته است.
توجه به این نکته حائز اهمیت است آیا انسانی که خداوند او را با چنین مشخصاتی آفریده است، شایسته است در برابر این همه نعمت ناسپاسی کند و در مقابل دستوراتی که در کتاب آسمانی قرآن به آن ها تصریح شده است، کوتاهی ورزد؟!
آیا صحیح است از کنار دستورات این کتاب آسمانی به راحتی و بدون عمل به آن ها گذر کرد؟!
روابط نامشروع انسان ها یکی از موارد نهی شده از سوی خداوند در قرآن است که متأسفانه برخی از ما به دستورات الهی اهمیت لازم را نداده و به آن ها عمل نمی کنیم. کتابی که با عنوان روابط غیر اخلاقی

دختران و پسران پس از ویرایش دوم در اختیار شما مخاطبان عزیز قرار گرفته است شامل تمام مسائل نهی شده است که جوانان با آن ها غالباً درگیر هستند. تمام این مسائل از مهم ترین مسائل نهی شده و شرعی در حوزه روابط بین دو جنس است. شهوت که یکی از موهبت های الهی در نهاد بشر است می تواند به دو صورت مثبت و منفی مورد استفاده قرار گیرد و اگر از این نعمت الهی استفاده ناشایستی به عمل آید موجب فساد جامعه و فروپاشی خانواده و عذاب دنیوی و اخروی گردیده و هزاران ضرر و زیان دیگر را برای انسان و جامعه بشری به دنبال خواهد داشت.

این کتاب تمام روابط نامشروع را ـ که شامل زنا، لواط، سحق یا به نوعی همجنس بازی بین دختران و پسران می شود ـ از ابعاد مختلف مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. در سراسر نوشتار حاضر سعی شده از مطالب موثق و منابع مهم بهره گیری شود و نتایج مطالعات و پژوهش ها به صورتی روان در اختیار خوانندگان قرار گیرد، امیدواریم که این اثر ناچیز مورد عنایت و توجه خداوند متعال و تنها حجت باقی مانده اش امام زمان قرار گرفته باشد.

محسن ماجراجو.

فصل اول: تعاریف و اثرات زنا و علاج آن

اشاره

Albert Einstein
The problem that exist in the world today can not be solved by the levd of thinking that ereated them.
مشکلاتی که در جهان امروز وجود دارند نمی توانند با همان سطحی از فکر که آن ها را به وجود آورده است حل شوند.*
«آلبرت اینشتین / فیزیکدان آمریکایی، متولد آلمان»

تعریف زنا

زنا هم بستر شدن زن و مرد است بدون وجه شرعی و به عبارت دیگر عمل فحشایی است که واقع می شود میان مردان و زنان چه از روی اجبار باشد و چه بارضایت طرفین که موجب هتک عرض و از بین رفتن عفت و برباد رفتن شرافت است. در شرع این علم قبیح زنا نام دارد و اولادی که از این راه به دنیا بیاید ولد زنا نامیده می شوند.
تجارت بیضه (ناموس) و تمتع بردن از آن است در مقابل عوضی که به او داده می شود که مایه معیشت او باشد.
زنا آفت و بلای عفت و موجب هلاکت و زایل کننده عقول جوانان و از بین برنده طراوت و وجاهت مردان و زنان است.
زنا بدترین هلاک کننده و بزرگ ترین فحشا و عمل زشتی است که انسان می تواند مرتکب آن گردد و به تعبیر دیگر بزرگترین تبر و تیشه ای است برای ریشه کن کردن سلامتی انسان.
زنا نه تنها از بزرگ ترین گناهان اخلاقی است بلکه جنایتی است بر ضد انسانیت و تمدن بشری که موجب ذلت و خواری در هر زمان و مکان است.
در پستی عمل زنا همین بس که مرد و زن را از مقام شامخ انسانیت به پست ترین مقام حیوانیت می کشاند و به جایی می رساند که از حیوان پست تر می شود.
علامه حلی می گوید:
«زنا عبارت است از نزدیکی در صورتی که عقد مزاوجت اعم از دائمی یا انقطاعی یا شبه عقد یا ملک یمین در بین نبوده باشد.»
شیخ طوسی می گوید:
«آن زنا که حد به واجب برسد یعنی نزدیکی کردن با آن کسی که خدای تبارک و تعالی به او حرام کرده است.» 1

1 . سعادت خانواده در ازدواج، ص45.
* apples of golds، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص236، شماره 732.

حیوانات مطلقاً در هر سال یک یا دو موقع به تولید مثل رغبت پیدا کرده و در مابقی سال به این عمل نمی پردازند. برخلاف بشر که در تمام طول سال از موضوع فوق الذکر «رغبت به عمل جنسی» برخوردار است.
هر یک از حیوانات نر و ماده برای خود جفتی معین کرده و هر دسته از آن ها به تجربه خاصی عمل زوجیت را انجام داده و خود را موظف می دانند که در نگهداری فرزندان خود کوتاهی نکنند و تا زمانی که فرزندانشان به حد رشد نرسیده باشند با تمام توان به نگهداری از نوزاد خود می پردازند؛ بنابراین حیوانات عملاً به این طریق نشان می دهند که غرض اصلی از عمل جنسی تنها لذت بردن نیست بلکه منظور از عمل فوق الذکر ایجاد و بقای نسل است.
از این رو بشر که اشرف مخلوقات است بایستی با درس گرفتن از طبیعت به حفظ نسل خویشتن بپردازد، کما اینکه وجوب عقد و نکاح و حرمت زنا و لواط و استمناء نیز به همین جهت است. چه آن که اگر عقد و نکاح نبود فرزندان نورس را کسی بزرگ نمی کرد و در موقع ارث، بهره میراث داران ضایع می شد و نیز به این جهت است که شارع مقدس اسلام برای اشخاصی که نطفه خود را ضایع کرده و بیجا مصرف کنند کیفری قرار داده تا اینکه نسل بشر مسیر صحیح را طی نماید و تداوم یابد.

منشأ زنا

در علم طب ثابت شده است که در بدن انسان دو غده وجود دارد که بیضتین نامیده می شوند و وظیفه آن ها جدا کردن ماده سفید و غلیظی است که «منی» نامیده می شود که سبب وجود شهوت جنسی همین ماده است.

در مغز سر انسان بخش هایی وجود دارد که وظیفه آن ها این است که بر این غده ها تاثیر گذارد تا ماده منی را جدا نمایند و این در وقت رسیدن انسان به بلوغ است.

جوان وقتی به سن بلوغ رسید در خود حالات جنسی قوی می یابد که بر او فشار می آورد و گاهی چنان بر او هجوم می آورد که بدن او متزلزل می شود و این همان طغیان شهوت در انسان است، پس اگر انسان قوی الاراده و عفیف النفس باشد می تواند بر این قوه غلبه نماید و آن را مغلوب گرداند و اگر احساس عجز و سستی نماید و تسلیم این قوه جنسی شود در دام آن گرفتار خواهد گردید و اسیر و بنده شهوت خواهد شد.

صاحب شهوت بنده ای فرمان بردار است پس اگر توانست به شهوت غالب شود، امیر و سلطان خود می گردد.

برای جوانان نورس و مردان کامل جلوگیری از نفس و به دست آوردن عنان آن کار سخت و مشکلی نیست. هرگز نباید به سخنان بیهوده و دروغین افراد فاسد کننده اخلاق که با کمال بی حیایی و بی شرمی به اظهار گفتار وقیحانه می پردازند و گمان می کنند که شهوترانی حیوانی برای حفظ صحت و سلامت دوام زندگانی انسانی ضروری و لازم است، اعتماد نمود؛ زیرا از نظر علمی بطلان این پندار امری قطعی است.

ابن سینا می گوید:

منی خود را تا می توانی حفظ کن پس به تحقیق که آن آب حیاتی است که در ارحام ریخته می شود.

بنابراین روشن گردید که منی آب حیاتی است که اصل و اساس تناسل است. در حقیقت، این آبی است که در عروق جوانان ساری و جاری است که به واسطه آن قوتی در آنان حادث می شود و مَثَل آن مَثَل آب گیاه است در ایام بهار که در اصل همه نباتات و تنه درختان آب ساری و جاری می شود سبب طراوت و حیات آنها است این قوه در جوانان هر روز در تزاید و محرک میل شهوانی آنان است تا جایی که عقیده مند می شوند که طبیعت بشر و غریزه جنسی آنان را وادار می کند که اتصال به جنس زن پیدا کنند و گمان می کنند که جوانان باید از جوانی خود قبل از رفتن آن تمتع و لذت ببرند.

همین عقید? خطا است که بسیاری از جوانان را به ارتکاب این جنایت بزرگ سوق می دهد و آنان را در وادی ضلالت و گمراهی انداخته و به سوی پلیدی می کشاند. حال آن که این جوانان چنان که کاملاً در حقیقت این عمل اندیشه کنند و حالات اخلاقی کسانی را که به مفاسد جنسی آلوده گردیده اند، مطالعه نمایند، هر آینه خواهند دانست که بیشتر این افراد گرفتار آلام روحی شدید و دچار عذاب های درونی سختی هستند که به راستی موجب تأسف و سبب دلسوزی به حال آن بیچارگان است.

بدیهی بودن زشتی چنین مفاسدی حتی در نظر آنان که خود مرتکب آن می شوند به حدی است که اگر مادران و خواهران یا دخترانشان در معرض چنین فسادی واقع شوند، آتش غیرت در سینه آن ها شعله ور شده و راضی خواهند بود که برای محو شدن این ننگ و عار خون آن ها ریخته شود و نار را بر عار ترجیح می دهند.

در حقیقت چنین جوانان خطاکاری با ارتکاب این مفاسد هم نسبت به خود خیانت نموده و هم نسبت به زنان جامعه خود؛ زیرا با صورت گرفتن چنین جرمی است که زن از مقام شرافت و عفت ساقط می گردد و این عمل از بزرگ ترین جرم ها است از حیث خطر و ضرر و از بزرگ ترین گناهان است از حیث ننگ و عار.

با دقت در مباحث این بخش می توان به روشنی دریافت که عدم کنترل میل شدید جنسی که در نهاد بشر به ودیعه نهاده شده، چه به سبب ضعف ایمان و یا ضعف اراده و نیز آگاهی نداشتن از پیامدهای این عمل زشت و گناه بزرگ بر روح و جسم آدمی، منشأ مهم پیدایش این فحشا در جامعه است؛ علاوه بر این که تبعیت از پندارهای واهی و بی اساس را به عنوان منشأ دیگری در شکل گیری این مفسده اجتماعی نباید از نظر دور داشت.

اسباب زنا

آن چه موجب خشم و ناراحتی خداوند می شود، ارتکاب عملی است که بندگان را از آن منع کرده و صلاح و خیر دنیا و آخرت را در دوری از آن عمل دانسته است، پس بر بندگان لازم است در انجام آنچه که بر سلامت روحی و جسمی بدن دارای آثار و فوایدی از طرف خالق است کوتاهی نورزند و به اجتناب از منهیات الهی اهتمام ورزند تا به پیامدها و عواقب تأسف برانگیز آن ها دچار نگردند از این رو در این مبحث به فراخور موضوع کتاب عوامل و اسباب زنا را بیان می کنیم:
اول: نظر کردن به زنان اجنبیه (نامحرم).
خداوند مردان را به پوشیدن چشم و حفظ فرج فرمان داد و زنان را نیز به این دو امر الزام کرد و دستور داد زنان را به پوشاندن زینت خود و ظاهر نکردن آن برای نامحرمآنکه کسی گرفتار آنان نشود.
دوم: معاشرت و مجالست کردن مردان با زنان است و خلوت نمود با آنان.
پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «بعد از من، برای مردان فتنه ای مضرتر از زنان نیست.»
همچنین می فرماید: «بپرهیز از فتنه دنیا و فتنه زنان زیرا که اول فتنه بنی اسرائیل از طرف زنان بود.»
سوم: معاشرت و مجالست با نزدیکان بد، رفقای بد و ترویج کنندگان فسق و فجور است.
چهارم: بی حجابی زنان و خروج آنان با کرشمه و ناز در کوچه و بازارها و خیابان ها و مجامع عمومی با صورت های باز و بازوان و ساق های برهنه و عطر زده و بالاخره در حالی که موجب برانگیختن احساسات و شهوات و باعث تهییج جوانان می شود.
پنجم: انتشار مشروبات میان مردم که منجر به عواقبی در نسل جدید می شود.
ششم: وجود و گسترش اماکن رقص، سرود و موسیقی مبتذل و تأثیر سینمای لجام گسیخته..
هفتم: عدم ایمان و بی عقیدگی جوانان نورس و مردان کامل و پیروی نکردن از دین حق.
هشتم: مطالعه کتاب های فاسد و رمان های عشقی مبتذل.
نهم: رفتن حیا از زنان و غیرت از مردان.
دهم: انتشار عکس های منافی عفت و مخل آداب و اخلاق انسانیت.
یازدهم: سخت گیری مردم در امر زناشویی مشروع.
دوازدهم: ترس از فقر و پریشانی و سختی زندگانی و گرفتاری.

ماهیت لذت در زنا

زنا عملی است که انسان فکر می کند از آن لذت می برد و برای رسیدن به لذائذ بیشتر، آن را تکرار می کند؛ لذا بر اثر تکرار ملکه ای در او ایجاد می گردد و در این هنگام قدرت کناره گیری از زنا ندارد و زمام صبر را از دست می دهد و با ولع و حرص می کوشد تا به مقصودش برسد.
چنین شخص ضعیف الاراده ای شیفته این لذائد پوچ شده، کوچک ترین توجهی به ضررهای آن ندارد. او پایان کار را نمی نگرد و ضرباتی را که بر مرکز اعصاب و تمام کالبد او می خورد حس نمی کند.
تنها ارمغان و ره آورد که این گناه برای انسان می آورد انقلاب مزاج و انحطاط اخلاق است. چه بسیار افرادی که صحت و سلامت به طور کلی بر سراسر جسم آن ها حاکم بود و با داشتن تعادل و نیرومندی به طور منظم در مدار نمو و ترقی سیر می نمودند، لیکن بعد از ارتکاب این خطا شکسته و بیمار و ضعیف گردیده و با اختلالات مزاجی مواجه شده اند.
دکتر فلانج می گوید:
«از میان عللی که سبب کوتاهی عمر می گردد هیچ کدام موثرتر از زنا نمی دانم، تنها چیزی که گرد آورنده اضداد حیاتی است زنا است و بر ما اطباء لازم است این عمل شوم را از هر کوتاه کننده عمری مضرتر بدانیم.» 1 1 . سعادت خانواده در ازدواج، ص85.

بیماری های زنا

امراضی که در انسان به وجود می آید به چند علت صورت می گیرد یا توسط خود انسان و به سبب کوتاهی کردن در امر پیشگیری رخ می دهد یا خود شخص مستقیماً مرتکب عملی می شود که باعث از بین رفتن سلامتی اش می گردد؛ در این صورت تحمل آن بسیار سنگین خواهد بود از این رو ضرورت بسیار دارد که همگان به ویژه جوانان از آن چه موجب چنین بیماری مهلکی (زنا) می شود دوری کنند تا عواقب آن دامنگیرشان نشود.

هزاران افسوس بر کسی که به عفت خود خیانت نماید و پاکی خود را از دست بدهد. وای بر احوال آن که از کاخ رفیع فضیلت و بزرگواری در گرداب نکبت های زنا سرنگون گردد و جان خود را در معرض عواقب بنیان کن این عمل پلید قرار دهد!

چنان چه بخواهیم تمام امراض و پیامدهای زنا از قبیل مرض های فردی و اجتماعی و بیماری های عفونی مسری که گاه سبب انقراض یک طایفه می شود شرح دهیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود لذا در این جا تنها به ذکر مهم ترین امراضی که در نتیجه این عمل ناپسند گریبان گیر آدمی می گردد بسنده می کنیم:

1.سفلیس. 1 2.سوزاک 2 3. شانکر 3

عاقبت اندیشی در ارتکاب گناه

از آن جا که جریان امور عالم به تدبیر الهی صورت می گیرد به دنبال هر سختی گشایش و راحتی وجود دارد و به دنبال هر لذت و تمتعی که بر اساس ارتکاب گناهان حاصل شود مکافات و سختی و عذاب رقم خواهد خورد. گاهی مواقع با انجام دادن کار نیک و پسندیده سبب خشنودی خداوند و خلق می شویم و این عمل نزد خداوند دارای پاداش و اجر علاوه بر آن که سبب لذت برای بنده نیز می گردد و گاهی اوقات با انجام دادن کار زشت و ناپسند موجب خشم و ناراحتی خداوند و بندگان او می شویم که این عمل مستلزم مجازات از طرف خداوند نسبت به شخص گناهکار است، ضمن آن که طهارت و پاکی سرشت آدمی را که برای رشد و تکامل وی ضروری است از بین می برد. از جمله این گناهان که ناگزیر عواقبی را دربردارد عمل زنا است. زنا هر چند در ابتدا برای صاحب خود لذت را به دنبال دارد اما نباید از عذابی که به مراتب شدیدتر از لذت مذکور خواهد بود، غفلت ورزید.
کسی که با زن نامحرم شوخی کند با هر کلمه ای که با او سخن بگوید هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او وادار کند و مرد به این سبب دچار فحشا شود، همین عذاب برای زن هم هست.
امام صادق(ع) فرمودند:
«روز قیامت، زن زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می کرده است می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود حضرت مریم(س) از تو زیبا تر بود؛ ولی او فتنه نکرد، سپس مرد زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می کرده است می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که تو مرا زیبا آفریدی. به او خطاب می شود که حضرت یوسف از تو زیباتر بود ولی به فتنه نیفتاد. بعد شخصی را که به خاطر بلاها و سختی ها به فتنه افتاده بود می آورند و به او خطاب می شود که چرا تحمل سختی

1 . سفلیس: نوعی بیماری مقاربتی عفونی و واگیر دار.
2 . سوزاک «په. sozak» سوزنک: بیماری واگیردار که از طریق مقاربت سرایت می کند و میکروب آن موسوم به گونو کوک است و عوارض آن عبارت است از پیدا شدن چرک و سوزش در مجرای ادرار که مدت سه تا چهار هفته ادامه می یابد.(ر. ک: فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، 1382، ص814.)

3 . شانکر:chancre آتشک: زخمی مملو از چرک است که 36 تا 40 ساعت پس از سرایت میکروب در آلت تناسل پیدا می شود، ورم آن نرم است و درد شدیدی دارد و هر اندازه حجمش بزرگ تر و چرک بیشتر شود شدید تر می شود و غالباً با خیارک همراه است و آن را شانکر نرم هم می گویند(ر. ک: فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، 1382، ص832).
ها ننمودی و به فتنه افتادی؟ جواب می دهد تو سختی ها و عذاب را بر من نازل کردی و من به فتنه افتادم! به او خطاب می شود: بلاهای حضرت ایوب از تو بیشتر بود ولی او به فتنه نیفتاد.» 1
1 . بحار الانوار، ج12.

اثرات زنا

هر عملی که انسان مرتکب می شود به طور کلی دارای پیامدهای دوگانه ای خواهد بود یا سبب آثار و فواید یا سبب عواقب و اثرات منفی می شود. خداوند بندگان خود را در همه مراحل زندگی بر آن چه دارای عواقب است آگاه و راهنمایی می کند؛ اما بندگان هستند که در این امور کوتاهی و سهل انگاری می کنند؛ لذا آن چه اهمیت دارد اعمال بندگان است که آثار خود را در کوتاه مدت و یا بلند مدت می نمایاند. لازم به ذکر است که آثار زنا از جمله آثار منفی است که در زمان کوتاهی در جسم و روح افراد اثر خود را نشان می دهد.

حضرت یوشع مأمور شد که به جنگ عمالقه رود. هنگامی که آن حضرت و لشگر او را دیدند نزد «بلعم باعور» که اسم اعظم داشت آمدند و چون مستجاب الدعوه بود به او گفتند که برای شکست لشکر حضرت یوشع دعا کند. او قبول نکرد و گفت: به لشکر خدا نمی توان نفرین کرد. برایش آنقدر زر آوردند که چشم او گرفته شد و هوای نفس بر او غالب گردید؛ از این رو بر الاغ خود سوار شد تا برای نفرین لشکر حضرت یوشع به آن جا برود ولیکن الاغ او گام برنداشت و به زبان آمد و گفت:

ملائکه مرا از رفتن منع می کنند.

«بلعم باعور» به قوم خود گفت:

آخرت من از دست رفت ولی تدبیری به خاطر من رسیده که اگر عمل کنید مسلماً غالب خواهید شد.

چند زن خوش رو و به هیئت زنان دلاله و متاع فروش بفرستید در میان لشکر آن ها تا این که لشکریان آن ها را ببینند و زن ها هم کاری کنند که زنا با آن ها واقع شود. آنها همین کار را کردند و چند زنا در آن قوم واقع شد و در آن هنگام به حضرت یوشع وحی شد که قوم تو مستحق عذابند.

آن چه سبب بدبختی و بیچارگی افراد هنگام ارتکاب گناه می شود نتایج و عواقب پس از آن است؛ به همین علت خداوند در کتاب آسمانی خود انسان ها را قبل از این که دچار عواقب و نتایج گناهان خود در دنیا و آخرت شوند با بیان سرنوشتی از گذشتگان به آگاهی کامل می رساند و چنان چه بنده ای با داشتن آگاهی از عواقب گناه مرتکب خطایی مانند زنا شود، آن چه از نتایج آن دامنگیرش می شود سبب ملامت هیچ کس جز خود او نمی تواند باشد.
یکی از نتیجه های زنا اولادهایی است که از زنا به دنیا آمده اند و اصطلاحاً ولد زنا نامیده می شوند، گفتنی است که در صدر اسلام خیانت کارانی که دشمن پیغمبر و اهل بیت طاهرین بودند، اغلب اولاد زنا بودند و در روایات نیز هست که قاتل امام و پیغمبر غیر از زنازاده نیست.
آن چه در طول تاریخ سبب نابودی بشر و موجب هرج و مرج در ادیان مختلف شده و حتی سبب کشتن پیامبران و صالحان شده است، اشخاص زناکار درآن دخیل بوده اند یا توسط زنا کاران این جنایت ها صورت گرفته است. آن چه اهمیت دارد دوری از این نوع افراد است. اگر سازمان های بین الملل و ادیان مختلف جهت بر قرار شدن امنیت در دنیا و آرامش جهانی فعالیت می کنند، لازم است قبل از هر چیز اطلاعات مربوط به کسانی را که از زنا به دنیا آمده اند در فعالیت ها و جلسات خود بررسی کنند و آن ها را از پست های حساس و کلیدی کنار بگذارند و از افرادی که دارای اصل و نسب شریفی هستند در این گونه مجامع بهره گیرند، چنانکه در طول تاریخ این عمل تجربه شده است. برای اثبات بیشتر این موضوع قربانی شدن پیامبر خدا توسط فرد زناکار را بیان می کنیم.
در زمان حضرت یحیی(ع) پادشاهی بود به نام «هیرودویس» که به یحیی پیامبر(ص) علاقه مند بود و او را مرد عادل می دانست و رعایت حال آن حضرت را می نمود.
پادشاه مذکور با زنی زانیه رابطه داشت، زمانی که آن زن کمی پیر شد، دختر خود را آرایش کرده و نزد شاه جلوه می داد تا این که «هیرودویس» عاشق او شد و خواست با او ازدواج کند. از یحیی پیغمبر در این خصوص سؤال کرد. حضرت یحیی طبق دین مسیح آن را جایز ندانست. از این جا کینه حضرت یحیی به دل زن رسوخ کرد.
مادر دختر وقتی پادشاه را مست شراب دید دختر را آرایش نموده نزدش فرستاد و پادشاه از او کام خواست، او گفت: به شرط آن که سر یحیی را از بدنش جدا کنی و پادشاه پذیرفت به دستورش سر از بدن یحیی جدا

کنند.
طبق نقل دیگر پادشاه قصد داشت با دختر خواهر یا دختر برادرش به نام «هیرودیا» ازدواج کند و حضرت یحیی پادشاه را از این عمل نهی کرد؛ لذا کینه و کدورت در دل دختر به وجود آمد و با راضی کردن پادشاه از او حاجتی خواست که حضرت یحیی را به قتل برساند. پادشاه هم به خاطر لذت و شهوت خود با این امر موافقت کرد و حضرت یحیی را به قتل رساند.
امام باقر(ع) فرمود:
«قاتل یحیی فرزند زنا بود همان طور که قاتل حضرت علی(ع) و امام حسین بن علی(ع) زنازاده بودند.»
زمانی که حضرت یحیی به قتل رسید، خداوند بخت النصر و یا (کردوس از پادشاهان بابل را) بر بیت المقدس مسلط کرد و هفتاد هزار نفر از آنان را کشت تا خون یحیی از جوشش ایستاد. 1
کسی که مرتکب عمل زنا می شود عواقب آن بی درنگ در زندگی اش تاثیر می گذارد، چنان چه خداوند در مقابل هر عمل زشتی سزای آن را خواهد داد. آن چه مهم است آگاه شدن انسان از طریق کتاب آسمانی قرآن و سرگذشت زناکاران در تاریخ است. با مطالعه آن ها می توان دریافت کسانی که در طول تاریخ به عمل زنا مبتلا شده اند از عواقب آن در امان نمانده اند ولی تردید ارتکاب این گناه سبب نابودیشان در دنیا و آخرت شده است که از آن جمله می توان سرگذشت حجاج بن یوسف ثقفی را نام برد.
حجاج بن یوسف یک فرد نا به هنجار و در عین حال خطرناک و خون ریز بود. جرایم و جنایت وحشیانه او که در مورد قتل عام مسلمانان در زمان بنی امیه انجام داده درتاریخ به تفصیل آمده است.
در ابتدای تولد، این کودک سوراخ مقعد نداشت و پس از تولد برای او چنین سوراخی را به وجود آوردند. مسلماً اگر چنین فرزندی حاصل زنای مادرش نباشد روح سرکش و آلوه مادرش که به زنا تمایل داشته در چنین نقایص جسمی و جنایاتی که او انجام داده تأثیر داشته است.
«فارغه» مادر حجاج قبل از این که با یوسف ثقفی پدر حجاج ازدواج کند، زن مغیره بن شعبه بود. شبی عمر از کوچه های مدینه عبور می کرد، شنید زنی در خانه خود زمزمه می کند و این شعر را می خواند:
آیا راهی هست که باده ای به دست آورم و بنوشم یا این که راهی هست به وصل نصربن حجاج برسم؟ (نصربن حجاج جوانی بود که مادر حجاج بن یوسف عاشق او شده بود.)
عمر از شنیدن این شعر ناراحت شد و نصربن حجاج را که جوان زیبایی بود احضار کرد. موی سرش را تراشید و به بصره تبعیدش نمود. 2

در پایان این بخش چنان چه بخواهیم نتایج و عواقب بسیار این گناه را به اختصار بیان کنیم در سه محور عمده قابل ذکر خواهد بود:

1. ابتلا به بیماری های بسیار خطر ناک.
2. اولادی که از زنا به دنیا می آیند و مشکلات بسیاری که این گونه افراد خود با آن درگیرند و معضلاتی که جامعه را با آن مواجه می سازند.
3. صورت گرفتن گناهان بزرگ و کبیره ای که زنا منشأ آن گناهان خواهد بود و در مباحثی که گذشت به نمونه ای از آن در خصوص داستان کشته شدن حضرت یحیی، پرداخته شد. 1 . یک صد موضوع 500 داستان، ج1، ص294.

2 . لغت نامه دهخدا، ص298.

علاج زنا

برای هر دردی، درمانی وجود دارد؛ اما بهتر است قبل از بیماری از آن چه باعث به وجود آمدن آن بیماری می گردد، پیشگیری کنیم. بدیهی است اعمال انسان در سعادت و شقاوت آدمی تاثیر به سزایی دارد اما آن چه اهمیت دارد، این است که علاج زنا قبل از به وجود آمدن آن است. اگر در عمل زنا قبل از وقوع، کوتاهی صورت بگیرد صاحب خود را دچار فتنه و فساد می کند و زمانی که دچار آن شود هیچ علاجی در درمان آن مؤثر نخواهد بود.
برای دوری از این کار و علاج زنا باید چند گزینه را در نظر گرفت:
گزینه اول: اقدام نمودن به ازدواج؛ چرا که علاوه بر این که دفع شهوت است، علاج قطعی نیز هست و برای حفظ جامعه انسانی از ضررهای زنا واجب و لازم است که به راه کارهای ذیل اهتمام ویژه ای بورزیم:
1. تقویت کرن فکر ازدواج در میان جوانان و آسان شدن زناشویی.
2. دور انداختن قیود سنگینی که بزرگ ترین مانع ازدواج است و از بین بردن مشکلات این امر مهم از سر راه جوانان.
3. مراعات نمودن دستورات شرع مقدس.
4. کم کردن مهر و ترک عادات و رسومی که در عروسی ها و جشن ها متداول است.
گزینه دوم: علاج دیگر زنا همانا تمسک به عفت است که نه تنها بهترین وسیله برای جلوگیری از فحشا و فساد است بلکه قطع ریشه و اساس زنا است. 1
زنا در نظر انسان ها یکی از قبیح ترین اعمال و مضرترین کردار شناخته شده و برهم زننده نظم اجتماع و مختل کننده روند صحیح تداوم نسل بشر است.
«علامه لاروس» در دایره المعارفش می گوید:
«انکار جرائم زنا ارزش قانون ازدواج را پایمال می کند، آن هم قانونی که مسئولیت هایی برای شوهر ایجاد کرده و او را موظف به وظایفی نموده است با سبک شمردن زنا ممکن است مردم به نوامیس دیگران تجاوز کنند و در نتیجه خیانت و دشمنی در جامعه شیوع می نماید و سپس منجر به سلب اعتماد می گردد که یکی از بزرگ ترین عوامل تفرقه جمعیت است.» 1
1 . درد و درمان یا امراض جامعه و علاج آن، ص64ـ90.
آری! در چنین شرایط، مادران از فرزندان عواطف را سلب می کنند، فرزندان نسبت به پدر و مادر بی مودت می شوند و پدران درباره فرزندان

مهربانی نمی کنند؛ لذا تمام قوانین بشر زناکار را مجرم می دانند و او را محکوم می نمایند.
«فرید وجدی» می گوید:
«از چیزهایی که باید بر آن تأسف خورد این است که جریمه و کیفر زنا را برداشته و از انتشارش جلوگیری به عمل آید.»
بنابراین سزاوار است هر ملت هوشمند و بیدار میان خود قوانین محکمی برای کیفر این عمل وضع نموده و خطاکاران را به وسیله آن قوانین از عمل ناشایسته و ناصوابشان باز دارند تا دامن عفت اجتماع لکه دار نگردد و از آلودگی ها پاک بماند.
Henry Ford
There are no big problems; there are jast a lot of little .problems
مشکلات بسیار بزرگ وجود ندارند؛ تنها بسیاری مشکلات کوچک وجود دارند.*
«هنری فورد/ کارخانه دار و بنیان گذار شرکت فورد موتور»

فصل دوم: زنا از نظر علم و دین

اشاره

:Will rogers

Everything is funny as long as it is happening to somebody .else

هرچیزی مضحک است تا زمانی که برای دیگری اتفاق می افتد. ویل راجرز طنز پرداز و هنر پیشه آمریکا. 2

نکوهش زنا در قرآن 1 . سعادت خانواده در ازدواج، ص29.

2 . apples of golds سید ضیاء موسوی مجاب با مقدمه دکتر دایان فرانجی ص97 شماره 249.

*. Apples of golds، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص236، شماره 733. یکی از گناهان کبیره که اسلام به شدت با آن مبارزه کرده مسئله زنا و روابط نامشروع زن و مرد است. زنا و بی عفتی از زشت ترین بدیها و مفاسد اخلاقی و اجتماعی است که در کتاب حاضر مورد دقت و بررسی قرار گرفته و آیات و روایاتی که در مفسده این گناه بزرگ بیان گردیده در اختیار خوانندگان قرار داده شده است. زشتی این رذیله از نظر عقلی برهمه کس واضح و روشن است؛ زیرا هیچ صاحب عقل و غیرتی حاضر نمی شود که دیگری به ناموس وی خیانت کند لذا در صورتی که به سرانجام آن بیندیشد و خود را به جای دیگری قرار دهد قعطاً حس درونی و وجدان وی بیدار می شود و مرتکب این گناه و رذیله نمی گردد. بدیهی است هرکس می خواهد به نیکی پرورش یابد و از دسترنج خود، اولاد خود را خوب تربیت نماید و زندگی خوش و راحتی با فرزندان خود داشته باشد؛ اما برخلاف این عقیده اگر فردی ناپاک جایگاه او را آلوده کند و فرزند نامشروعی را در دامن ناموس وی قرار دهد، علاوه بر این که آخرت خود را به نیستی و فنا می کشاند، دنیا را بر صاحب ناموس نیز جهنم نموده و ناراحتی و آشفتگی را در آن خانواده به وجود می آورد.

خداوند در قرآن کریم در مورد زنا می فرماید:

«ولا تقربوا الزنی انه کان فاحشه و ساء سبیلا.» 1

«وهرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است.»

خداوند در این آیه بندگانش را از زنا نهی می کند و برحرمت آن تأکید شدید کرده است؛ چرا که نفرموده این کار را نکنید بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید و این نهی را چنین مؤکد کرده که این عمل فاحشه است؛ زیرا به فساد شئون اجتماع هم منجر می شود و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می کند و همچنین در تفسیر آیات

151 الی 153 سوره انعام از عمل زشت زنا به شدیدترین وجهی نهی کرده اند و در میانه یهود هم قدغن بوده است و از انجیل هم برمی آید که در بین نصاری نیز حرام بوده است و در اسلام هم جزء گناهان کبیره به شمار می رود. البته حرمتش بین محارم از قبیل: مادر، دختر، عمه و خاله شدید تر است، همچنین در خصوص مردی که زن داشته و زنی که شوهر داشته حرمتش بیشتر است؛ به طور مثال اگر ارتکاب این عمل برای بار اول باشد مجازاتش صد تازیانه است و در نوبت سوم و چهارم یعنی اگر دو یا سه بار حد خدایی بر او جاری شده باشد و باز هم مرتکب شود حدش اعدام است و در بعضی مواقع در همان نوبت اول باید سنگسار شود.
خداوند در سوره عنکبوت راجع به کسانی که با زنا راه بقای نسل خود را می بندند، می فرماید: 1 . سوره اسراء آیه 32. «ائنکم لتاتون الرجال و تقطعون السبیل و تاتون فی نادیکم المنکر فما کان جواب قالوا ائتنا بعذاب الله ان کنت من الصادقین.» 1
«شما (به شهوت رانی) با مردان خلوت کرده و راه فطرت زناشوئی را قطع می کنید و در مجامع خود (بی هیچ خجلت) به کار قبیح می پردازید! قوم لوط جز آن که (به طعنه) گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا بر ما نازل کند به او ابداً جوابی نداند.»
منظور از این که راه فطرت زناشوئی را قطع می کنید، همان راه بقای نسل است و معنایش این است که آیا شما از آمیختن با زنان که نظام خانواده را محکم تر می کند و برای بقا، اجتماع مدنی را به وجود می آورد دوری می کنید؟ 2
خداوند در قرآن کریم می فرماید:
«کنیزان خود را که طالب عفتند به زنا مجبور نکنید برای طمع مال دنیا و هرکس آن ها را مجبور به زنا کند خدا در حق آن ها که مجبور بودند آمرزنده و مهربان است.» 3
آیه شریفه در باره عبد الله بن ابی، نازل شد که کنیزانی داشت و آن ها را بر زنان مجبور می نمود و برای آنان اجرت معین کرده بود. دو نفر از آن کنیزان به پیغمبر اسلام(ص) شکایت کردند و آیه مذکور نازل گشت:
«باید دانست که کنیزان خواه از زنا خودداری کنند یا نکنند، همچنین صاحبان کنیز خواه غرض دنیا داشته باشند یا نه باز حرام است.»
در نهایت اکراه و اجبار کنیزان، هم بر آن ها و هم بر صاحبان آن ها گناه است و در هر حال اجرت زنا حرام و صحت و محو کننده شرف و مروت است.
« وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاء اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (19) حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (20) وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ

أوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ َتُرْجَعُونَ (21) وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ (22) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الْخَاسِرِينَ.»
«روز قیامت، دشمنان خدا به طرف آتش دوزخ کشانده و در آنجا جمع آوری می شوند، گناه کاران وقتی به آتش دوزخ می رسند گوش ها و چشم ها و پوست بدنشان بر جرم و گناه آن ها گواهی می دهند. مجرمان به اعضای بدن خود گویند: چگونه علیه ما و بر اعمال ما شهادت دادید؟ اعضا در جواب گویند: آن خداوندی که همه موجودات را به نطق در آورد ما را به سخن واداشت و او 1 . سوره عنکبوت آیه 29ـ30.
2 . جمال و کمال زن ص72.
3 . سوره نساء. شما را نخستین بار آفرید وبا به سوی او باز می گردید. شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید به خاطر این نبود که از شهادت گوشها و چشمها و پوستهای بدنتان بیم داشتید، بلکه گمان می کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید، نمی بیند و نمی داند؛ ولی همان خیال باطل شما درباره خداوند سبحان، باعث هلاکت شما گردید و امروز شما از زیان کاران شدید.»
قرآن که سعادت نامه دائمی بشر است با خطابی تند و با صراحت بسیار راجع به موضوع زنا سخن می گوید و از آن برحذر می دارد، اکنون در پایان این بخش نمونه ای از کلام خدا را که در سطور آغازین این فصل به تحریر کشیده شد دیگر بار یاد آور می گردیم:
«نزدیک زنا نگردید، همانا عمل ناشایست و بد روشی است.» 1 1 . سوره اسراء آیه 32.

زناکاران از نظر پیامبر اکرم(ص)

پرداختن به مقوله گناهان جنبه های مختلفی دارد که یک بعد آن مسئله مجازات ها و قوانین جزائی است. هر گناهی دارای مجازات خاص خود است؛ اما قوانین مجازات در دو دسته کلی قابل تقسیم و بررسی است: یک دسته از مجازات ها توسط خداوند رقم می خورد که هم در این دنیا و هم در آخرت سزای عمل گناهان انسان داده می شود مگر با توبه کردن انسان نزد خداوند و با توسل به ائمه معصومین(هم). دسته دیگر توسط حاکم و از مجرای قانونی که در محیط زندگی انسان ها جهت مجازات وضع شده است صورت می گیرد که این مجازات ها در قالب محاکمات دنیوی انجام می شود. آنچه در این بحث اهمیت دارد و مورد تأکید است، مجازات زناکاران از نظر پیامبر اکرم(ص) در محکمه عدل الهی است.
حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) به نقل قول از پیامبر اکرم(ص) در مورد زناکاران در روز قیامت می فرماید:
«دخلت أنا و فاطمه علی رسول الله(ص) فوجدته یبکی بکاءا شدیدا فقلت: فداک أبی و امی یا رسول الله(ص) ما الذی أبکاک؟ فقال یا علی لیله اسری بی إلی السماء رأیت نساء من امّتی فی عذاب شدید؟ فانکرت شأنهن، فبکیت لما رأیت من شده عذابهن و رأیت إمرأه معلقه بشعرها یغلی دماغ رأسها. و رأیت إمرأه معلقه بلسانها و الحمیم یصب فی حلقها و رأیت إمرأه معلقه بثدییها. و رأیت إمرأه تأکل لحم جسدها و النار توقد من تحتها. و رأیت إمرأه قد شد رجلاها إلی یدیها و قد سلط علیها الحیات و العقاب و رأیت إمرأه صماء عمیاء خرساء فی تابوت من نار یخرج دماغ رأسها من تنرها و بدنها متقطع من الجذام و البرص. و رأیت إمرأه معلقه برجلیها فی تنور من نار. و رأیت إمرأه.... و رأیت إمرأه یحرق وجهها و یداها و هی تأکل مؤخرجا أمعائها. و رأیت إمرأه رأسها رأس الخنزیر و بدنها بدن الحمار و علیها ألف ألف لون من العذاب فی دبرها!
و رأیت إمرأه علی صوره الکلب و النار تدخل فی دبرها و تخرج من فیها و الملائکه یضربون رأسها و بدنها بمقامع من نار، فقالت فاطمه(س):
حبیبی و قره عینی اخبرنی ما کان عملهن و سیرتهن حتی وضع الله علیهن هذا العذاب؟
فقال: یا بنیتی أما المعلقه بشعرها فإنها کانت لا تغطی شعرها من الرجال.
و أما المعلقه بلسانها فإنها کانت توذی زوجها و أما المعلقه بثدییها فإنها کانت تمتنع من فراش زوجها.
و أما المعلقه برجلیها فإنها کانت تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها. و اما التی کانت تاکل لحم جسدها فانها کانت تزین بدنها للناس. و أما التی شد یداها

إلى رجليها و سلط عليها الخياث و العقارب فإنها كانت قدره الوضوء قذره الثياب و كانت لا تغتسل من الجنابه و الحيض و لا تتنظف و كانت تستهين بالصلوه.
و أما الصماء العمياء الخرساء فإنها كانت تلد من الزنا فتعلقه فی عنق زوجها. و أما التی کانت تقرض لحمها بالمقاریض فإنها کانت نفسها علی الرجال. و أما التی کانت تحرق وجهها و بدنها و هی تأکل أمعائها.
فإنها کانت قواده و أما التی کان رأسها رأس الخنزیر و بدنها بدن الحمار فإنها کانت نمامه کذابه.
و أما التی کانت علی صوره اکلب و النار تدخل فی دبرها و تخرج من فیها کانت قینه، نواحه حاسده.
ثم قال (ع): ویل لإمرأه اغضبت زوجها و طوبی لإمرأه رضی عنها زوجها.»
1
« من و فاطمه به محضر مبارک رسول خدا(ص) مشرف شدیم و او را در حالی که شدیداً گریه می کرد مشاهده نمودیم، به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت! چه چیزی شما را به گریه واداشته است؟
حضرت فرمود:
ای علی! در شب معراج که به آسمان رفتم، زنان امت خود را در عذاب شدید دیدم به طوری که آنها را نشناختم؛ از همین رو برای آنچه از شدت عذاب آنها دیدم گریان هستم، سپس فرمود:
1. زنی را دیدم که او را به موهایش آویزان کرده بودند و مغز سرش می جوشید.
2. زنی را دیدم که به زبانش آویزان بود و حمیم در حلق او می ریختند.
3. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می خورد و آتش از زیر آن زبانه می کشید.
4. زنی را دیدم که دو پایش به دستهایش بسته و بر او مارها و عقربها مسلط بودند.
5. زنی را دیدم که به دو پستانش آویزان شده بود. 1 .بهشت جوانان،ص88؛ به نقل از: عیون اخبارالرضا(ع)، ج2، ص10؛ بحارالانوار، ج103، ص246. 6. زنی را دیدم کر و کور و لال، در حالی که در تابوتی از آتش، مغز سرش از دماغش خارج می شد و بدن او به صورت جزام و بَرَص می بود.
7. زنی را دیدم که به دو پایش آویزان کرده اند، در حالی که در تنوری از آتش بود.
8. زنی را دیدم که گوشت بدنش را از قسمت جلو و عقب به وسیله قیچیهایی از آتش جدا می کردند.
9. زنی را دیدم که صورت و دستهایش آتش گرفته، در حالی که روده

هایش را می خورد.
10. زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن الاغ و بر او هزار هزار انواع عذاب بود.
11.زنی را دیدم به صورت سگ که آتشی از عقب او خارج می شد و ملائکه با گرز آهنینی از آتش بر سر و بدنش می زدند.
بعد حضرت فاطمه(س) خطاب به پدر بزرگوارش فرمود: به من بگو که این زنان عمل و روششان چه بود که خداوند چنین عذابی را برای آنان مقرر فرموده است؟ رسول خدا(ص) فرمود:
1.آن زنی که او را به موهایش آویزان کرده بودند، برای این بود که موهایش را از مردان نامحرم نمی پوشانید.
2. آن زنی که به زبانش آویزان بود، برای این بود که شوهرش را با زبانش اذیت می کرد.
3. اما آن زنی که گوشت بدنش را می خورد، بدنش را برای مردم زینت می کرد.
4. آن زنی که به پاهایش آویزان بود برای اینکه از خانه بدون اجازه شوهرش خارج می شد.
5. اما آن زنی که به دو پستانش آویزان بود، از همبستر شدن با شوهرش خودداری می کرد.
6. آن زنی که پاهایش به دستهایش بسته بود و مارها و عقربها بر او مسلط بودند، برای اینکه از آبی که نجس و آلوده بوده برای وضو و شست و شو استفاده می کرده و رعایت پاکی و نجسی را نمی کرده و در نمازش نیز سستی می کرد.
7. آن زنی که صورت و بدنش را با قیچی جدا می کردند، خود را بر مردان عرضه می کرد.
8. آن زنی که صورت و بدنش می سوخت، در حالی که روده هایش را می خورد برای اینکه واسطه عمل منافی عفت بود.
9. آن زنی که سرش سر خوک و بدنش بدن الاغ بود سخن چین و درغگو بود.
10. آن زنی که به صورت سگ بود به خاطر آنکه در دنیا آوازه خوان و حسود بود.
11. آن گاه رسول خدا(ص)فرمود: «وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و سعادتمند آن زنی است که شوهرش از او راضی باشد!»
همچنین فرمودند:
«لن یعمل ابن آدم عملاً اعظم عندالله من رجل قتل نبیاً او هدم الکعبه التی جعلهاالله قبله لعباده او افرغ مائه فی امرئه حراما.» 1
«فرزند آدم کاری نمی کند که نزد خدا گناهش بزرگ تر باشد از مردی که

پیغمبری را بکشد یا مکه را خراب کند که خدا آن را قبله بر بندگانش قرار داده یا نطفه را از راه نامشروع در رحم زنی بریزد.»
تمام اعمال خوب و بد ما در این دنیا ثبت و ضبط می شود و در دنیای دیگر به حساب ما رسیدگی می کنند؛ اگر چه اثر ظلم و گناه بسیاری از اوقات در همین دنیا تا حدودی دامنگیر انسان می شود.
برای اینکه صحت و درستی این روایات را به جوانان باور بداریم، به قرآن و آیات آن رجوع می کنیم و از کلام خداوند سبحان تمام این نکات را بیان می نمایم:
خداوند در قرآن در سوره «جاثیه» می فرماید:
«إِنَّا کُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ.» 2
«به درستی که ما تمام رفتار و کردار شما را از قبل نسخه برداری می کردیم.»
همچنین در سوره «کهف» می فرماید:
«وَوُضِعَ الْکِتَابُ فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَیَقُولُونَ یَا وَیْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَدًا.» 3
«در روز قیامت نامه اعمال، گذارده می شود.گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، می ترسند و وحشت دارند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را بر شمرده است و همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند.»
راوی می گوید: امام صادق(ع)فرمودند:
«روز قیامت نامه اعمال آدمی را به دست او می دهند، سپس به او می گویند: بخوان، پرسیدم: آنچه را که در این نامه است، می شناسد و به خاطر می آورد؟ امام فرمود: همه را به خاطر می آورد، هر چشم بر هم زدنی، کلمه ای، جابه جا کردن قدمی و خلاصه هر کاری را که انجام داده است، چنان به خاطر می آورد که گویا همان ساعت انجام داده است؛ لذا فریادش بلند می شود و می گوید: ای 1 .سعادت خانواده در ازدواج،ص10.
2 .سوره جاثیه، آیه29.
3 .سوره کهف، آیه 49. وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، مگر آنکه آن را بر شمرده است.» 1 1 تفسیر نمونه، ج12، ص458؛ به نقل از: تفسیر نورالثقلین، ج37 ص267؛بهشت جوانان، ص92.

زنا طبق هوی و هوس شیطانی عمل کردن بدون هر قید و محدودیتی است. زنا و هر گناه دیگر، باعث بر هم خوردن تعادل روحی و روانی انسان می شود و آرامش و نشاط زندگی را از بین می برد و باعث جرئت انسان بر گناهان بزرگ تر حتی قتل نفس می گردد، چنانچه در کشورهای مختلف هر روز شاهد قتل ها و جنایتهای زیادی هستیم که همراه با تجاوزهای جنسی است.
طبق این حقایق فطری و مطابق با این قوانین فطرت بشری، روایاتی کوبنده از ائمه معصومین در این زمینه آمده است که در سر آغاز سخن، روایتی را از حضرت علی(ع) بیان می کنیم:
حضرت علی(ع) می فرماید:
«اذا کان یوم القیامه، اهب الله ریحا منته یتأذی بها اهل الجمع، حتی اذا هیت تمسک بانفاس الناس، ناداهم مناء: هل تدرون ما هذه الریح التی آذتکم؟ فیقولون: لا، فقد آذتنا و بلغت منا کل مبلغ، قال فیقال: هذه الریح، ریح فروج الزناه، الذین لقوالله بالزنا ثم لم یتوبوا، فالعنو هم لعنهم الله، قال: فلا یبقی فی المواقف احد الاقال: اللهم العن الزناه.» 2
«آن گاه که روز محشر شود، باد بدبویی می وزد که اهل محشر از آن بسیار ناراحت می شوند تا جایی که نفسهای آنها در سینه ها بند می آید، آن گاه نداکننده ای فریاد می زند و می گوید: آیا می دانید که این باد با بوی ناراحت کننده چیست؟ اهل محشر می گویند: نه، فقط همین قدر می دانیم که ما را سخت ناراحت کرده است بعد به آنان گفته می شود: این باد در اثر برخورد با آلتهای تناسلی زنهای زناکار تولید شده که آنها با حالت زنا، خدا را ملاقت کرده اند و از قبل هم توبه نکرده اند. حال شما به آنها لعنت کنید که مورد لعنت و نفرین خدا نیز هستند بعد کسی در ایستگاه رستاخیز باقی نمی ماند، مگر اینکه می گوید: خدایا! بر زناکاران لعنت بفرست.»
صباح بن سیابه می گوید:
«کنت عند ابی عبدالله(ع) فقیل له: یزنی الزانی و هو مؤمن؟ قال: لا، اذا کان علی بطنها سلب الایمان منه و اذا قام عنه عاد. ان ارادان یعود؟ قال: ما اکثر من یهم ان یعود ثم لا یعود.» 3
«نزد حضرت امام صادق(ع) بودم گفته شد: زناکار در حال ایمان زنا می کند؟
2. تفسیر نمونه، ج12، ص458؛ به نقل از: تفسیر نور الثقلین، ج37ص 267؛بهشت جوانان،ص92.
3 .سعادت خانواده در ازدواج، ص9. فرمود: نه، موقعی که روی شکم آن

زن قرار گرفت ایمان از او سلب می شود و وقتی ایستاد بر می گردد. گوینده گفت: اگر بخواهد بر می گردد؟ حضرت فرمود: خیلی ها هستند که می خواهند بر گردند؛ ولی بر نمی گردند.»
حضرت یعقوب(ع) به پسر خود حضرت یوسف(ع) فرمود:
«یا بنی لاتزن فان الطیر لوزنی لثناثر ریشه.» 1
«ای پسر من! زنا نکن؛ زیرا مرغ اگر زنا کند پرش متلاشی می گردد و می ریزد.»
امام صادق(ع) می فرماید:
«ان اشد الناس عذابا یوم القیامه رجل اقر نطفته فی رحم یحرم علیه.» 2
«سخت ترین عذاب روز رستاخیز عذاب کسی است که نطفه خود را در رحم زنی که بر او حرام است بریزد.»
امام محمد باقر(ع) میفرماید:
«وجدنا فی کتاب رسول الله(ص): اذا ظهر الزنا من بعدی، کثر موت الفجأه.» 3
«در کتاب رسول الله(ص) یافتیم که هر گاه زنا پس از من گسترش پیدا کند، مرگهای ناگهانی زیاد می شود.»
اغلب بلاها، خسوفها، زلزله ها، و غیر اینها که بر ملل و اقوام پیشین نازل شده - مللی که جز اسمی از آنها در تاریخ چیزی باقی نمانده - به سبب گناه و معصیت آنها بوده است، و روایات بسیاری نیز بر موضوع مورد بحث شاهد است که برخی از آنها در اینجا ذکر می شود:
امام محمد باقر(ع) می فرماید:
«ان الله قضی حتما ان لا ینعم علی العبد بنعمه فیسلبها ایاه حتی یحدث العبد ذنبا یستحق بذلک النقمه.» 4
«خداوند حکم قطعی فرمود که نعمتی را از کسی نگیرد، مگر آنکه مرتکب گناهی شود که استحقاق آن نقمت و بلا را داشته باشد.»
امام صادق(ع) می فرماید:
«لما اقام العالم الجدار اوحی الله تعالی الی موسی انی مجازی الابناء بسعی الآباء ان خیرا فخیر و ان شرا فشر ان لاتزنوا فتزنی نسائکم و من وطی فراش امرء مسلم وطی فراشه کما، تدین تدان.» 5 1 .همان، ص11.
2 .همان، ص12.
3 .همان، ص12.
4.سعادت خانواده در ازدواج، ص12.
5 .همان، ص13.
« موقعی که عالم (خضر) دیوار خانه را برپا کرد، خدا به موسی وحی فرمود:

من فرزندان را به وسیله کارهای پدران جزا خواهم داد؛ اگر کارهای خوب انجام بدهند، خوب و اگر کارهای بد انجام بدهند، بد. اینکه زنا نکنید تا بازنهای شما زنا نکنند و کسی که به رختخواب کسی قدم گذارد به رختخوابش قدم می گذارند، خلاصه هر عملی کنید همان طور کیفر می بینید.»
مسلم است هر گناه در فرد یا جامعه اثر بدی می گذارد و گناهکار سر انجام کیفر می بیند، با این فرق که بعضی از گناهان اثر شومش خیلی زود ظاهر می شود و نکبت بعضی از گناهان دیرتر ظاهر می گردد و مثلاً اگر کسی از دستور دانشمندان علم فیزیک تخلف کند و دست به سیمهای برق بزند فوراً کیفر می بیند یا اگر کسی به مار افعی نزدیک شود، سزای عدم اجتناب را خواهد دید؛ولی اگر کسی تریاک بکشد نتیجه عملش را دیرتر خواهد دید.
در مورد گناه نیز همین منوال صادق است، کیفر بعضی گناهان در این جهان داده می شود و بعضی در آخرت.
خداوند کریم می فرماید:
«مردم منافق و گنهکار روز رستاخیز را دور به حساب می آورند؛ ولی خداوند آن روز را نزدیک می بیند.» 2
امام صادق(ع) می فرماید:
«اذا فشت اربعه ظهرت اربعه: اذا فشی الزنا ظهرت الزلازل و اذا مسکت الزکوه هلکت الماشیه و اذا جارت الحکام فی القضاء امسک المطر من السماء و اذا حقرت الذمه 3 نصر المشرکون علی المسلمین.» 4
«موقعی چهار چیز در میان مردم آشکارا عملی شود، چهار چیز آشکار می شود:
وقتی که زنا آشکار شد زلزله ها نمایان می گردد.
وقتی که زکات را ندادند حیوانات هلاک می شوند.
اگر حاکم ها در قضاوت از حق تجاوز کنند آسمان باران خود را نگه می دارد.
موقعی که شرایط پیمان پست شمرده شود مشرکها بر ضرر مسلمانان به یکدیگر کمک می کنند.
رسول خدا(ص) می فرماید: 2 .سعادت خانواده در ازدواج،ص 13.
3 .پیمان ذمه: پیمانی است که بین مسلمان و مشرک بسته می شود.
4 .سعادت خانواده در ازدواج، ص14. «اذا کانت فیکم خمس رهیتم بخمس: اذا اکلتم الربا رهیتم بالخسف و اذا ظهر فیکم الزنا اخذتم بالموت و اذا جارت الحکام مائت البهائم و اذا اظلم اهل المله ذهبت الدوله و اذا ترکتم السنه ظهرت البدعه.» 1
«وقتی پنج خصلت بین شما باشد با پنج چیز بر انداخته می شوید:

وقتی که ربا خوردید با فرورفتن زمین از بین می روید.
چنانچه در بین شما زنا و بی عفتی آشکار شود، به مرگ گرفتار می شوید.
اگر فرمانروایان ستم کردند حیوانات کشته می شوند.
اگر ملت مورد ستم قرار گیرد حکومت نابود می شود.
هر وقت روش پیامبر اکرم(ص) را ترک کنید، بدعت و کم و زیاد در دین به وجود می آید.»
پیامبر اکرم(ص) می فرماید:
1. شخص زانی هنگام عمل زنا ایمان ندارد.
2. پس از هنگامی که زنا شیوع پیدا کند مرگ ناگهانی زیاد می شود.
3. در زنا پنج خصلت است:
الف- حیا را می برد.
ب- ایجاد فقر می کند.
ج- عمر را کوتاه می کند.
د- خداوند را به غضب می آورد.
هـ- جایگاه انسان را در آتش قرار می دهد و از آتش به خدا پناه می بریم. 2
حضرت علی(ع) می فرماید:
به درستی که در زنا شش خصلت است که سه خصلت آن مربوط به دنیا و سه خصلت دیگرش مربوط به آخرت است.
سه خصلت دنیا عبارت اند از:
1. نور صورت را می برد.
2. روزی را قطع می کند.
3. مرگ انسان را زود می رساند.
سه خصلت آخرت عبارت اند از: 1 .همان، ص14.
2 .نهج الفصاحه، ص285. 1. غضب پروردگار
2. بدی حساب
3. رسیدن به آتش 1
حضرت علی(ع) می فرماید:
آیا خبر دهم شما را به بزرگترین زناها؟ اصحاب عرض کردند: بفرمایید!
حضرت فرمود: آن عمل، بی عفتی زنی است که در خانه شوهرش مرتکب شود و از زنا بچه ای پیدا کند و آن بچه را هم به گردن شوهر خویش بیندازد. این زنی است که خداوند اصلاً با او تکلم نمی کند و روز قیامت به او نمی نگرد و از گناهان، پاکش نمی کند و برای او عذابی دردناک در آخرت است. 2
امام باقر(ع) می فرماید:
«زانی در موقع زنا روح ایمان از وی سلب می شود و هر گاه طلب

آمرزش کرد به سوی او بر می گردد.» 3
پیامبر اکرم(ص) می فرماید:
«و لا تزنی و لا تلوط.»
«بر خلاف دستورات مقدس دین و خلاف نظام آفرینش زنا و لواط نکن.» 4
این دو معصیت بزرگ از گناهان کبیره است و آیات و روایاتی که دال است بر اینکه مرتکب این عمل را شدیداً عقاب و عذاب می کنند فراوان است.
کسی که می خواهد مخصوصاً در این دوره و روزگار از این گناهان محفوظ بماند:
اولاً: باید مراقب و مواظب چشم خود باشد.
ثانیاً: نظر کند در روایات و اخباری که شدیداً از این عمل نهی می کنند.
ثالثاً: تأمل کند در نتیجه های بدی که بر آنها مترتب می شود.
با ملاحظه در آیات و روایات و مواردی که به تجربه ثابت شده است به دست می آید که از جمله بلایای مترتب بر این گناه، طاعون در قوم موسی و عذاب قوم لوط و فنا و نابودی است.
در روایات از نگاه کردن به نامحرم تعبیر شده است به اینکه آن تیری است از تیرهای شیطان که باید انسان خود را از آن حفظ کند؛ زیرا در غیر این صورت بعید نیست به آنچه شیطان طالب آن است مبتلا گردد و خدا را به غضب آورد، به ویژه در روزگار کنونی چنانچه کسی از روی عقیده به 1 .نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص385.
2 .نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص394.
3 .راهنمای فارسی شرح لمعه، ج18،ص112.
4 .همان، ج18،ص115. خدا و پیامبر و تدین به دین خود را از این گناهان حفظ کند مسلماً ایمان او و همین طور ثواب عمل او از پنجاه یا صد سال پیش به مراتب بیشتر است؛ زیرا از زمان صدر اسلام تا به حال شرایط سوق دهنده به سمت بی دینی تا به این حد برای مردم آماده نبوده است و چنانچه بوده به ندرت به وجود آمده است؛ ولی امروز که اکثر زنان و دختران مکشفه و بی حجاب در جامعه ظاهر می گردند و حرکات آنها مطابق با هوای نفس جوانان شهوت پرست است، تمام شرایط بی دینی برای هر کس فراهم است و برای گناه مانعی در کار نیست و تمام لوازم از لباس زینتی و برهنگی بر اساس هوا و هوس و منافی عفت ابراز و اظهار و به کار گرفته می شود. در این بین وظیفه ما که مسلمان هستیم این است که قرآن آسمانی را که پیامبر اسلام برای جامعه بشری به ارمغان آورده است دستورالعمل خود قرار دهیم. خداوند در قرآن کریم در خطاب به پیامبر(ص) می فرماید:
«همین طور به زنانی که ایمان دارند بگو که چشمان خود را به نامحرم

نیندازند و خود را در معرض نگاه دیگران قرار ندهند.» 1
روایاتی که در نهی از زنا و لواط و عذاب و عقوبت آنها رسیده به صورت متواتر در کتب معتبر به چشم می خورد:
هر کس زنا کند با زنی مسلمان یا غیر مسلمان و بدون توبه بمیرد خداوند بر قبر او سیصد و شصت هزار روزنه از مار و عقرب باز می کند و زبانه آتش او را می سوزاند تا قیامت. 2
هر کس به حرام با زن یا پسری زنا و لواط کند محشور می شود گندیده تر از مردار که همه از بوی گند او متأذی می شوند تا به جهنم رود و تمام اعمال حسنه او حبط می شود و در تابوتی از آتش او را به میخ های آهنی می دوزند و در عذابی خواهد بود که اگر رگی از رگهای او را بر چهارصد نفر بگذارند همه آنها می میرند. 3 1 .سوره نور
2 .مجمع المعارف، ص217.
3 .مجمع المعارف.

زنا از نظر پزشکان

با بیان آیات و روایات معصومین(هم) و آموزه های اسلامی روشن شد که زنا یک راه غیر طبیعی است و ارضای شهوت به این طریق، عمل ناهنجار و خطرناکی است که موجب از بین رفتن نسل بشر می شود؛ البته نباید فراموش کرد که هیچ زنی از مادر با لکه بدنامی و فحشا متولد نمی شود بلکه این مردها هستند که برای اطفای غریزه جنسی خود آنها را به میدان فحشا می کشانند و دامن آنها را لکه دار می کنند.
در این مبحث مضرات زنا را از نظر پزشکان بیان می نماییم تا یکی دیگر از ادله محکوم بودن این ننگ بزرگ بشریت را برای جوامع بشری به تصویر بکشیم.
«ژرژ کلمانسو» در زمانی که وزارت کشور فرانسه را بر عهده داشت، با کمال صراحت به عنوان یک طبیب گفت:
«با کمال تأسف من مأمور اجرای مقررات نابخشودنی خلاف انسانیت و اخلاق و مسائل غیر قابل اغماضی هستیم. با صدای بلند می گویم:
زن به آتش گناه شهوت مرد می سوزد و عواقب وخیم آن را متحمل می شود.»
یکی از ضررهای مقاربتی نامشروع (زنا) مرض خطرناک و موحش سوزاک است که موجب سقوط و انحلال نسل را فراهم نموده، ضربه های کشنده ای بر پیکر اجتماع وارد می آورد. 1
دکتر «فلانج» راجع به زنا می گوید:
از میان عللی که سبب کوتاهی عمر انسان می شود، زنا است و بر ما اطبا لازم است این عمل شوم را از هر کوتاه کننده عمری مضرتر بدانیم.
اکنون باید متوجه شد که کدام مرض کشنده تر از سیفلیس و کدام کسالت مسری تر از سوزاک و کدام جراحتی ناراحت کننده تر از شانکر است؟ اینها امراضی است که ابتدا خود زانی را از کار می اندازد و سپس به طور وراثت در نسل وی باقی می ماند.
«ریشا تیلیه» فرانسوی می گوید:
از میان تمام امراضی که انسان به آن مبتلا می شود هیچ کدام خطرناک تر از سیفلیس نیست و مانعی ندارد بگوییم «وبا» هر قدر به هیئت اجتماع لطمه می زند در مقابل ضررهای وارده از سیفلیس قابل مقایسه نیست.
دکتر «بوجو نوس» می گوید:
سیفلیس عارضه خطرناکی است که نابودی بشر را دربردارد و به تنهایی می تواند جمعیتی را از میان بردارد که طاعون و غیره چنین عملی را نمی توانند بکنند.

نویسنده کتاب طبیب خانواده می گوید:
اگر مرد و زنی مبتلا به سیفلیس یا شانکر یا جنون باشند به طور قطع اگر بچه ای به وجود بیاید به این بیماری ها دچار خواهد گردید. همچنین پدران علیل و از کار افتاده یا الکلی وقتی صاحب فرزند شوند بدون شک بچه آنها مادام العمر علیل و بیمار خواهد بود تا اینکه می گوید:
با همه این احوال اگر یک زن و مرد مسلول با هم آمیزش کنند و صاحب اولاد بشوند به مجرد تولد نوزاد از آن محیط حتی اگر پر از میکرب هم باشد باز سالم خواهند بود. 1 .سعادت خانواده در ازدواج،ص 20. یعنی میکرب سل که بوسیله پرفسور «کخ آلمان» کشف و به همین اسم موسوم گردید، از راه خون منتقل نمی شود بلکه از راه حلق به دیگران سرایت می کند. مرض نامبرده نه تنها در مرد به وجود می آید بلکه در مجرای بول زنها و دهانه «مهبل» و گردنه رحم آنها پیدا می شود و در موقع بول کردن سوزش و درد رخ می دهد، سپس این مرض سرایت کرده در همه جای تناسل بدن می رسد و مهم ترین اسباب کور شدن جنین در رحم از این ناحیه است.
نویسنده عرب زبان آقای «محمد خلیلی» چنین می گوید:
«مرض سیفلیس بیشتر در چشم مریض به صورت قرحه و در آلت تناسلی سوزش و زخم ایجاد می کند.» 1
میکروب و دانه های قرمز رنگ سیفلیس در غده های بیخ دان و گاهی در دهان و در روی لب و زبان، لکه های سفید پیدا می شود.
از دکتر فخری نقل می کنند که این مرض نه تنها در مجاری آلت تناسلی ریشه می دواند، بلکه ممکن است میکروب آن به خون بدن سرایت کند و به همه اعضای داخلی برسد مانند: قلب، جگر، دهان، استخوانها و سایر اعضای بدن.
دانشمند نامبرده می گوید:
این امراض نه تنها در خود شخص زناکار این تأثیرات را به جا می گذارد بلکه در اعقاب نسل هم، زن خود را که بیچاره مدتی مدید در آرزوی فرزند به سر می برد، محروم می سازد.
نتیجه آن می شود که بچه پیش از ولادت یا بعد از آن از دست برود و حتی گاهی می شود که از آمیزش با زنش عاجز می گردد.
در سال 1927 دکتر «هوپر» رئیس کلینیک بیماریهای روحی و عصبی اطفال در پاریس برای کشف علت ضعف عقل و ولگردی اطفال و ارتکاب به کارهای غیر قانونی آمارهایی به دست آورد که روی 671 کودک ولگرد و خلاف کار مطالعه دقیق به عمل آورد و مشاهده کرد بیماریهای زیر باعث به وجود آمدن این گونه افراد شده است:
سیفلیس ارثی 83 نفر، الکلیسم 41 نفر، سل والدین 22 نفر و نیز

بیماریهای عفونی در دوره کودکی، بیماری فلج اطفال، حصبه، ورم مغز، جراحات جمجمه ای، جراحات مختلف در بعضی مشاهده شده است. 2 1

.سعادت خانواده در ازدواج

2 .همان، ص24.

آزادی جنسی در غرب و کشورهای غیر اسلامی باعث مشکلات زیادی همچون طلاقهای بی شمار و بچه های نامشروع و بی سرنوشت، تجاوزهای جنسی، همجنس بازی، بیماری های مقاربتی، ایدز و... شده است و همچنین ریشه بسیاری از جنایت ها و قتل ها، فشار غریزه و تجاوزات جنسی و از بین رفتن قبح و زشتی گناه است.
در غرب، زن مانند کاسه آبی است که هر ساعت در اختیار یک نفر است و منزلت و شأنیت او کاملاً از بین رفته است.
زنان به اصطلاح آزادی غربی، آلت دست سرمایه دارها شده اند؛ چرا که از جاذبه و زیبایی آنها برای منافع تجاری استفاده می شود و از جهت دیگر آلت دست بوالهوسان و شهوترانان می شوند؛ به طوری که همه ارزش آنها، در ارضای غریزه جنسی مردان خلاصه می گردد و به آنان به دید یک فردی که فقط به درد دفع شهوت می خورد نگاه می کنند که پس از بهره برداری جنسی، مانند لاشه گندیده یک حیوان رها می شوند و در پست ترین مرتبه حیوانی قرار می گیرند.
ولی در جامعه ای که واقعاً اسلامی باشد، بهره برداری جنسی از یک زن باتقوی و عفیف چه به صورت دائم و چه به صورت موقت، نه تنها باعث پایین آمدن ارزش وجودی او نمی شود بلکه باعث حفظ و ازدیاد ارزش و منزلت او می گردد.
در هر دو جامعه زن، مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرد، در جامعه غربی زن سقوط می کند؛ اما در جامعه اسلامی زن به مراتب بالاتری صعود می نماید. 1
از هر پنج کودک، بیش از یک کودک نامشروع توسط زنان ازدواج نکرده تولد یافته است. در آمریکا به گزارش آسوشیتدپرس به نقل از مرکز ملی آمار بهداشتی، این مسئله حتی در زنان 30 الی 40 سال و بالاتر و حتی به سطح دختران 20 سال کمتر رسیده است. 2
به گزارش تحقیقاتی که از سوی اداره مطالعات جمعیت انگلیس تهیه گردیده است در سه ماهه آخر سال گذشته میلادی بیش از 31 درصد از کودکانی که در مناطق انگلیس و ویلز به دنیا آمده اند پدر مشخصی نداشته اند. 3
شبکه تلویزیونی سی.ان.ان در گزارش خود می گوید:
پنجاه درصد کودکان در آمریکا را اطفال نامشروع تشکیل می دهند و شمار خانواده هایی که قربانی طلاق شده اند نیز رو به افزایش است.4 1
.ارضاء و کنترل نیاز جنسی، ص76

2 .بهشت جوانان، ص 182؛ به نقل از: مجله صف، شماره 82.
3 .همان، ص 182.
4 .همان، ص 183. در روزنامه کیهان از عجائب روزگار نوشته بود:
یک زن آمریکایی نوزادی با مشخصات مشترک انسان و سگ به دنیا آورد.
به گزارش واحد مرکزی خبر از اسلام آباد، روزنامه نوای وقت با چاپ عکس این زن می نویسد:
وی چند روز پیش در یکی از شهرهای آمریکا نوزادی با صورت و صدای شبیه توله سگ و رفتاری کاملاً مغایر رفتار انسان به دنیا آورده است.
این زن ادعا می کرد که هیچ گاه ازدواج نکرده است، اما نه ماه پیش یک بشقاب پرنده از آسمان آمده و وی را ربوده و پس از مدتی دوباره آزاد شده است. در همین حال پزشکان متخصص معالج این زن ابراز داشتند یقیناً تولد این نوزاد از آمیزش سگ با انسان یا لقاح مصنوعی صورت گرفته است. این نوزاد هنگام تولد حدود شش کیلو و پانصد گرم وزن داشته است. 1
در آمریکا کودکان زودتر از معمول، بالغ می شوند و از سنین خردسالی احساس و هیجان جنسی در ایشان زنده می شود.
هیچ جای تعجب نیست که در بین طبقات مختلف حتی طبقات پولدار و باسواد دخترانی پیدا می شوند که در سالهای هفت و هشت سالگی با کودکان هم سن و سال خود رابطه جنسی برقرار کرده و احتمالاً به فحشا مبتلا می گردند.
به عنوان مثال دختر هفت ساله ای از یک خانواده آبرومند با برادر و گروهی از دوستان برادرش، مرتکب فحشا شده بودند. پنج نفر دیگر شامل دو دختر و سه پسر گروه فحشا را تشکیل داده و کودکان دیگر را به این کار وادار می کردند در حالی که بزرگ ترین آنها ده ساله بود. دختر دیگری که نه سال داشت، خود را بسیار خوشبخت می دانست، زیرا در این سن و سال، معشوقه چندین نفر شده بود!
یکی از مجلات آمریکایی نوشته است:
سه عامل شیطانی وجود دارد که دنیای امروز ما را فرا گرفته و در افروختن آتش برای ساکنین زمین مؤثرند:
عامل اول: ادبیات بی آبرو و دور از عفت است که بعد از جنگ جهانی با تمام وقاحت و بی آبرویی به شکل عجیب و غریبی ترویج شد و دنیا را فرا گرفت!
عامل دوم: فیلمهای سینمایی است که نه تنها غریزه شهوانی حیوانی را تیز می کند بلکه در این خصوص، دروس علمی و عملی را بر ایشان تلقین می نماید.
عامل سوم: پایین آمدن سطح اخلاق زنان است که در لباس، برهنگی،

اعتیاد و اختلاط بدون قید و شرطشان با مردان به صورت آشکاری به چشم می خورد. 1 .همان، ص 183. این مفاسد سه گانه به مرور زمان رو به ازدیاد است و آخرین نتیجه آن زوال تمدن و از بین رفتن مسیحیت است که اگر ما امروز از طغیان آنها جلو گیری نکنیم، به طور حتم تاریخ رومیها و کسانی که به پیروی از شهوت و غریزه جنسی رهسپار عدم گردیدند برای ما هم تکرار می شوند؛ زیرا آنها هم مانند ما در شراب، زن، رقص، و موسیقی و لهو و لعب غرق شده بودند.

در این جامعه دیگر زن باعفت دارای احترام نیست! اصلاً عفت، تهذیب، حجاب و از روابط نامشروع دوری نمودن و قانع بودن به همسر خود، نشانه بی تمدنی و بی فرهنگی و عدم پیشرفت به حساب می آید!

مؤلف کتب تاریخ فحشا (جورج رائیلی اسکات انگلیسی) می نویسد:

مرتکب شدن به فسق و فجور و ولگردی در خیابانها و عدم عفت برای دوشیزه امروزی از جمله وسایل زندگی تجملی به شمار می رود. استعمال مواد مخدر، و شرابهای ترش مزه، رنگ کردن ناخن و لبها به رنگ سرخ، مهارت داشتن در مورد مسائل جنسی و تدابیر ضد بارداری و سخن از فحشا نیز از جمله ضروریات امروزی شدن و پیشرفت زندگی تجملی محسوب می شود. تا الان هم تعداد زنانی که پیش از ازدواج، روابط جنسی دارند رو به ازدیاد و افزایش است و آن را هیچ عیب و گناهی نمی دانند و وجود دختران باکره در هنگام عقد ازدواج در کلیسا بسیار نادر و کمیاب است.

بزرگ ترین عامل این بی بندوباری در مسائل جنسی، اشتغال زنان به کارهای تجاری و اداری و کارهای مختلف دیگر است که بهترین وسیله و فرصت برای اختلاط مردان و زنان است و باعث شده که قوه دفاعی زن در مقابل تجاوز مرد، کم و نابود شده و روابط شهوانی بین زن و مرد از هر قید اخلاقی آزاد گردد. در این حال لذت زندگی نزد دوشیزگان این است که مرد جام لذت و تمتع را به وی تقدیم کند؛ لذا به دنبال این لذتها به رقاص خانه ها، کلوپهای شبانه، هتلها و قهوه خانه ها سر می زند تا بتواند مرد بیگانه ای را که صاحب ماشین و ثروت است، شکار کند! به این ترتیب او خود را با رضا و رغبت فراوان در محیط و اوضاعی می اندازد که تمایلات جنسی را مشتعل تر می کند و نه تنها از عواقب آن ترسی ندارد بلکه آن را با شادی و آغوش باز استقبال می کند.»

این است وضع زنان در غرب که دیگر آثاری از فضیلت های اخلاقی و عفت و حیا و شرم و حجاب در زنان (مگر در افراد کمی) دیده نمی شود و همه در این مسابقه خطرناک برهنگی و بی حیایی شرکت کرده اند و عاقبت به عواقب خطرناک و نابود کننده آن دچار می شوند.

Leo nikolaevich Tolstoy:

Everyone thinks of chanqinq the world. But no one thinks of chanqinq himsell.

هر کسی در اندیشه تغییر جهان است؛ اما کسی در اندیشه تغییر خود نیست.* «لئو نیکولایویچ تولستوی/ فیلسوف و رمان نویس روسی»

*. apples of goldسید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 109، شماره 288.

فصل سوم: مضرات زنا از ابعاد مختلف

اشاره

:Oscar wilde

Men always want to be a woman’s first
Love – women like to be a man’s last romance

برای نوشتن یک نامه عاشقانه خوب باید بدون آنکه بدانی معنای آنچه می گویی چیست آغاز کنی و بدون آنکه بدانی چه انشا کرده ای به پایان رسانی.*

« اسکار وایلد/ نویسنده انگلیسی»

*.apples of golds سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص192،شماره 589.

ضرر زنا از نظر دین

ضرر زنا از منظر دین واضح و آشکار است؛ از ضعف ایمان و سرکشی کردن در مقابل خداوند متعال و آنچه بر آن مترتب است، تا سبک شمردن احکام شرعی و خارج شدن از فرمان الهی و تجاهر نمودن به فسق و فجور و معاصی و در این حالت شخص زناکار بنده لذت و عبد شهوت است نه بنده خدا و با چنین حالت باکی ندارد از ارتکاب سایر منکرات و به جا آوردن باقی محرمات، پس هر چه خواهش نفس او است به جا می آورد، مانعی ندارد؛ زیرا قلب او قساوت دیده و جایی برای خوف و ترس از خداوند نمانده است و به طور کلی به اصول عقاید پشت پا می زند.

ضرر زنا از نظر اخلاق

ضرر و زیان زنا از جهت اخلاق بر همه روشن است و محتاج برهان و دلیل نیست؛ زیرا حیا سرآمد تمام اخلاق حسنه است و هیچ فردی اقدام به این امر قبیح نمی کند و مرتکب چنین عمل زشتی نمی شود مگر اینکه پرده حیا و عفت را دریده است و اگر حیا نباشد خانه آداب و فضایل خراب و اخلاق انسانی سرنگون خواهد شد و به جای آنها انواع اخلاق رذیله و صفات ناپسند جایگزین خواهد گردید.

ضرر زنا از نظر بهداشت

اگر از نظر بهداشت به این عمل ننگین نظر نماییم، فرقی بزرگ و اختلافی بسیار مشاهده می کنیم میان زندگانی زن و شوهری که زناشویی آنها از روی شرافت و طهارت است و پایه آن محبت واقعی و علاقه مندی میان آنان قرار گرفته و میان زندگانی زن و مردی که اجتماع آنان از روی بی شرافتی و عدم طهارت است که پایه آن فقط بر قضای شهوت حیوانی قرار گرفته است.

این امر ثابت شده است که زن در مدت حیات زناشویی به شوهر خود بعضی از قوای از دست رفته او را که در زندگی اجتماعی به مصرف رسانده است برمی گرداند به خلاف اشخاصی که سر و کار با فواحش دارند و مرتکب عمل زشت زنا می شوند که در هر مرتبه از مباشرت، مقداری از قوای حیاتی خود را از دست داده بدون اینکه چیزی از آن را ولو مقدار کمی هم باشد مسترد دارند.

اولین جنایت افراد در این عمل زشت این است که نیروی جوانی خود را در حالی که برای تکمیل سلامتی و صحت و نیروی مزاجی خود به آن احتیاج دارند درهم می شکنند.

ضرر زنا از نظر مالی

ضررهای زنا از جهت مالی بسیار است؛ زیرا کم است که انسان به مقصود خود نایل گردد مگربه بذل و چه بسا می شود که تمام ثروت و دارایی و کسب و تجارت و نتیجه زحمات چند ساله خود را ازدست می دهد و دچار فقر و پریشانی و مذلت می گردد.
اگر نیروی شهوت و جنون عشق بر انسان ابتلا یافت با کمال میل و رغبت حاضر است برای محبت و دل به دست آوردن زنی، جان خود را به رایگان فدای او نموده و اموال نفیسه خود را در قدمش نثار کند و هدایا و تحفه های گرانبها تقدیمش نماید و چه بسیار ثروتمندان که در این راه فقییر و بی چیز و خوار و ذلیل گردیدند.

ضرر زنا از نظر اجتماعی

همان گونه که زنا مضرات مالی، جسمی و روحی را برای انسان به دنبال دارد ضررهای اجتماعی را نیز در بین مردم و نسل ها ایجاد می کند که نمونه های بارز آن بچه ای است که از زنا به دنیا می آید و سبب یک عمر پشیمانی و افسوس خوردن را برای صاحب خود به دنبال می آورد. دیگر آنکه با بچه ای که از زنا به وجود آمده شخص زناکار را نزد مردم زیر سؤال می برد و باعث بی اعتبار شدن وی بین جامعه و عموم می شود؛ لذا آنچه از ضرر زنا در روابط اجتماعی بین مردم به وجود می آید به هشت دسته تقسیم می شود:

اول: اختلاط نطفه ها و مشبه شدن نسبت ها.

دوم: در صورتی که زنی بچه ای از راه زنا در زندگی زناشویی خود بیاورد و به او نسبت دهد آن بچه از او ارث می برد- آنچه حق شرعی دیگران است- پس غاصب حق غیر است.

سوم: نزاع و جنگ ها و قتل هایی که میان مردم به سبب زنا صورت می گیرد.

چهارم: تعطیل ازدواج زنان با مردان هم شأن خود.

پنجم: تقلیل نسل و اولاد و عدم پیشرفت عمران و آبادی.

ششم: رفتن فتوت و مردانگی از جامعه.

هفتم: رفتن شرافت و آبرومندی.

هشتم: جماعتی عمل زشت زنا را شغلل خود قرار داده، از این راه کسب معیشت می کنند.

پس زنا بدترین مصیبت ها و ریشه تمام عیب ها است.

هرگاه شخصی مرتکب گناه و معصیتی می شود افرادی که جزو صالحان و مؤمنان هستند سعی می کنند این گونه افراد را با ارشاد و راهنمایی به سمت توبه کشانده، از گناه خود بر گردانند. چنانکه افرادی که مرتکب گناه شده اند از آنچه که مورد نصیحت قرار گرفته اند دوری کنند و نسبت به آنم بی تفاوت باشند، عواقب آن در این دنیا و آخرت گریبانگیرشان خواهد شد؛ لذا به کسانی هم که واسطه بین کار نیک و نصیحت خواهی قرار گرفته اند مدیون خواهند بود؛ اما افراد گناهکاری که به فرازهای نصیحت کننده و از کاری که انجام داده اند توبه و ابراز پشیمانی نمایند و سبب سعات خویش در دو عالم می شوند. بر این گونه افراد لازم است از نیکی کسی که آن ها را پند و نصیحت نموده، در هر جایی سخن به میان کشند.
امام سجاد(ع) در رساله حقوقی خود درباره حق نصیحت خواه می فرماید:
«و حق المستنصح أن تؤدی الیه النصیحته ولیکن مذهبک الرحمه له و الرفق به.»
«و حق نصیحت خواه این است که حق دلسوزی و خیرخواهی را در مورد او ادا کرده، روش مدارا و مهربانی را با او پیش گیری.»
«نصیحت در لغت به معنی تصفیه عسل و دوختن لباس است، سپس در نقطه ی مقابل غش به کار برده شده، و در مورد اخلاص و صدق نیز به کار می رود و گفته شده نصح و نصیحه و مناصحه اراده ی خیر در مورد شخص دیگر و هدایت او به سوی خیر و نیکی است و آن کلمه ی جامعی است برای خیرخواهی و ممکن نیست در کلام عرب از کلمه ای استفاده کنیم که بتواند تعبیر نصیحت را به خوبی نشان دهد.» 1
همچنین می فرماید:
«ان الدین النصیحه لله و لرسوله و لکتابه و لائمه المسلمین و عامتهم.»
«همانا خدا دین خیرخواهی برای خدا و رسولش و کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان و عموم آن ها است.»
ابن اثیر می گوید:
«نصیحت کلمه ای است که با آن از جمله ای که به معنی خیرخواهی برای شخص مورد نصیحت است تعبیر می شود.» 2
لازم به تذکر است که نصیحت برای خدا یعنی دستوری برای دین او و بندگانش است. کسی که خواستار نصیحت است، باید با خیرخواهی او را به سوی خیر و نیکی راهنمایی کرد.
امام سجاد(ع) به صورتی فشرده و کوتاه حق نصیحت خواه را متذکر شده، می فرماید:

«حق او این است که بی دریغ ناصح او باشی و در نصیحت و خیرخواهی با او روش مهربانی را پیش گیری.»
پیامبر اکرم(ص) می فرماید:
«یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحه له فی المشهد و المغیب.» 3
«بر مؤمن واجب است خیرخواهی مؤمن در حضور و غیابش.»
همچنین می فرماید:
«ان اعظم الناس منزله عندالله یوم القیامه أمشاهم فی أرضه بالنصیحه لخلقه.» 4
«همانا بزرگ ترین افراد از لحاظ مقام در پیشگاه خدا در روز قیامت کسی است که در زمین خدا بیشتر برای دلسوزی و خیرخواهی نسبت به بندگان خدا گام برداشته است.»
امام صادق(ع) می فرماید:
«بر شما باد نصیحت مخلوق خدا که با عملی برتر از آن خدا را دیدار نمی کنید.»
با شرح و بررسی بخش قبلی، اهمیت خیرخواهی و ارشاد به سوی خیر و سعات روشن شد، وقتی فرد نصیحت خواه دارای چنان حقی است، نصیحت کننده نیز از حقی برخوردار است، فروتنی در برابر او و شنیدن دقیق نصایح و مواعظش از جمله ی حقوق او است، در مورد ناصح نیز امام(ع) سفارش می فرماید که اصل برادری و محبت نباید فراموش شود و در صورتی که مرتکب اشتباه شد یا به جای خیر و سعادت از روی غفلت و بی توجهی به فساد و بدبختی دعوت و هدایت کرد، نباید او را متهم ساخت.
«و حق الناصح أن تلین جناحک و تصغی الیه بسمعک، فان أتی الصواب، حمدت الله عزوجل، و ان لم یوافق رحمته، و لم تتهمه، و علمت أنه أخطاء و لم تؤاخذه بذلک الا أن یکون مستحقا للتهمه، فلا تعبأ بشیئی من أمره علی حال، و لا قوه الا بالله.»
«و حق نصیحتگر این است که با او متواضع و ملایم برخورد کرده، با گوش جانت متوجه گفتارش باشی، پس اگر حق را عرضه کرد، خدای عزوجل را سپاس گویی، و اگر موافق حق نبود، براو رحمت آوریی، و او را متهم نسازی و بدانی که او اشتباه کرده است و او را در مورد اشتباه و نظر باطلش مؤاخذه نکنی، مگر اینکه واقعاً سزاوار تهمت باشد و در هر صورت باز هم نسبت به این کارش اعتنایی نداشته باش و هیچ قدرتی جز به عنایت خداوند وجود ندارد.»
* * *
:Thomas S.szasz
Men are rewarded or punished not for what they do but For

how their acts are defined. That is why men are more interested in better justifyinq themselves than in better .behavinq themselves

پاداش گرفتن یا مجازات شدن آدم ها، به خاطر آن کاری نیست که انجام می دهند؛ بلکه به خاطر چگونگی تعریف عملکرد آنان است؛ زیرا آدم ها بیشتر علاقه مند به توجیه بهتر خود هستند تا رفتار کردن بهتر.*
«توماس اس. ساس/ روانپزشک آمریکایی»

*.apples of golds سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص197،شماره 607. 1 .تاج العروس، ج2، ص237.
2 . لسان العرب،ج2،ص615-616.
3 .اصول کافی، ج3،ص296، باب نصیحه المؤمن.
4 .همان.

فصل چهارم: زنا از نظر ادیان

اشاره

Alfred sheinwold:

Learn all you can from the mistakes of others. You won’t have time to make all yourelf.

هر قدر که می توانی از اشتباهات دیگران درس بیاموز. به تنهایی، وقت برای انجام همه آن ها نخواهی داشت.*

« آلفردشین ولد/ بزرگان و فرهیختگان جهان»

*apples of golds. سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص67،شماره 161.

زنا در دین اسلام

دین مقدس اسلام با زنا کردن و دست درازی به ناموس دیگران و از مرز عفت و پاکدامنی خارج شدن کاملاً مخالف است؛ زیرا ناموس هر کس محترم است و اختصاص به خود او دارد و اگر بنا شود اجتماع افراد بی بندوبار و زناکار داشته باشد، آن اجتماع از رفاه و آسایش کامل برخوردار نخواهد بود و هرکس باید دست از کار کشیده و فقط از ناموس خود حفاظت کند. چنین جامعه و افرادی روی خوشبختی و سعادت را نخواهند دید و در تمام عمر دارای دلهره و وحشت بوده و با شکست قطعی روبرو خواهند شد. اسلام برای زناکار، قانونی پیاده کرده که بسیار جامع و کامل است و به قدری نکات و ظرایف در آن قانون وجود دارد که اگر اجتماع و توده بشریت به آن عمل کنند سعادت و رفاه و آسایش آنها صددرصد تأمین می گردد.

اسلام با صراحت تمام می گوید:

مردی که از مرز عفت و پاکی بگذرد و دست به ناموس دیگری دراز نماید و عمل منافی با عفت به جا آورد باید سنگسارش کرد و آنقدر سنگ بر بدنش زد که زیر سنگ ها پنهان شود و جان به جان آفرین تسلیم کند.

همچنین می گوید:

کسی که با زن بدون شوهر زنا کند و به حاکم شرع ثابت گردد باید در مجامع عمومی و سر چهار راه ها صد تازیانه بر بدنش زد و کوچک ترین رحمی به جانش نکرد. چرا؟

چون این شخص، زناکار،بی عاطفه و بی محبت است و عضو فاسد اجتماع است و اگر از بین نرود یا تازیانه نخورد اجتماع را فاسد می کند.1

1 .چند جمله با جوانان عزیز، ص110

زنا در دین مسیحیت

آنچه از نظر عقلی خطا محسوب می شود مطمئناً بین تمامی انسانها یکسان است و همه ی بشریت آن را خطا می دانند. تمامی پیامبرانی که برای امت های مختلف از زمان حضرت آدم تا جامعه های کنونی به منظور هدایت و ارشاد بشریت از سوی خدا مردم را به عمل نیک دعوت کرده و از اعمال زشت نهی کرده اند؛ اما سخن تمامی اولیای خدا در یک هدف و در یک نیت خلاصه شده است. آنچه عمل زشت و خطا حساب شود گناه است و هیچ فرقی بین دین اسلام و دین مسیحیت یا دیگر ادیان نیست؛ بلکه انسان ها هستند که با منسوب کردن قوانین خدا و اولیایش به دین های مختلف سبب از هم پاشیدگی بشریت، در ادیان مختلف شده اند. در هرحال زنا در ادیان مختلف، گناه و معصیت به حساب می آید و بر زناکننده عواقبی به دنبال دارد.

در دین مسیحیت این عمل زشت تلقی شده است و مطابق نص انجیل اجرای حد زنا منوط به برائت کنندگان از هر گناه است و این حکم شاید حاکی از لغو حکم باشد. از نظر انجیل، ازدواج با زن طلاق داده یا بیوه در حکم زنای با زن شوهردار بوده و مستحق رجم است.

زنا در دین یهود

در دین یهود زنا حرام است و مجازات های سختی برحسب مورد برای آن در نظر گرفته شده است.
در تورات در سفر لاویان بیستم مجازات مردی که با زنی اجنبی همبستر شود و همچنین زنی که با مرد اجنبی همبستر شود قتل است.
در سفر تثنیه باب بیست و دوم آمده که اگر مردی با زنی که نامزد دیگری شده است همبستر شود و دختر فریاد نزند، می بایست هر دو را سنگسار نمایند و اگر فریاد بزند آن مرد را به تنهایی سنگسار می کنند، همچنین اگر کسی با دختری که نامزد نشده بود همبستر می شد می بایست پنجاه شاقل به پدر دختر بدهد و حکما او را بگیرد چون او را ذلیل ساخته است.
در سفر لاویان باب نوزدهم گفته شده است که اگر کسی با دختری زنا نمود و آن دختر آزاد نبود بلکه بنده بود کشته نمی شود بلکه مرد باید برای رفع گناه خود قربانی کند.

زنا در دوره جاهلیت

عمل زشت زنا در دوره جاهلیت امری طبیعی به حساب می آمد و زن در آن دوره هیچ گونه ارزش و شخصیتی نداشت و هرگونه سوءاستفاده های جنسی و کنیزی را از آن ها می بردند.

اگر کتاب آسمانی مسلمانان قرآن را مطالعه کنید متوجه می شوید که هر گاه جاهلیت مرتکب گناهی می شد، خداوند با فرستادن پیامبر جهت نصیحت و ارشاد آن ها و همچنین رحم کردن به جاهلیت سعی می کرد تا به آن ها کمک شود ولی به خاطر سوء استفاده هایی که جاهلیت مرتکب شد، صبر خداوند نسبت به اعمال آن ها لبریز شده و به عذابی سخت تمامی آن ها را مبتلا می کرد. خداوند توسط پیامبران خود وعده هایی از پاداش و عذاب را از قبل به آن ها متذکر می شد؛ ولی با این احوال جاهلیت به دستورات الهی و پیامبران بی تفاوت بودند و این عمل آن ها سبب نابودیشان شد.

در زمان جاهلیت اعراب غیر متدین هر تعداد زن که می خواستند به همسری می گرفتند و هر وقت که اراده می کردند طلاق می دادند و هیچ مسئولیتی در این کار احساس نمی کردند؛ بنابراین چون مانعی در کار نبود جرم زنا تحقق پیدا نمی کرد. اسلام بود که زنا را زشت شمرد و مقرراتی را در این زمینه وضع کرد.

شهوت و غریزه جنسی در انسان به شکلی است که در صورتی که شخص دچار آن شود، چنانچه با کنترل صحیح بر آن غلبه کند، موجب پاداش در نزد خداوند و برکات در زندگی اش می شود؛ اما اگر نتواند بر شهوت غلبه کند عواقب زیادی را در دنیا و آخرت باید متحمل شود؛ خداوند از آغاز بشریت انسان را از آن آگاه نمود؛ ولی چون به آن عمل نکرده، مشکلاتی را برای صاحب خود به دنبال داشته است. در طول تاریخ نمونه های زیادی شاهد و گواه بر این امر بوده اند؛ اما همواره انسان در این امر قصور می ورزد. حال نمونه ای را در اینجا بیان می کنیم تا بیش از پیش روشن گردد که غریزه جنسی زمانیکه در مسیر نادرست قرار گیرد انسان را تا چه اندازه ای به نابودی می کشاند.

یکی از سلاطین به نام «اساطرون» در شهری کنار فرات سلطنت می کرد. در اداره امور کشور خویش به اندازه ای قدرت به خرج داده بود که شاپور ذوالاکتاف او را پاس داشت، وقتی شاپور با دولت روم صلح کرد، در فکر تسخیر شهر اساطرون افتاد، سپاهی مجهز حرکت داد و گرداگرد شهر را گرفت؛ ولی به واسطه ی حصار، شاپور از فتح آن مأیوس گردید و پیوسته در قسمت خارجی شهر راه می رفت تا شاید چاره ای برای این کار پیدا کند.

روزی دختر اساطرون بالای حصار شهر آمد و لشکر دشمن را تماشا می کرد، ناگهان چشمش به قامت مردانه شاپور افتاد، با همین یک نگاه فریفته او شد، پنهانی نامه ای نوشت اگر مرا به ازدواج خود درآوری وسیله ی تسخیر شهر را فراهم می کنم.

شاپور نیز تقاضای دختر را پذیرفت، دختر با تدبیر شبانه وسائل ورود لشکریان را فراهم نمود، شاپور با سپاه خویش وارد شهر شد آنجا را فتح کرد و اساطرون را کشت و دستور داد سر اساطرون را بر نیزه ای نهاده و به مردم جهت عبرت نشان دهند.

مردم وقتی چنین صحنه ای را مشاهده کردند از شاپور اطاعت کردند، شهریار ایران به پیمان خود وفا نمود، با دختر ازدواج کرد مدتی با هم زندگی کردند، در شب چشم شاپور بر پشت دختر افتاد که بر اثر خراشیدگی خون آلود شده بود.

پرسید: این زخم از چیست؟ گفت: شب گذشته در محل استراحت من برگ موردی بوده که بر اثر تماس بدنم به آن برگ خراش بر داشته است.

شاپور گفت: پدرت تو را چه اندازه به ناز و نعمت پرورده که پوستی با این لطیفی پیدا کردی؟

او در جواب گفت: پدرم با بهترین وسایل استراحت پرورشم می داد، غذایم را مغز سر گوسفند، زرده ی تخم مرغ و عسل قرار داده بود!
شاپور از شنیدن این حرف متعجب شد، سر به زیر انداخت و مدتی در تفکر و اندیشه بود، پس از مدتی سر برداشت و گفت: تو با پدری چنین مهربان این طور بی وفایی کردی آیا با من پایداری خواهی کرد؟
امر کرد گیسوان او را بر دم اسبی بسته میان خارستانی کشیدند تا هلاک شد. 1
پیر پیمانه کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

* * *
Friedrich Nietzsche
There is always some madness in love.but there is also always some reason in madness.
همیشه در عشق مقداری جنون هست؛ ولی در جنون همواره مقداری عقل وجود دارد.*
«فردریش نیچه/ فیلسوف آلمانی»
*.apples of golds سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص193،شماره 594. 1 .پند تاریخ، ج2؛به نقل از: داستان زنان، ص188.

فصل پنجم: مجازات و حکم زنا

اشاره

Henry wadsworth Longfellow:

We judge ourselves by what we feel capable of doing, while others judge us by what we have already done.

ما خود را با آنچه حس می کنیم قادر به انجام آن هستیم قضاوت می کنیم، در حالی که دیگران ما را با آنچه تا به حال کرده ایم قضاوت می کنند.*

«هنری وادزورث لانگ فلو/ شاعر آمریکایی»

*. apples of golds سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص212،شماره 656.

تعریف زنا

فساد و جرمی که توسط جنایتکاران و افراد خطاکار به وجود آید، در تمام ادیان و جوامع دارای مجازات است. هر ملتی برای مجرمان، مجازات کشوری و مردم عادی نباید باشد و به طور قطع با همه به طور یکسان برخورد شود. در کشورهای اسلامی، به خصوص شیعیان، سعی می شود به ویژه در حوزه مجازات مجرمان طبق دستورات خداوند در قرآن کریم عمل شود؛ لذا تعریف و موجبات حد زنا از نظر قانون جمهوری اسلامی به شرح زیر بیان می گردد:

ماده 63- «زنا» عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است، گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه. 1

ماده 64- زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد. 2

ماده 65- هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف دیگر از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جایز است، فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می شود. 3

ماده 66- هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده اند، ادعای اشتباه و ناآگاهی کند، در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد. 4

ماده 67- هر گاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه شده است، ادعای او در صورتی که یقین بر خلاف آن نباشد، قبول می شود. 1 . حقوق زنان در ایران، ص131.

2 .همان.

3 .همان.

4 .همان.

شرایط زناکار

گناهی که بین افراد جامعه صورت می گیرد – به خصوص عمل زنا – بر حسب افراد مختلف با شرایط مختلفی ایجاد می گردد؛ لذا این گونه نیست که جریمه و مجازات آن بین کوچک و بزرگ یا بالغ و نابالغ به یک اندازه باشد؛ البته برای هر کدام مجازاتی لحاظ می گردد؛ اما این امر با در نظر گرفتن معیارها و شرایط خاصی صورت می گیرد؛ از این رو در قانون به شرایطی پرداخته شده که برای جرم زنا و شخص زناکننده مطرح است که اگر آن شرایط موجود باشد، حکم قطعی بر آنها لازم و اجرایی خواهد بود. شرایط زناکار به این شرح مورد بررسی قرار می گیرد:

1. بالغ بودن هر یک از زنا کننده و زنا دهنده.
2. عاقل باشند.
3. آنکه عمل زنا را از روی میل و ارضاء انجام داده باشند؛ در غیر این صورت حدی بر آنها نیست. 1 1 .با مجازات های اسلامی آشنا شویم، ص 34-45.

احکام زنا

اکثر مردم تصور می کنند زنا فقط این است که مرد و زن نامحرمی با هم نزدیکی کنند. در حالی که هر کدام از اعضای بدن انسان می تواند زنا کنند؛ مثلاً گفته اند زنای چشم، نگاه به نامحرم است.
پیامبر اکرم(ص) می فرماید:
«اگر زنی خود را معطر کند و بر مردی بگذرد که بوی او را دریابد زنا کرده است.» 2
زن و مردی که با یکدیگر شوخی های زننده ای از روابط جنسی می کنند، متأسفانه مرتکب یکی از مفاسدی می گردند که بین مردم رایج شده است و این افراد هم خود فاسدند و هم دیگران را به فساد می کشند.
گاهی اوقات اتفاق افتاده که زن و شوهری سال هاست عقد شرعی کرده اند و به خیال خود بر هم حلال هستند و بچه هایی به وجود آورده اند، ولی غافل از اینکه از اول بر هم حرام بوده اند یا بعداً به سبب انجام کارهایی که مرتکب شده اند بر هم حرام شده اند و عمری در کنار هم به خیال اینکه برای هم حلال هستند، آمیزش کرده اند در حالی که زنا به حساب می آید و مرتکب گناه کبیره شده اند؛ ولی خودشان هیچ خبر ندارند.
در اینجا به بعضی از اعمال و اموری که موجب حرام شدن زن و شوهر بر یکدیگر می شود و همچنین به موضوع زنانی که ازدواج با آنها حرام است، اشاره می کنیم:
مسئله: اگر مردی با خواهرزن خود زنا کند، زنش بر او حرام می شود و باید زنش را طلاق دهد. در غیر این صورت هر گاه با او نزدیکی کند زنا کرده است و فرزندی که از این آمیزش متولد شود حرام زاده است.
مسئله: اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند؛ دیگر نمی تواند با آنان ازدواج کند. 3
مسئله: اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند. ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی 2 .نهج الفصاحه، ص34، ح177.
3 .توضیح المسایل امام خمینی، م 2394. شود و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود. 1
مسئله: زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید. مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافر به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. 2

مسئله: اگر شخصی زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. 3
مسئله: مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده حرام است (و هیچ وقت نمی تواند با آنها ازدواج کند) اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه بر او حرام نمی شوند. 4
مسئله: اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند. 5
مسئله: مسلمانی که منکر خدا و پیامبر شود یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه (حجاب و امر به معروف و نهی از منکر و...) انکار کند در صورتی که منکر شدن آن حکم به انکار خدا یا پیامبر برگردد، مرتد است.6
مسئله: اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد، مرتد شود عقد او باطل می گردد و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد؛ اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته شده، عده نگهدارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است. 7
مسئله: مرتد فطری همسرش بر او حرام می شود و پس از آنکه اظهار توبه کرد باید عقد زنش را تجدید نماید، زن نیز به محض آنکه آگاه شد تا زمانی که عقد جدیدی خوانده نشده باید از شوهرش جدا شود. 8 1 .همان، م 2396.
2 . توضیح المسایل امام خمینی، م 2397.
3 .همان، م 2400.
4 .همان، م2405.
5 .همان، ص2407.
6 .همان، ص2447.
7 . توضیح المسایل امام خمینی، م 2448.
8 .مسائل، ص93، م 265. مسئله: کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته شده عده وفات نگهدارد. 1
مسئله: مردی که پدر و مادرش غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود عقد او باطل می گردد و اگر بعد

از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته شده عده نگهدارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است. 2

با توجه به مسائل مختلفی که به بخشی از آنها اشاره شد، بر هر زن و شوهری واجب است برای آشنایی با ضروریات مورد ابتلا در حوزه روابط زناشویی خود مرجع تقلید خویش را مشخص کنند تا احکام عملی را از رساله های احکام بیاموزند؛ زیرا امکان دارد ناخواسته به زنا بیفتد.

بعضی از مردم تصور می کنند، زنازادگان به علت زنازادگی از فیض رحمت الهی محرومند و حتماً باید شقی و جهنمی باشند. این سخن برخلاف عدل الهی است. خداوند هرگز کسی را به خاطر چیزی که در اختیار او نبوده عذاب نمی کند. یک فرزند زنا که صمیمانه قبول اسلام کند و به وظایف اخلاقی و تکالیف شرعی خود عمل نماید، در دنیا از تمام مزایای اسلامی استفاده می کند و در قیامت نیز از فیض و رحمت بزرگ الهی برخوردار است. 3

زنازاده مثل سایر افراد می تواند یک مسلمان خوب و شایسته باشد، با این تفاوت که فرزند زنا برای تأمین سعادت خویش مجاهدت و مراقبت بیشتری لازم دارد تا بتواند با انحراف های موروثی خود مبارزه کند و خویش را از خطرات زمینه های نامطلوبی که در باطن دارد، خلاص نماید؛ چه بسا افراد زنازاده که سعادتمند و رستگار شدند و چه افراد حلال زاده و سعادتمندی که سرانجام، شقی و بدکار شدند! در واقع آنچه اهمیت دارد، عاقبت نیک است. 1 . توضیح المسایل امام خمینی، م 2449.

2 .همان، م 2450.

3 .گفتار فلسفی کودک، ص154.

اثبات زنا

اشاره

آنچه در زنا به عنوان یک گناه محسوب می شود، عملی است که خلاف مقررات و قوانین بشری صورت گرفته است. طبق رأی حاکم شرع آنچه توسط زناکار به عنوان جرم صورت می پذیرد باید با حضور شاهد و اثبات کامل آن در دادگاه مطرح گردد، در غیر این صورت اگر زنا به اثبات نرسد و شاهدی هم بر آن نباشد، حد و حکم زنا جاری نمی شود، همچنین اگر شاهد هم باشد ولی نتواند اثبات کند، باز حد و حکم زنا جاری نمی شود.
زنا به دو چیز ثابت می شود:

اول:

زنا ثابت نمی شود مگر آنکه شخص چهار مرتبه به زنا اقرار کند خواه مرد باشد یا زن.
و خلاف است در اینکه آیا چهار مرتبه باید در چهار مجلس واقع شود یا در یک مجلس نیز اگر واقع گردد کافی است؟ و اشهر آن است که تعدّد مجلس در کار نیست و گفته اند که اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار کند او را تعزیر می نمایند و اگر به جبر اقرار کند اعتبار ندارد.
و اگر غلام به زنا اقرار کند در صورتی که آقا تصدیقش نماید او را حد می زنند و در غیر این صورت او را حد نمی زنند.

دوم:

ثابت شدن به گواه است و ثابت نمی شود سنگسار مگر به چهار گواه عادل که گواهی دهند زنای او را دیده اند که در این صورت سه مرد عادل و یا دو زن عادله شهادت بدهند.
اگر دو مرد و چهار زن برای زنایی گواهی بدهند، اکثر علما گفته اند زناکار را سنگسار نمی کنند و صد تازیانه می زنند و بعضی گفته اند که صد تازیانه نیز نمی زنند و اگر کمتر از چهار نفر گواهی بدهند ثابت نمی شود و گواهان را حد می زنند برای تهمت زدن.
اگر بعضی از چهار شهود بیشتر بیایند و شهادت دهند پیش از آنکه باقی شهود حاضر شوند اشهر آن است که اینها را حد می زنند و انتظار باقی شهود را نمی کشند و زنا ثابت نمی شود.
و شرط است که شهادت ایشان بر یک فعل بوده و موافق یکدیگر باشند، پس اگر بعضی بگویند که در روز شنبه زنا کرده و بعضی دیگر بگویند در روز یکشنبه یا برخی بگویند در فلان خانه و پاره ای دیگر بگویند در خانه دیگر واقع شده زنا ثابت نمی شود و گواهان را حد می زنند.
مشهور آن است که اگر حاکم شرع علم به هم رساند که شخص زنا کرده است بدون گواه و اقرار او را حد می تواند. 1
اما راه های ثبوت زنا در دادگاه جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر است:
ماده 68- هر گاه مرد یا زنی، چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند، محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کم تر از چهار بار اقرار نماید، تعزیر می شود.
ماده 69- اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده دارای اوصاف بلوغ، عقل، اختیار و قصد باشد.
ماده 70- اقرار باید صریح یا به طوری ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن داده نشود. 2 1 .رساله حدود و قصاص و دیات، ص12.
2 .حقوق زنان در ایران، ص47. ماده 71- هر گاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید، در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی، حد رجم و قتل ساقط می شود، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار، حد ساقط نمی شود.
ماده 72- هر گاه کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.
ماده 73- زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی گیرد، مگر آنکه زنای او با یکی از راه های مذکور در این قانون ثابت شود.
ماده 74- زنا موجب حد جلد (تازیانه) باشد و چه موجب حد رجم، با شهادت

چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل، ثابت می شود.
ماده 75- در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد، به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل ثابت می شود.
ماده 76- شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند، بلکه در مورد شهود مذکور، حد قذف طبق احکام قذف جاری می شود.
ماده 77- شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست.
ماده 78- هر گاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند، این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود، علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود، شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند.
ماده 79- شهود باید بدون فاصله ی زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی شود، در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد. 1
ماده 80- حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد.
ماده 81- هر گاه زن یا مرد زانی از اقامه ی شهادت توبه نمایند، حد از او ساقط می شود و اگر بعد از اقامه ی شهادت توبه کند، حد ساقط نمی شود. 2 1 .همان، ص 49.
2 .همان، ص 50.

اقسام حد زنا از نظر علما

اشاره

همان طور که در مورد زناکار شرایط آن باید طبق قوانین رعایت شود، حکم حد زنا با شرایطی که در آن وجود داشته باشد و با دلایل اثبات شده، جاری خواهد گردید؛ در این صورت قاضی طبق قوانین می تواند به صورتی که حکم بر آن اجازه می دهد، اقسام حد زنا را با داشتن شرایط آن بر زناکار جاری سازد. جهت آگاهی داشتن افراد از اقسام حد زنا آنها را طبق سخنان بزرگان دین بیان می کنیم:

اقسام حد زنا نه قسم است:

قسم اول:

کشتن با شمشیر است و آن بر سه کس لازم است:
یکی مردی که با زنان محرم نسبی خود زنا کند مانند:
«مادر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر.»
بعضی از علما محرم های سببی را نیز به این الحاق کرده اند مانند:
«زن پدر و مادر زن.»
بعضی از علما گفته اند که اگر آن مرد محصن بوده و زن داشته و با محرم خود زنا کند حکم اول بر آن لازم است.
و زن نیز اگر راضی بوده و جبری بر او نشده حکم مرد را دارد.
الف- کافری که با زن مسلمان زنا کند او را گردن می زنند.
ب- مردی که زنی را اکراه بر زنا کند او را گردن می زنند.
بعضی در این دو قسم، تفصیل سابق را قائل شده اند. 1 1 .در مورد دوم گفته اند: اگر کافر محصن باشد ابتدا او را صد تازیانه زده، سپس سنگسارش می کنند و اگر محصن نباشد، اول او را صد تازیانه زده، سپس گردنش را با شمشیر می زنند و در مورد سوم اگر مرد اکراه کننده محصن باشد ابتدا او را صد تازیانه زده، سپس سنگسارش می کنند و اگر محصن نباشد بعد از زدن صد تازیانه او را گردن می زنند.

قسم دوم:

سنگسار کردن است و آن بر مرد جوان و زن جوان لازم است که محصن باشند.
محصن مردی است که بالغ و عاقل و آزاد بوده و زنی یا کنیزی داشته که به آن وطی کرده باشد، بعد از بلوغ و آزادی و هر صبح و شام قادر بر وطی او باشد، پس اگر در سفر بوده و زوجه اش با او نباشد یا در حضر است ولی محبوس بوده که به زن و کنیز خود نتواند رسید محصن نخواهد بود.
محصن بودن زن نیز چنین است که بالغ و عاقل و آزاد بوده و شوهری داشته که دستش به او برسد.
متعه برای محصن بودن کافی نیست و بعضی کنیز را نیز کافی ندانسته اند و بعضی در مرد عقل را شرط نکرده اند و هر دو قول خلاف مشهور است.
جمعی از علما اعتقاد دارند که اگر مرد بالغ محصن زنا کند با دختر نابالغ یا با زن دیوانه او را تازیانه می زنند و سنگسار نمی کنند و همچنین زن محصنه اگر طفلی یا دیوانه ای با او زنا کند او را سنگسار نمی کنند بلکه تازیانه می زنند و بعضی نظر دیگری دارند میان طفل و دیوانه و در طفل تازیانه قائل شده اند و در دیوانه سنگسار و مسئله خالی از اشکال نیست.
و غلام و کنیز خواه محصن باشند و زن یا شوهر داشته باشند و خواه نداشته باشند برایشان سنگسار نیست.

قسم سوم:

اول تازیانه می زنند، بعد از آن سنگسار می کنند و این در مرد پیر و زن پیر است که محصن باشند و زنا کنند؛ زیرا عذر ایشان به اعتبار پیری و انکسار شهوات کمتر است و گناهشان عظیم تر.
جمع کثیری از علما فرق میان این قسم و قسم سابق را بیان نکرده و می گویند:
مردی که زن یا کنیزی داشته و زنی که شوهر داشته باشد به شرایطی که گذشت خواه جوان بوده و خواه پیر، اول او را تازیانه می زنند و سپس سنگسار می کنند.

قسم چهارم:

آن است که صد تازیانه زده و سرش را می تراشند و یک سال او را از شهر خود بیرون می کنند و این حد مرد بِکر است و در تفسیر بکر خلاف می باشد.
بعضی علما گفته اند:
مردی است که زنی را عقد کرده ولی هنوز با او دخول نکرده باشد.
و بعضی دیگر از علما گفته اند:
بکر غیر محصن است خواه زنی را عقد کرده و خواه عقد نکرده باشد.
و بعضی از علما نیز گفته اند:
در زن سر تراشیدن و از شهر بیرون کردن نبوده هر چند عقد بر او شده باشد.

قسم پنجم:

صد تازیانه است و آن حد مرد یا زن بالغ آزاد بوده که زنا کرده باشد؛ در حالی که نه زنی را عقد نموده و نه دخول کرده باشد و بنابر قول دیگر که مذکور شد فرق میان این قسم و قسم سابق نیست. 1 1 .مقصود از قسم سابق طبق قول مذکور مرد بکری است که زنی را عقد نکرده و قهراً دخول هم ننموده چه آنچه در قسم چهارم ذکر شده که بعضی گفته اند: بکر را به مرد غیر محصن می گویند خواه زنی را عقد کرده یا عقد نکرده باشد و این قسم (عقد نکرده) در اینجا منظور است.

قسم ششم:

پنجاه تازیانه است و آن حد غلام یا کنیزی بوده که بنده باشد خواه محصن باشد و خواه غیر محصن.
و در بنده سر تراشیدن و از شهر بیرون کردن نیست.

قسم هفتم:

هفتاد و پنج تازیانه است و آن حد غلام یا کنیزی است که زنا کرده باشد و نصفش آزاد بوده و نصف دیگرش بنده؛ زیرا نصف حد آزاد می زنند و نصف حد بنده و اگر بیشترش آزاد باشد به آن نسبت حد آزاد زیاد می شود و اگر کمترش آزاد باشد به آن نسبت کم می شود و تا همه اش آزاد نباشد او را سنگسار نمی کنند؛ زیرا حق تعالی برای مذلت بندگی بر او رحم کرده و حدش را سبک گردانیده است.

قسم هشتم:

جمع میان حد و تعزیر است و آن در باب کسی بوده که زمان شریفی مانند ماه مبارک رمضان و روز جمعه و روز عرفه یا مکان شریفی مانند حرم مکه یا حرم مدینه زنا کرده باشد.

مشهور آن است که زیاده بر حد به قدری که امام(ع) مصلحت داند او را تعزیر و تأدیب می نماید.

قسم نهم:

حکم مرد بیمار یا زن بیماری است که تاب تازیانه نداشته باشد، ترکه ای چند را به عدد آن تازیانه ها جمع می کنند و به یکبار بر بدن او می زنند 2 .
3 2.مثلا مجرم اگر از کسانی باشد که در صورت سلامت حدش صد تازیانه است اکنون که بیمار است صد ترکه را باید جمع کرده و یک دفعه آنها را بر او بزنند.
3 .رساله حدود و قصاص و دیات، ص5.

اقسام حد زنا از نظر قانون

همانگونه که اقسام حد زنا از نظر قرآن به صورت کلی و عادلانه بررسی و قضاوت شده است، در قوانین حکومت اسلامی نیز سعی شده از همان قانون دینی الگوبرداری شود؛ لذا چنانچه در دادگاه های نظام جمهوری اسلامی، قضاوت های متفاوت یا گاهی ناعادلانه صورت می گیرد، نباید آن ها را به حساب قوانین دینی و قرآنی تلقی کرد؛ چرا که آنچه از طریق دادگاه به عنوان حکم اعلام می گردد چنانچه از روی تفسیر و ادله قرآنی صورت گیرد، موجب رضایت الهی و پاداش از طرف خداوند به قضاوت کننده در محاکمه خواهد بود و چنانچه بر خلاف آن صورت بگیرد، عواقب بدی را برای قاضی به دنبال خواهد داشت؛ لذا با در نظر گرفتن این اصل که تمامی قوانین وضع شده با بهره برداری از قانون دینی لحاظ شده است، قوانین نظام جمهوری اسلامی را که در مورد زنا به اجرا گذاشته می شود، بیان می کنیم.
اما اقسام حد زنا از نظر قانون جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر است:
ماده 82- حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست.
الف- زنا با محارم نسبی،
ب- زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است،
ج- زنای غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است،
د- زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است،
* ماده83- حد زنا در موارد زیر رجم است:
الف- زنای مرد محصن؛ یعنی مردی که دارای همسر دایمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می تواند جماع کند.
ب- زنای زن محصنه با مرد بالغ؛ زن محصنه زنی است که دارای شوهر دایمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد.
تبصره: زنای زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است.
ماده 84- بر پیر مرد یا پیر زن که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم،حدّ جلد جاری می شود.
ماده 85- طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، مرد یا زن را از احصان خارج نمی کند، ولی طلاق بائن آنها را از احصان خارج می نماید.
ماده 86- زنای مرد یا زنی که هر یک همسر دایمی دارد ولی به واسطه ی مسافرت یا حبس و مانند آنها عذرهای موجه به همسر خود دسترسی

ندارد، موجب حد رجم نیست.
ماده 87- مرد متأهلی که قبل از دخول، مرتکب زنا شود، به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال محکوم خواهد شد.
ماده 88- حد زنای زن یا مرد که واجد شرایط احصان نباشد، یکصد تازیانه است.
ماده 89- تکرار زنا قبل از اجرای حد در صورتی که مجازات ها از یک نوع باشد، موجب تکرار حد نمی شود، ولی اگر مجازات ها از یک نوع نباشد، مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد، قبل از رجم زانی، حدّ جلد بر او جاری می شود.
ماده 90- هر گاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم کشته می شود.
ماده 91- در ایام بارداری و نفاس زن و مرد حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود. همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود، حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود، حد جاری می گردد.
ماده 92- هر گاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده، احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیر خوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد.
ماده 93- هر گاه مریض یا مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند، حد بر آنها جاری می شود، ولی اگر محکوم به جلد باشند، اجرای حد تا رفع بیماری و استحاظه به تأخیر می افتد.
تبصره- حیض، مانع اجرای حد نیست.
ماده 94- هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود، یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یکبار به او زده می شود، هر چند همه ی آنها به بدن محکوم نرسد.
ماده 95- هر گاه محکوم به حد، دیوانه یا مرتد شود، حد از او ساقط نمی شود.
ماده 96- حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود.
ماده 97- در سرزمین دشمنان اسلام، حد را نمی شود جاری کرد.
ماده 1050-هر کس زن شوهردار را با علم به وجود حلقه ی زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده ی طلاق یا در عده ی وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند، عقد باطل است و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود.
ماده 1054- زنای با زن شوهردار یا زنی که در عده ی رجعیه است، موجب حرمت ابدی است.

ماده 1056- اگر کسی با پسری عمل شنیع کند، نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند. 1 1 .حقوق زنان در ایران،ص 81.

شرایط وجوب حد زنا

اشاره

مجازات زنا و شرایط مربوط به آن را از کتاب حدود و قصاص و دیات تألیف محدث خبیر و فقیه نبیل – مرحوم علامه محمد باقر مجلسی- بیان می نمایم.
زنا چیست؟
زنا آن است که مردی آلت خود را در فرج زنی از پشت یا جلو داخل نموده باشد به قدری که ختنه گاه پنهان شود و آن زن بر او حرام بوده و عقد یا شبه عقد و یا ملکیتی در بین نباشد و در آن چند بحث است:
مبحث اول در بیان شرایط وجوب حد زنا به شرح زیر است.
شرایط وجوب حد زنا هفت قسم است:

اول:

زنا کننده خواه مرد بوده و خواه زن، بالغ باشد، پس اگر نابالغ است او را به چند تازیانه که حاکم شرع مصلحت داند تعزیر و تأدیب می کنند.

دوم:

عاقل باشد، پس اگر دیوانه است بنابر مشهور میان علما بر او حدی نیست بلکه او را تعزیر و تأدیب می کنند مانند طفل.
بعضی از علما گفته اند: مرد دیوانه را حد میزنند مانند عاقل و زن دیوانه را حد نمی زنند.

سوم:

مختار باشد، پس اگر کسی زنی را جبر کند بر زنا بر زن حد نیست و در مرد نیز مشهور این است.
در مرد اکراه نمی باشد و اگر مرد زن را به اکراه جماع کند مرد را حد زده و بنابر مشهور مهر المثل 1 آن زن را به او می دهند. 1 .مقصود از مهر المثل، مهری است که از نظر عرف و عادت مناسب این زن بوده و معمولاً برای وی تعیین می کنند.

چهارم:

زنی که با او دخول کرده است بر او حرام باشد یعنی حلیله 2 او نبوده و مالکش نیز نباشد، پس اگر در حیض وطی کند یا در روز ماه مبارک رمضان اگر چه حرام است اما زنا نیست و حد ندارد بلکه او را تعزیر می کنند. 2 منظور از حلیله زوجه و همسر است.

پنجم:

در دخول کردن شُبهه نباشد بلکه بداند که بر او حرام است، پس اگر گمان زن خود کرد یا پنداشت که بر او حلال است بر وی حد نیست.

ششم:

فرج خود را در فرج زن پنهان کرده باشد خواه در قُبُل 1 بوده و خواه در دُبُر 2 یعنی ختنه گاه پنهان شده باشد که اگر چنین نباشد حد زنا نیست.

1 .مراد از قُبُل، منفذ جلوی زن است.

2 .مقصود از دُبُر، منفذ پشت زن است.

هفتم:

شبهه مالکیت نباشد، پس اگر وطی کند کنیزی را که میان او و دیگری مشترک باشد اگر گمان کند بر او حلال است حد بر او نیست و اگر بداند که حرام است به قدر حصّه او حد ساقط است و به قدر حصّه شریک حد می زنند مثل آنکه نصف از او باشد و نصف از شریک، نصف حد که پنجاه تازیانه است بر او می زنند. 3

3 .رساله حدود و قصاص و دیات، ص4.

مجازات زنا

اشاره

در قانون مجازات زنا شرایطی وضع گردیده است که از احکام شرعی زنا برگرفته شده است. و در تمامی این احکام، زمان، شرایط افراد و مسئولیت اشخاصی که طبق قانون باید مجازات را اجرا کنند، در نظر گرفته شده است. کسانی که بر این احکام آگاهی پیدا می کنند، نسبت به تمام عواقب آن مسئولیت دارند و کسانی که بر این احکام آگاهی ندارند، وظیفه ی شرعی و انسانی بر این افراد حکم می کند تا با رجوع به کتاب آسمانی قرآن و دستورات اولیای خدا از این احکام آگاهی پیدا کنند؛ اینک آنچه را که از احکام شرع گرفته شده، در خصوص مجازات زنا بیان می کنیم.

مجازات زنا برای زناکاران بر طبق شرایطی می باشد که به شرح زیر بیان می نمایم:

اول:

آنکه اگر زانی مرد باشد، او را برهنه حد می زنند.
و مشهور در زن آن است که با جامه او را تازیانه می زنند.
بعضی از علما می گویند:
اگر ایشان را در وقت زنا برهنه یافته باشند برهنه حد می زنند و الا جامه پوشیده بر همان حالت که ایشان را یافته اند.
و تازیانه را تفریق می کنند بر جمیع بدنش به غیر از سر و رو 4 و فرج که بر این اعضا نمی زنند.
و مرد را ایستاده و زن را نشسته می زنند.
بعضی از علما گفته اند:
بسیار سخت می زنند؛ اما بعضی دیگر گفته اند، نه بسیار سخت و نه بسیار هموار، میانه و در سرمای سخت و گرمای سخت حد نمی زنند بلکه در زمستان در میان روز و در تابستان در دو طرف روز که هوا معتدل باشد می زنند. 4 .یعنی صورت.

دوم:

هر گاه کسی کاری کند که مستوجب حد گردد و پناه به حرم مکه معظمه ببرد برای حرمت حرم او را حد نمی زنند تا از حرم بیرون آید ولیکن در خوردن و آشامیدن بر او تنگ می گیرند تا مضطر شود به بیرون آمدن، پس حد می زنند او را و اگر آن کار شنیع را در حرم کرده باشد چون او حرمت حرم را نگه نداشته در باب وی حرمت حرم را رعایت ننموده بلکه او را در همان جا حد می زنند.
بعضی از علما در این حکم ملحق ساخته اند به حرم مکه و حرم حضرت رسول الله(ص) و مشاهد مقدسه ائمه معصومین(هم) را و در این باب مستندی به نظر نرسیده است.

سوم:

هر گاه زنا مکرر واقع شود و یک مرتبه نزد حاکم شرع ثابت گردد مشهور میان علما آن است که یک حد می زنند.
بعضی از علما می گویند:
اگر زنا با یک زن باشد یک حد می زنند و اگر با چندین زن باشد طبق روایت ابوبصیر، برای هر زنی او را حدی می زنند. 1 1 .وسائل الشیعه، ج187، ص392، باب 23.

چهارم:

زن حامله را حد نمی زنند تا زایمان کند و از نفاس بیرون آید و فرزند خود را شیر بدهد. اگر کسی نباشد که فرزند او را محافظت نماید و شیر بدهد و اگر کسی کفالت فرزند او نماید بعد از زاییدن در سنگسار و بعد از پاک شدن از نفاس در تازیانه او را حد می زنند.

پنجم:

هر گاه مرد و زنی را در یک لحاف بیابند و ثابت نشود که کاری کرده اند یا ثابت شود که در میان پای او ملاعبه کرده است و دخول ثابت شود کمتر از صد تازیانه او را تعزیر می کنند.
شیخ طوسی(ره) در بعضی از تصانیفش گفته است که هر گاه مردی را با زن بیگانه در زیر یک لحاف بیابند که دست در گردن او کرده باشد و او را می بوسد هر یک را صد تازیانه می زنند.
و شیخ مفید(ره) گفته که اگر گواهان گواهی دهند که ایشان را در زیر یک جامه یافته اند باید نشان بدهند ملاصق یکدیگر بوده اند که در این صورت حاکم شرع ایشان را تعزیر می کند از ده تازیانه تا نودونه تازیانه به آنچه که مصلحت داند.
در حدیث صحیح وارد شده است که در زمان حضرت امیرالمؤمنین(ع) مرد و زنی را در یک لحاف دیدند، حضرت فرمود:
«هر یک را صد تازیانه بزنید.» 1 1 .وسائل الشیعه، ج18، ص365، باب10، ح6.

ششم:

هر گاه بر آزادی دو مرتبه حد بزنند و در مرتبه سوم آن کار را بکند او را می کشند.
بعضی از علما می گویند: در مرتبه چهارم می کشند.
و اگر بنده را هفت مرتبه حد بزنند در مرتبه هشتم او را می کشند.
اما بعضی دیگر می گویند: در مرتبه نهم او را می کشند.

هفتم:

هر گاه کسی توبه کند پیش از آنکه نزد حاکم شرع ثابت شود، حدش نمی زنند و اگر بعد از ثابت شدن توبه کند، مشهور آن است که ساقط نشده و او را حد می زنند.
بعضی از علما می گویند: که حاکم میان حد زدن و عفو کردن، مخیر است.
اگر به اقرار خودش ثابت شده باشد و بعد از اقرار توبه کند، حاکم میان حد زدن و بخشیدن مخیر است.

هشتم:

هر گاه زنی شوهر نداشته باشد و حامله شود، بنابر مشهور او را حد نزده تا چهار مرتبه اقرار کند که زنا کرده است.

نهم:

اگر کسی مردی را در خانه خود دید که با زن او زنا می کند، هر دو را می تواند بکشد؛ اما اگر نزد حاکم شرع ثابت نکند، او را قصاص می کنند و میان خود و خدا گناه ندارد.

حد زنا

مجازات زنا دارای شرایط و ضوابطی است. چنانچه طبق قوانین مربوط به زنا کار عمل شود هیچ گونه خسارتی را برای اطرافیان به دنبال ندارد؛ ولی چنانچه طبق خواست اشخاصی که برای ناموسشان این مفسده به وجود آمده صورت گیرد، قانون، مجازات و جریمه ای را برایشان وضع می کند؛ لذا پیشنهاد می شود خطایی که توسط اطرافیان به وجود می آید به قانون ارجاع شود و حاکم شرع طبق دستورات وضع شده عمل کند تا عواقب بعدی آن دامنگیر اطرافیان نشود.
طبق ماده 630 هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آن دو را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد، فقط مرد را می تواند به قتل برساند، حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.
بیان حد زنا و لواط یا (قیادت) به این شکل است که میان مرد و زنی را برای زنا یا بین دو مرد را به منظور لواط بررسی نماید.
و مشهور آن است که او را سه ربع حد زنا می زنند که هفتاد و پنج تازیانه است.
و بعضی از علما می گویند: که بعد از حد، سرش را می تراشند و در دور شهر یا قبیله می گردانند تا رسوا شود و از شهر بیرونش می کنند.
ولی بعضی از علما می گویند: در مرتبه اول بعد از حد، سرش را می تراشند و دور شهر او را می گرداند و در مرتبه دوم باز هفتاد و پنج تازیانه اش زده و از شهر بیرونش نموده و در مرتبه سوم تازیانه اش می زنند و در مرتبه چهارم توبه اش می دهند و تازیانه می زنند و اگر قبول توبه نکرد وی را می کشند؛ ولی اگر توبه کرد و در مرتبه پنجم توبه را شکست، او را خواهند کشت، بعضی موافق روایت 1 قایل شده اند که در مرتبه اول هفتاد و پنج تازیانه او را زده و از شهر بیرونش می کنند و این قول به حسب دلیل اقوی است و در مورد زن، به غیر از هفتاد و پنج تازیانه چیز دیگری نیست.
قیادت به دو گواه عادل ثابت می شود و به دو مرتبه اقرار کردن و اگر یک مرتبه اقرار کند، او را تعزیر میکنند. 2
طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران اگر شرایط زیر به وجود آید زناکار باید دیه زنا شونده را بپردازد:
از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند، علاوه بر دیه کامل زن، مهر المثل نیز دارد.
اعمال ارتکابی زیر باعث اَرش 3 است:

الف- باعث از بین رفتن انزال شود.
ب- قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.
ج- لذت مقاربت را از بین ببرد.
جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت به طور کامل شود، دیه کامل دارد.
هر گاه آلت زنانه کلاً قطع شود، دیه کامل دارد و هر گاه یک طرف آن قطع شود، نصف دیه را دارد. 1 .همان، ص 429، باب 5، ح 1.
2 .حدود قصاص و دیات، ص 19.
3 .ارش: دیه، تاوان، رشوه.

تکرار جرم زنا

همان طور که پرخوری سبب ایجاد بیماری در انسان می شود و در ادامه باعث عواقبی برای صاحب خود می گردد تکرار جرم نیز به همین صورت است و علاوه بر ایجاد اعتیاد به آن عمل، عواقبی برای صاحب خود به دنبال دارد، به خصوص اگر جرم زنا باشد؛ لذا در قانون هم به این شکل برای کسانی که در جرم خود زیاده روی کنند مجازات سنگین تری را لحاظ می کند و چنانچه در این امر – اجتناب از عمل زنا- کوتاهی شود، آخرین حد مجازات را که مرگ است برای مجرم صادر می کنند.
اگر زنا مکرر باشد، یک حد کافی است و اگر کسی پس از آنکه دو مرتبه حد زنا درباره او اجرا شد دوباره زنا کند، باید او را کشت و عده ای معتقدند که در مرتبه چهارم او را می کشند.
امام محمد باقر(ع) می فرماید:
«اگر کسی با یک زن چند مرتبه زنا کند، یک حد بر او جاری می شود؛ اما اگر با چند زن زنا کند، به تعداد هر دفعه زنا، باید حد اجرا شود.»

وطی شبهه یا زنا در صورتی که قبل از عقد واقع شده باشد، حکمشان در مصاهره 1 نظیر وطی و تماسی است که به طور صحیح و شرعی صورت گرفته باشد.
زنی که به واسطه شبهه یا زنا مورد وطی و تماس واقع شده باشد فرزند یا پدر واطی، دیگر حق ازدواج با این زن را ندارد، همان طوری که اگر شخص از طریق صحیح و شرعی با زنی همبستر بشود، پدر و فرزند فاعل حق ازدواج با وی را ندارد.
و نیز مادرزن موطئه و دخترش بر واطی حرام هستند، همان طوری که در وطی صحیح حکم چنین بود، اگر در وطی به شبهه و زنا عمل نزدیکی متأخر از عقد یا مالک یمین صورت گیرد معقود علیها یا مملوکه حرام نمی شوند؛ مثلاً اگر زید با هند ازدواج نمود و سپس با مادر یا دختر هند از راه شبهه یا زنا مواقعه نمود ازدواجش با هند به هم نمی خورد.
* مسئله: زنی که به او زنا واقع شده بر مردی که با او این عمل را انجام داده حرام نمی شود مگر آنکه زن شوهردار باشد. 2
اعم از آنکه وی به عقد دائم شوهر کرده یا متعه شده باشد و در هر دو تقدیر چون شوهردار محسوب می شود، عمل فحشا و فجور موجب حرمت ابدی وی بر واطی و زانی می گردد.
لازم به توضیح است که زن در وقت عده رجعی به حکم زن شوهردار است برخلاف زنی که در عده بائن به سر می برد. 1 .مصاهره: داماد گیرنده.
2 .رساله حدود قصاص و دیات، ص 94. بنابر این اگر مردی با زنی که در عده رجعی است عمل فحشا نمود، زن بر وی حرام دائمی می شود در حالی که اگر زن در عده بائن باشد و این عمل با او صورت گیرد، وی بر زانی حرام ابدی نمی گردد.
حکم مزبور در زن شوهردار اتفاقی و اجماعی است اما در کنیزی که مملوک دیگری است و شخص – نعوذ بالله- با او عمل فجور انجام داد دو احتمال است:
احتمال اول:
وی نیز همچون زن شوهردار بوده و پس از وطی بر واطی حرام ابدی می شود.
احتمال دوم:
حکم به تحریم منحصراً در زن شوهردار می باشد بنابر این کنیزی که مولا

داشته و آقایش به واسطه علاقه ملکیت با وی وطی و نزدیکی می نماید، واجد این حکم نیست.

برخی مواقع در زمان ارجاع قوانین حکومتی جهت بررسی و تجدید نظر طبق رأی و آرای مردم و یا نمایندگان قانونی مردم، پیش از تجدید نظر، عمل کردن به آن قانون لازم و الزامی بود. با تغییر و تحول شرایط زمانی و اقتصاد جامعه قانون فوق چند درجه به جهت مخالف عوض گردید. قوانینی که به این شکل وضع شده است، نشانگر آن است کسانی که در آن هنگام قانون فوق را وضع می کرده اند، آینده آن را درست بررسی نکرده اند؛ چرا که قطعاً عواقبی را برای مردم به دنبال داشته است؛ اما آنچه در این قسمت اهمیت دارد، تعدیل در دستورات الهی بیان شده است هیچ گاه تغییر نمی کند ولی در دستوراتی که توسط مردم و یا حکومت تعیین شده است ناگزیر تغییراتی صورت می گیرد و این بندگی و ناتوانی انسان ها را در برابر خالق جهان هستی می رساند.
شیخ طوسی می گوید:
«هر کسی که زنا کرده باشد و تقویت کند از پیش از آنکه گواهان گواهی دهند بر وی به نوبت، حد زنا از وی بیفتد، پس اگر شاهدان به نوبت گواهی داده باشند حد زنا دوباره بر وی واجب می شود و روا نیست امام را که وی را عفو کند. پس اگر وی بر خویشتن اقرار کرده باشد به نزد امام و سپس اظهار توبه کند، امام مخیر در عفو کردن یا حد زدن باشد چنان که وی مصلحت بداند و هرگاه که توبه نکند امام وی را در هیچ حال نباید عفو کند.» 1 1 .همان، ص 97.

کیفیت سنگسار

کیفیت سنگسار آن است که مرد را تا کمر و زن را تا سینه در خاک پنهان کنند وجوباً یا استحباباً علی الخلاف سنگ بر او بزنند تا بمیرد و اگر با گواه زنای او ثابت شده باشد اول گواهان سنگ بزنند، سپس امام(ع) اگر حاضر باشد و بعد سایر مردم؛ ولی اگر با اقرار ثابت شده باشد اول امام(ع) بزند و بعد جماعتی که در آن وقت حاضر هستند.
بعضی علما همه را سنت می دانند و بعضی علما می گویند:
کسی که مستوجب حد باشد نباید بر او سنگ بزنند چنانچه در روایت وارد شده است مگر آنکه اول امر می کنند او را غسل بکند و کفن بپوشد و حنوط و کافور بر خود بریزد و سپس او را سنگسار کنند و بعد از مردن نماز بر او نموده و وی را دفن می کنند. 1
گناه و حق پا
پا نیز همچون سایر اعضای بدن در انجام امور زندگی انسان نقش بسیار مهمی دارد، به وسیله ی این عضو به سوی صحنه های کار و تلاش و فراگیری علم و تمامی کارهای مثبت قدم بر می داریم، وقتی این اعضا می توانند در راه سعادت واقعی ما به کار برده شوند، چرا ما با غفلت از حق و با تن دادن به باطل و خواسته های حیوانی و شهوی، آن ها را ابزار سقوط و هلاکت خود سازیم.
امام سجاد(ع) می فرماید:
«و حق رجلیک أن لا تمشی بهما الی ما لا یحل لک، فبهما تقف علی الصراط 2 ، فانظر أن لاتزل بک فتردی فی النار.» 3
«و حق پاهایت این است که با آنان به سوی آنچه بر تو روا نیست، گام برنداری، پس با همین دو پا است که بر صراط خواهی ایستاد، دقت کن که تو را نلغزانند و در آتش قهر خدا نیفکنند.»
حمید بن شعیب گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود:
«ما من عبد یخظو خطوات فی طاعه الله، الا رفع الله له بکل خطوه درجه، و حط 4 عنه بها سیئه.» 5
هیچ بنده ای قدم هایی در راه اطاعت خدای عزوجل برنمی دارد، مگر اینکه خدا در برابر هر گامی او را یک رتبه عالی عنایت کرده، گناهی از گناهان او را می ریزد.» 1 .همان، ص7.
2 .اعتقاد ما درباره ی صراط این است که آن حق است و پلی است روی جهنم که همه ی خلق از رویش عبور می کنند و صراط در وجه دیگری اسم حجت های خداوند متعال است، پس هر کس در دنیا آن ها را بشناسد و فرمانبرداری کند، خداوند جواز عبور از روی پل جهنم در قیامت را به او

عنایت می فرماید، مرحوم مفید می گوید صراط در لغت طریق است، به همین جهت دین صراط نامیده می شود؛ زیرا که دین طریق رسیدن به پاداش الهی است؛ لذا ولایت امیرالمؤمنین و امامان(هم) از نسل او نیز صراط نامیده شده است.(سفینه البحار، ج2، ص28)
3 .رساله حقوقی امام سجاد(ع) ، ص760.
4 .الحط: یعنی وضع، و فرود آوردن و منظور از وضع، پایین آوردن بارهاست (در اینجا منظور فرود آمدن بار گناهان است).(تاج العروس، ج5، ص117).
5 .مستدرک الوسائل، ج11، ص258. امام صادق(ع) می فرماید:
«و فرض علی الرجلین المشی الی طاعه الله و أن لا یمشی بهما فی شییء من معاصی الله، و أن تنطلقا إلی ما أمر الله به، و فرض علیهما من المشی فیما یرضی الله عزوجل، فقال فی ذلک: «و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا.» 1
«و خدا بر پاها واجب کرده است راه رفتن به سوی اطاعتش را و اینکه با این پاها به سوی نافرمانی خدا نرود و در راه انجام اوامر الهی گام بردارد و واجب کرده است که به شکلی که مورد رضای خدا است راه برود.» 2
در این مورد می فرماید:
«و در زمین متکبرانه راه نرو، تو نمی توانی زمین را بشکافی، و از لحاظ بلندی به کوه ها نخواهی رسید.»
* * *

:Johann wolfgang von Goethe
Whoever wishes to keep a secret must hide the fact that he .possesses one
هر کس بخواهد رازی را نگه دارد، باید این واقعیت را که یکی در اختیار او است، پنهان سازد. *
« یوهان ولفگانگ فون گوته/ رمان نویس، نمایش نامه نویس و شاعر آلمانی»
* .apples of gold ، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر فرانجی، ص303، شماره996. 1 .سوره بنی اسرائیل، آیه 37.
2 .رساله حدود قصاص و دیات، ص 18.

فصل ششم: لواط از نظر علم و دین

اشاره

:Arabic proverb

He who knows not and knows not that he knows not is a fool. Shun hin. He who knows not and knows that he knows not is simple. Teach him. He who knows and knows not that he knows is asleep. Wake him. He who knows and knows that he knows is wise. Follow him

آنکه نداند و نداند که نداند، احمق است، از او بپرهیز. آنکه نداند و بداند که نداند، ساده است، او را بیاموز. آنکه بداند که بداند، خواب است، بیدارش ساز. آنکه بداند و بداند که بداند، فرزانه است، به دنبال او باش. * « ضرب المثل عربی»

* apples of gold. ، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر فرانجی، ص102، شماره264.

1 .سوره اعراف، آیه 80-81.

2 .سوره شعراء، آیه165-166.

لواط از نظر قرآن

یکی از محرمات و افعال زشت و ناپسند «لواط» است که علاوه بر تصدیق وجدان هر فرد، آیات الهی و روایات بر قبح آن عمل گواهی می دهد.
برای اثبات این موضوع با دلیلی روشن مبتنی بر آیاتی از قرآن به آغاز بحث می پردازیم:
خداوند در قرآن کریم راجع به «لواط» می فرماید:
«ولوطا اذ قال لقومه أتأتون الفاحشه ما سبقکم بها من احد من العالمین.انکم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل انتم قوم مسرفون» 1
«و لوط (را به رسالت فرستادیم که) به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچ کس به آن مبادرت نکرده به جا می آورید؟
شما زنان را ترک کرده، با مردان، شهوت می رانید؛ آری! شما قومی فاسد و نابه کارید.»
و همچنین خداوند در سوره شعراء می فرماید:
«أتأتون الذکران من العالمین و تذرون ما خلق لکم ربکم من أزواجکم بل أنتم قوم عادون» 2
«آیا عمل زشت و منکری را با مردان انجام می دهید و زنان را که خدا برای شما آفریده رها می کنید؟ شما گروه متجاوز و نابه کار هستید.»
ونیز در سوره نمل می فرماید:
«و لوطا إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه و أنتم تبصرون أئنکم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون.»
«و لوط وقتی به قوم خود گفت: آیا شما با آنکه بصیرت به زشتی عمل خود دارید باز مرتکب چنین کار منکری می شوید؟ آیا شما با مردان شهوترانی کرده، زنان را ترک می گویید؟ آری! شما بسیار مردم جهالت پیشه ای هستید.»
و باز خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:
«و لوطا اذ قال لقومه انکم لتأتون الفاحشه ما سبقکم بها من أحد من العالمین أئنکم لتأتون الرجال و تقطعون السبیل و تأتون فی نادیکم المنکر فما کان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله إن کنت من الصادقین.» 1
«و یاد کن حکایت لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شما به عمل زشتی که هیچ کس در عالم پیش از شما مرتکب نشده، اقدام می کنید؟ شما با مردان خلوت کرده و راه (فطرت زناشویی) را قطع می کنید و در مجامع خود (بی هیچ خجلت) به کار قبیح می پردازید! قوم لوط جز آنکه (به

طعنه) گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا بر ما نازل کن، به او ابداً جوابی ندادند.»
و خداوند توسط پیامبر خود حضرت لوط به هدایت و راهنمایی آن قوم پرداخت؛ ولیکن چون این هدایت سودی نبخشید، خداوند عذاب خود را بر آنان نازل کرد. در سوره «اعراف» می فرماید:
«فعقروا الناقه و عتوا عن أمر ربهم و قالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا إن کنت مرسلین فأخذتهم الرجفه فأصبحوا فی دارهم جاثمین.» 2
«آن گاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدا سرباز زدند و با پیغمرشان صالح (از روی تمسخر) گفتند: ای صالح! اگر تو از رسولان خدایی، اکنون عذابی که بر (پی کردن ناقه و) نافرمانی خدا، ما را وعده کردی بیاور، پس زلزله ای بر آنان آغاز گردید تا آنکه همه در خانه های خود از پای در آمدند.»
بیندیش در عظمت خداوند بزرگ و ببین که این عمل تا چه اندازه گناه بزرگی است که خداوند در قرآن این چنین بر آن متذکر شده است و تفکر کن در این آیات که خداوند چقدر بندگانش را دوست می دارد که توسط پیغمبران پاکش به هدایت ایشان پرداخته است تا از این عمل زشت دست برداشته و دستورات الهی را انجام دهند و رحم و مهربانی افزون خود را شامل آنان نموده تا ایشان با بهره گیری از این فرصت خویش را با خودسازی کامل برای آخرت آماده سازند. 1 سوره عنکبوت، آیه 28-29 .
2 سوره اعراف، آیه 77-78 .

لواط از نظر معصومین(هم):

هنگامی که آتش غریزه انسان شعله ور شد و از راههای صحیح و قانونی آبی بر این آتش ریخته نشد، انسان گمراه دنبال وسیله ای می گردد تا تمایلات سرکوب شده خود را از راههای بدلی ارضا کند و چنانچه سابقاً اشاره شد اگر به غریزه جنسی پاسخ مثبت از راه صحیح داده نشود، کامجویی های بدلی و انحرافی جایگزین آنها خواهد شد و آثار شوم آن رواج بازار فحشا و بیماریهای مقاربتی، زنا، آبستن های آزاد، مردم آزاریهای تلفنی، متلکهای خیابانی، تجاوز به دختران نورس و کوچک و... خواهد بود که وضع قوانین سخت و کیفرهای سنگین هم نمی تواند از این مفاسد بکاهد.
اسلام در اینجا نیز مانند محرمات دیگر، پیشگیریهای لازم را توصیه فرموده است.
و خوابیدن دو مرد در یک بستر و زیر یک لحاف را قدغن و در صورت عریان بودن آنان، حرام فرموده است. با بیان روان و شفاف این روایات دستورات الهی برای ما کامل تر و روشن تر می گردد.
مخرج غائط انسان برای اطفای شهوت، خلق نشد است؛ چنانکه ساختمان بدنی انسان این عمل را اقتضا نمی کند؛ چرا که مثلاً انسان نمی تواند با بینی خود آب بیاشامد و این عمل یک نوع کامجویی بدلی است.
روایتی را با بیانی از حضرت رسول اکرم(ص) آغاز می نمایم.
پیامبر اکرم(ص) در آخرین خطبه خویش فرمودند:
«و من نکح امرئه فی دبرها او رجلا او غلاما حشره الله یوم القیامه انثن من الجیفه یتأذی الناس حتی یدخل جهنم و لا یقبل الله منه صرفا و لاعدلا و احبط الله عمله و یدعه فی تابوت مستدود بمسامیر من حدید فلو وضع عرق من عروقه علی اربع مأه امه لماتوا جمیعا و هو من اشد الناس عذابا.» 1
«کسی زنی را از دبر یا مردی یا پسری را وطی کند خداوند او را در روز رستاخیز محشور می گرداند در حالی که بویش بدتر از بوی مردار باشد. از بوی او مردم اذیت می شوند تا آنکه داخل جهنم گردد و خدا از او عوض و مثل قبول نمی کند و عملش را باطل می نماید و در تابوتی که با میخهای آهنی بسته شده گذاشته می شود که اگر رگی از آن به چهار صد ملت برسد کشته می شوند و او را از لحاظ عذاب از شدیدترین مردم است.»
حضرت علی(ع) می فرماید:
«من مات مصرا علی اللواط لم یمت حتی یرمیه الله بحجر من تلک الأحجار فیکون التی امطرت علی قوم لوط کما قال الله تعالی: و امطرنا علیهم حجاره من سجیل.» 2 .1 سعادت خانواده در ازدواج، ص 28 .

2. همان، ص 29 . «کسی که بمیرد درحالی که بر لواط اصرار داشته باشد، نمی میرد تا اینکه خدا از آن سنگها به سویش می اندازد و مرگش با آن سنگ ها می شود که بر قوم لوط انداخته شد؛ همان طوری که خداوند فرموده: از سجیل آنان را سنگباران کردیم.»
امام صادق(ع) می فرماید:
«حرمه الدبر اعظم من حرمه الفرج ان الله اهلک امه بحرمه لدبر و لم یهلک احدا بحرمه الفرج.» 1
«حرام بودن دبر «عقب» از حرام بودن فرج بزرگ تر است؛ زیرا خداوند امتی را به سبب حرمت دبر هلاک کرد و به سبب حرمت فرج کسی را هلاک نکرد.»
این عمل قبیح ابتدا از شیطان سر زد و قوم لوط را شیطان گرفتار این رذیله نمود.
ابی بصیر از ابی عبدالله نقل می کند که آن حضرت در مورد قول خداوند می فرماید:
«و امطرنا علیهم حجاره من سجیل منضود، مسومه، قال: ما من عبد یخرج من الدنیا، سحل عمل قوم لوط الاوماه الله بحجر من تلک الحجاره فیها و لکن الخلق یرونه.» 2
«نازل کردیم بر سر آن قوم نابه کار سنگ هلاک که آن سنگ ها نشاندار بود.»
همچنین می فرماید:
«نیست بنده ای که از دنیا برود و کردار قوم لوط را حلال شمرده باشد مگر اینکه خدا از آن سنگ، سنگی برای کشتنش می اندازد اما خلق آن را نمی بیند.»
کردار زشت قوم لوط، تنها لواط نبود، بلکه چنانچه از روایات امام محمد باقر(ع) استفاده می شود، آنها از بول و غائط تطهیر نمی کردند و از جنابت غسل نمی نمودند، به کبوتر بازی عادت داشتند، رهگذران را می گرفتند و اثاث آنها را می ربودند و عمل شنیع لواط را نیز مرتکب می شدند.
پیامبر اکرم(ص) می فرماید:
«من لاط بغلام حشره الله جنبا یوم القیامه و لم یطهره ماء الدنیا. و زاد علیه فی الکافی: و غضب الله علیه و لعنه و اعد له جهنم و سائت مسیرا.» 3
«کسی که پسری را وطی کند خداوند در روز رستاخیز او را در حال جنابت محشور می کند و آب دنیا او را پاک نمی کند و در «کافی» اضافه کرده که خدا بر وی خشم می گیرد و لعنت خود را بر وی نازل می کند و جهنمی را که جایگاه ابدی است برای او آماده می کند.»
همچنین می فرماید: .1 همان .

.2 همان، ص 31 .
.3 همان، ص 32 . «اذا لاط احد باحدا هتز منه عرش الرحمن و حبس علی جسر جهنم حتی قرغوا من حساب الخلائق ثم یأمر ان یرمی به الی جهنم و لم یخرج منها.» 1
«وقتی کسی با کسی (دیگر) به عمل شنیع لواط مشغول می شود عرش خدا از این جهت می لرزد و آن شخص روز قیامت در پل جهنم زندانی می شود تا از حساب مخلوقات فارغ شوند، سپس خداوند امر می کند او را به جهنم بیندازند و از آنجا خارج نمی شود.»
این ها روایاتی است که دلالت می کند بر حرمت عمل شنیع لواط و اشاره دارد به عذابهای مزبور که در دنیا و آخرت دامنگیر فاعل و مفعول می شود و اما اثر وضعی این فعل قبیح، علاوه بر سرافکندگی و شرمندگی در این دنیا این است که تا مادر، خواهر و دختر مفعول و لواط دهنده بر فاعل حرام همیشگی شوند.
حد آن یکی از سه امر زیر است که در روایت زیر بیان شده است:
از حضرت امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند:
«روزی حضرت علی(ع) در میان اصحاب خود نشسته بود یک نفر آمد و عرض کرد:
ای امیرالمؤمنین از من عمل قبیح لواط صادر شده مرا پاک کنید، حضرت فرمود:
به منزل برگرد شاید حالت دیوانگی به تو دست داده است، آن شخص رفت و روز بعد آمد و باز اقرار نمود، حضرت علی(ع) او را مانند روز قبل جواب داد تا اینکه سه روز سؤال و جواب تکرار گردید، روز چهارم آن حضرت در جواب فرمود:
ای مرد! پیامبر اکرم(ص) درباره تو سه دستور فرموده که یا باید یک ضربه شمشیر به گردن تو فرود آورند یا اینکه دست و پای تو را ببندند و از کوهی پرتاب کنند یا تو را در آتش انداخته، بسوزانند. آن شخص عرض کرد: یا امیرالمؤمنین کدامیک از این سه دستور سخت تر است؟
حضرت فرمود:
در آتش سوختن. عرض کرد من آن را برگزیدم تا اینکه خداوند مرا بیامرزد و در آتش جهنم نسوزاند، حضرت فرمود:
پس آماده باش برای آتش، آن مرد از جا برخاست و دو رکعت نماز خواند و به خدا عرض کرد:
«پروردگارا! تو می دانی از من عمل قبیح صادر گشته و چون طاقت آتش آخرت و عذاب تو را نداشتم نزد وصی پیغمبر تو آمدم و از میان سه مجازات، سوختن در آتش را اختیار کردم.»
سپس برخاست و میان گودال آتشی که مهیا شده بود رفت؛ ولی مردم

دیدند آتش از اطراف او دور می شود و او را صدمه نمی زند؛ در حالی که علی(ع) و اصحابش گریه می کردند، آن گاه حضرت به وی فرمود: 1 همان، ص 33 . ای مرد! ملائکه آسمان و زمین را به گریه در آوردی، از آتش بیرون آی که خدا توبه تو را قبول کرده است و دیگر مرتکب این عمل قبیح مشو.» 1

خالد بن ولید به وسیله نامه از «ابی بکر بن ابی قحافه» حکم کیفر مرد لواط دهنده ای را درخواست کرد و ابوبکر حکم مسئله را بین اصحاب به شورا گذاشت و جواب را از اصحاب خواست، علی بن ابی طالب(ع) فرمود:

بر آن عمل جز قوم لوط، امتی مرتکب نگردید و خدا کیفر آن را به ما خبر داده است که کیفر و حکم او در آتش سوزانیدن است، سپس ابی بکر حکم آن را به خالد نوشت و خالد مفعول را در آتش سوزانید. 2

ابی بصیر می گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود:

«فی کتاب علی(ع): اذا اخذ الرجل مع الغلام فی لحاف مجردین، ضرب الرجل و ادب الغلام و ان کان قد ثقب و کان محصنا، رجم.» 3

«درکتاب علی(ع) است: اگر مردی را با یک پسر زیر لحاف عریان دستگیر کنند مرد را تازیانه می زنند و پسر را تأدیب می کنند و اگر مرد عیال دار این عمل را انجام داده باشد، سنگسارش می کنند.» .1 همان.

.2 همان، ص 35 .

.3 همان، ص 36 .

لواط بین مسیحیان هم در قرون وسطی جرم و گناه شمرده می شد و کسی که مرتکب این عمل می گشت او را می کشتند یا می سوزاندند؛ ولی اکنون این عمل شنیع را نوعی از لذتها می دانند و بر فاعل و مفعول، جرمی قائل نیستند؛ به این جهت آمار این عمل ننگین در غرب سرسام آور است. 4
کلیسای پروتستان در ایالت براندبورگ آلمان با به رسمیت شناختن همجنس بازی اعلام کرد که این عمل گناه نیست. به گزارش واحد مرکزی خبر از بُن به نقل از روزنامه «فرانکفو و تروندشاو» در بیانیه ی اعلام شده از سوی کلیسا آمده است که همجنس بازی نه بیماری است و نه گناه!
در ادامه این بیانیه از کلیساها خواسته شده است که همجنس بازان را در کلیسا بپذیرند. در بخش دیگری از این بیانیه با اشاره به اعمال خشونت علیه همجنس بازان بر حمایت از آنان برای جلوگیری از وقوع حوادث خشونت آمیز علیه همجنس بازان تأکید شده است. 5 .4 همان، ص 37 .
.5 بهشت جوانان، ص 184 . همچنین این عمل حرام و گناه بزرگ را با کمال بی شرمی و وقاحت، مجلس عوام «بریتانیا» در 14/4/46 پس از یک بحث هشت ساعته تصویب کرد و متن لایحه را برای تصویب نهایی به مجلس اعیان فرستاد. بعد از ده روز مجلس لُردهای انگلیس قانون همجنس بازی را در شور دوم تصویب کردند. 1
این در حالی است که چند همسری در انگلیس ممنوع شد؛ ولی همجنس بازی جایز است. از دنیای غرب که غرق در فساد است انتظاری بیش از این نیست؛ ولی تعجب از کسانی است که می خواهند از این دنیای سراسر فساد غربیها تقلید کنند.
شبکه سی.ان.ان آمریکا با استناد به آخرین تحقیقات وزارت بهداری آمریکا اعلام کرد در سیزده دقیقه یک نفر در آمریکا به ویروس مهلک ایدز مبتلا می شود.
بر اساس این تحقیقات از هر یک صد مرد و هشتصد زن آمریکایی در حال حاضر یک نفر حامل ویروس ایدز است. ویروس ایدز با ورود به بدن انسان پس از یک دوره 2 تا 8 ساله بروز کرده، سیستم دفاعی فرد مبتلا را از کار می اندازد و بدن را در برابر بیماریهای عفونی بی دفاع می کند و در نهایت قربانیان این ویروس که عمدتا از طریق بی بند و باری های جنسی مبتلا می شوند از شدت بیماریها هلاک می شوند.
وزارت بهداری آمریکا با اشاره به وجود بیش از 550 هزار حامل ویروس ایدز در آمریکا، نسبت به شیوع اپیدمی ایدز در اوایل قرن آینده در این

کشور هشدار داد و خواستار بسیج مراکز بهداشتی و نهادهای آموزش آمریکا، برای ارتقاء سطح آگاهی مردم خصوصاً نوجوانان و جوانان نسبت به راههای جلوگیری از آلوده شدن این ویروس خطرناک است.
بر اساس این تحقیق شهر سانفرانسیسکو در کالیفرنیا که به پایتخت همجنس بازان در آمریکا شهرت یافته است از بالاترین درصد مبتلایان به ویروس ایدز برخوردار است.
این عمل شنیع از نظر اسلام جزو زشت ترین و پلیدترین اعمال است و در صورت اثبات، مرتکب آن محکوم به مرگ است.
خداوند در قرآن کریم می فرماید:
این عمل زشت و گناه بزرگ را تا قبل از قوم لوط احدی در دنیا مرتکب نشده بود و آن قوم تبهکار و گناهکار را خداوند قادر به خاطر گناهانشان نابود ساخت.
حتی بسیاری از حیوانات مرتکب چنین عملی نمی شوند؛ ولی این انسان عصر جاهلیت جدید بدتر از قوم لوط آنقدر در بی شرمی پیش رفته که این عمل ننگین را در مجلسشان مطرح کردند و جنبه قانونی به آن دادند که چنین قانونی در دنیا بی سابقه بوده است. 1 همان، ص 185، به نقل از: نظام حقوق زن در اسلام، ص 415 . به گزارش دادگستری آمریکا در سال 1985 از هر سیزده خانواده آمریکایی، یک خانواده مورد دزدی و سرقت شبانه قرار گرفته یا یکی از اعضای آن قربانی جنایت خشونت آمیز می شود.
در سال 1985 حدود 1/22 میلیون خانواده آمریکایی غارت شده اند و سرقت شبانه یا دزدی اتومبیل، تجاوز، حمله یا دزدی اموال شخصی یا دزدی اثاث منزل برای آنان پیش آمده است. 1
در یکی از دلخراش ترین فجایع ضد انسانی در هند چهار تن از زنان و دختران یک روستا در ایالت (ترپو) مورد تجاوز دسته جمعی نیروهای پلیس محلی قرار گرفتند. بر پایه گزارش منتشر شده از سوی اتحادیه سارسری زنان هند، این زنان و دختر آنکه مسن ترین آنها 75 سال و کوچکترین آنها 6 سال داشتند نیمه های شب به همراه مردانشان به زور از کلبه ها بیرون کشیده می شوند. نیروهای پلیس پس از آن، مردان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به مدت چهارده ساعت زنان و دختران را مورد تجاوز قرار دادند و سپس دهکده را ترک کردند. 2
یک زن جوان آسیایی الاصل در روشنایی روز در یکی از خیابانهای شلوغ لندن توسط دو مرد ربوده شد و در پارک مجاور این خیابان مورد تجاوز قرار گرفت.
این در حالی است که پلیس این شهر خبر از عدم مراجعه شاهدان عینی برای کمک به حل این حادثه در خیابان (بوشون رود) لندن که معمولا در

ساعات عصر شلوغ است را بیان می کند.
طی این حادثه دو مرد ناشناس زن 26 ساله ای را با تهدید چاقو از عرض خیابان در مقابل چشمان رانندگان اتومبیل های در حال حرکت و عابران پیاده عبود داده و در داخل پارک (ریجنت) لندن به وی تجاوز کرده اند.
قربانی این ماجرا ساعتها بعد توسط عابر پیاده ای در داخل پارک پیدا و با کمک وی به ایستگاه پلیس محلی هدایت می شود. تحقیقات پلیس لندن در آن مورد همچنان ادامه دارد. 3
بر اساس گزارش نشریه واشنگتن تایمز در آمریکا از هر چهار زن یک زن مورد آزار مردها قرار می گیرد از هفت هزار زن بین 18 تا 65 ساله ای که مورد سؤال قرار گرفته اند 37 درصد به این خشونت (چه به عنوان شوهر یا دوست) اعتراف کرده اند که این خشونت مردها باعث شده که آنها نتوانند وظایف خود را در محیط کار و خانواده به طور شایسته انجام دهند.
12 درصد آنها گفته اند افراد سوءاستفاده کن در محیط کار نیز آنها را رها نمی کنند. 16 درصد از این زنها گفتند که این آزارها شامل مشت، سیلی، لگد، هول دادن یا فشار گلو بوده است. 15 درصد از زنان تحت آزار گفتند: به علت این امر اشتغال برایشان مشکل بوده است. 1 1. روزنامه جمهوری اسلامی ایران، تاریخ 28/3/1374 .
2 .روزنامه کیهان، تاریخ 18/3/1371 .
3 .مجله صف، تاریخ 1/1/1365 .

خطایی را که به آن گناه لقب می دهند، در هر صورت گناه محسوب می شود چه در این دنیا به طور مثال جامعه فعلی و چه در آخرت که سرای ابدی است.
چنانچه کسی مرتکب عمل لواط شود، در درجه اول موجب لکه دار شدن پاکی سرشت خود می گردد.
حکم لواط نسبت به زنا چه در این دنیا و چه در آخرت دارای مجازات بیشتری می باشد.
شاید انسان از عمل فوق توبه کند؛ اما این گناه مانند لکه ای پلید است که در لباس به وجود آید و چنانچه این لکه ی نجس برطرف شود؛ اما اثر آن در لباس بر جای می ماند.
حکم لواط در پسران مانند حکم های دیگر مثل زنا و غیره دارای قوانین روشن و مشخص است.
در احکام لواط و توابع آن چند مقصد وجود دارد:
اول:
ثابت شدن لواط نیز مثل زنا یا به چهار گواه است یا به چهار مرتبه اقرار.
مشهور آن است که حاکم شرع می تواند به عمل خود حد بزند چنانچه در مبحث زنا مذکور شد و اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار کند گفته اند حاکم شرع او را تعزیر می کند.
دوم:
بدانکه لواط بر دو قسم است:
1. آنکه مردی آلت خود را در دبر مردی یا پسری داخل کند و ختنه گاه پنهان شود. و بعضی از علما می گویند که اگر کمی از حشفه 2 را داخل کند، باز این حکم را دارد.
و حد این قسم، کشتن است؛ یعنی هم فاعل و هم مفعول را می کشند به شرطی که هر دو بالغ و عاقل باشند، خواه آزاد بوده و خواه بنده، خواه مسلمان بوده و خواه کافر، خواه زن داشته یا بدون زن باشند.
و اگر یکی بالغ و عاقل بوده و دیگری طفل یا دیوانه بود، تنها بالغ و عاقل را می کشند و طفل و دیوانه را تعزیر می کنند.
بعضی از علما می گویند:
اگر فاعل دیوانه باشد باز او را می کشند.
اما مخیر است در کشتن کسی که لواط کرده میان آنکه او را با شمشیر گردن بزنند یا با آتش بسوزانند یا دست و پایش را ببندند و از کوهی
.1 مجله صبح، آذر 1376 ، ص 65 .

.2 حشفه : یعنی ختنه گاه. جایز است که اگر او را با غیر آتش کشته باشند، بعد از کشتن جنازه اش را بسوزانند.
2. آنکه با مرد یا پسری ملاعبه کند در میان رانهای او یا در پس او بدون آنکه آلت را در دبر داخل کند، در این مورد مشهور آن است که اگر هر دو بالغ باشند، هر دو را و الا هر یک را که بالغ باشد صد تازیانه می زنند.
بعضی از علما می گویند:
هر کدام که محصن یعنی بالغ و عاقل و آزاد بوده و زن داشته باشد به شروطی که در زنا مذکور شد سنگسار می کنند و هر کدام که محصن نبوده و بالغ و عاقل باشد صد تازیانه می زنند.
بعضی از علما می گویند:
این قسم را نیز مانند قسم اول می کشند، ولی قول اول اقوی است.
از حضرت صادق(ع) منقول است که لواط آن است که در میان رانهای او داخل کند و هر که در دبر داخل کند کافر شده است به آنچه بر محمد(ص) فرستاده است. 1
این را نیز در مرتبه سوم یا چهارم علی الخلاف می کشند هرگاه او را دوباره تازیانه زده باشند.
3. هرگاه دو مرد را برهنه در زیر لحاف یا جامه دیگری بیابند و در میان ایشان قرابتی نباشد هر دو را تعزیر و تأدیب می کنند و از سی تازیانه تا نود تازیانه به هر قدر که حاکم شرع مصلحت بداند به آنها می زنند.
بعضی قید «عدم قرابت» را ذکر نکرده اند.
و بعضی از علما می گویند: هر یک را صد تازیانه می زنند.
و این قول به حسب دلیل اقوی است و بنابر قول اول گفته اند هر گاه دو مرتبه تعزیر واقع شود در مرتبه سوم تازیانه می زنند.
4. هرگاه شخصی با غلام خود لواط کند، هر دو را می کشند و اگر غلام مدعی شود که مرا اجبار کرده آقا را می کشند و حد از غلام ساقط می شود هر چند ثابت نشود.
5. هرگاه کسی پسری را به شهوت ببوسد، حاکم شرع به آنچه مصلحت داند او را تا نود و نه تازیانه تعزیر می کند.
6. اگر کسی با دست خود با آلت خویش ملاعبه کند تا منی بیاید عمل حرامی کرده است و حاکم شرع او را تعزیر و تأدیب می کند به آنچه مصلحت بداند. 1. وسائل الشیعه، ج 14، ص 257، باب 20 .

مجازات نسبت دادن به زنا و لواط

کسانی که به بعضی از افراد از روی خشونت، بدجنسی و خیانت تهمت می زنند یا نسبت ناروا می دهند باید چند نکته را در نظر بگیرند و به عواقب آن بیندیشند. نسبت ناروا زدن به اشخاص ولو اینکه آن شخص همان کاری را کرده باشد که شامل مجازات شود به هیچ وجه شایسته نیست و ما حق نداریم با حدس زدن، گفتن یا حتی دیدن آن شخص آبروی او را ببریم. رختن آبروی مردم کاری زشت و ناپسند است و در قرآن و روایات، از این عمل بارها نهی شده است.

گر توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی باشد

خداوند در قرآن کریم و ائمه اطهار(هم) ریختن آبروی هیچ مسلمانی را جایز نمی داند، همچنانکه از نظر جوامع بشری هم به همین شکل است. پس بدانیم نسبت دادن زنا به افراد، خیر و برکت را از انسان می برد و روح آدمی را تیره می نماید. سعی کنید بر نفس خود غلبه و آن را تقویت کنید تا هیچ گاه مرتکب نسبت ناروا به کسی نشوید.

مجازات چنین افرادی – نسبت دهندگان ناروا- در قوانین جمهوری اسلامی ایران جهت جلوگیری از سوءاستفاده ها و مضرات آن به این شرح وضع شده است:

ماده 139- «قذف» نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری است.

ماده 140- حد قذف برای قذف کننده ی مرد یا زن هشتاد تازیانه است.

تبصره1- اجرای حد قذف منوط به مطالبه ی مقذوف است.

تبصره2- هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم خواهد شد.

ماده 141- قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده معنای آن را نداند.

ماده 142- هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی، محکوم به حد قذف می شود، همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او (پدرت) نیستی، محکوم به حد قذف خواهد شد.

تبصره- در موارد ماده ی فوق هرگاه قرینه ای در بین باشد که منظور قذف نیست، حد ثابت نمی شود.

ماده 143- هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده ای یا با فلان مرد لواط نموده ای، نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می شود.

ماده 144- هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین

بگوید (زن قحبه) یا خواهر قحبه یا مادر قحبه، نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف می شود و نسبت به مخاطب که به واسطه ی این دشنام اذیت شده است تا هفتاد و چهار مرتبه ضربه شلاق تعزیر می شود.
ماده 145- هرگاه دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند، مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی، موجب محکومیت گوینده به شلاق تا هفتاد و چهار ضربه می شود.
ماده 146- قذف در مواردی موجب حد می شود که قذف کننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ، عاقل، مسلمان و عفیف باشد، در صورتی که قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند، حد ثابت نمی شود.
ماده 147- هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند، به نظر حاکم تأدیب می شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیر می شود.
ماده 148- اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید، قذف کننده حد و تعزیر ندارد.
ماده 159- هرگاه یک نفر را چند بار به سبب مانند زنا قذف کند، فقط یک حد ثابت می شود.
ماده 160- هرگاه یک نفر را چند بار به یک سبب مانند زنا و لواط قذف کنند، چند حد ثابت می شود.
ماده 161- حد قذف در موارد زیر ساقط می شود.
1. هرگاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق نماید.
2. هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است، شهادت دهد.
3. هرگاه قذف شونده یا همه ورثه ی او، قذف کننده را عفو نمایند.
4. هرگاه مردی زنش را پس از قذف، لعان کند. 1

:Brian tracy
You cannot control what happens to you, but you can control your attitude toward what happens to you, and in that, you will be mastering change rather than allowing it to master .you
تو نمی توانی آنچه را که برای تو اتفاق می افتد کنترل کنی؛ اما می توانی رفتار خود را نسبت به آنچه برایت اتفاق می افتد کنترل نمایی و در این صورت، تو بر تغییر غلبه خواهی کرد نه تغییر بر تو.* 2
«برایان تریسی/ تاجر، مربی و نویسنده آمریکایی»

1. حقوق زنان در ایران، ص 57 .

2. Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 128، شماره 354 .

فصل هفتم: سحق از نظر ائمه معصومین

اشاره

:Chinese proverb

The reputation of 1000 years may be determined by the conduct of one hour.

آبروی هزار ساله ممکن است با رفتار یک ساعته رقم بخورد. 1

« ضرب المثل چینی»

1. Apples of golds، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص 127 ، شماره 352 .

سحق از نظر معصومین(هم)

یکی از محرمات، مساحقه است و آن عبارت است از نزدیکی کردن دو زن با یکدیگر. قباحت این عمل و ضررش بر همگان واضح است و به این جهت، روایات زیادی در این مورد از پیشوایان اسلام رسیده و ما چند نمونه از آن روایات را در اینجا می آوریم.
روایتی است که زنی از امام صادق(ع) حد زنهای مساحقه کننده را پرسید: حضرت در جواب فرمود:
«حد الزنا انه اذا کانی یوم القیامه یؤتی بهن قد البسن مقطعات من نار و قنعن بمقامع من نار و سرولن من النار و ادخل فی اجواقهن الی رؤسهن احمده من نار قذف بهن فی النار، ایتها المرئه ان اول من عمل هذا العمل قوم لوط فاستغنی الرجال بالرجال فبقی النساء بغیر رجال ففعلن کما فعل رجالهن.» 2
«حد زنان مساحقه کننده این است: موقعی که روز رستاخیز می شود آن زنها را می آورند در حالی که پاره های آتش پوشیده اند و روسری های آتشین به سر دارند و از آتش شلوار می پوشند و در اندرونشان ستونهای آتشین را وارد می کنند تا سرشان می رسد و آنها را به آتش می اندازند. ای زن! اول کسی که این عمل را کرد قوم لوط بود که مردان به مردان اکتفا می کردند و زنها بدون مرد ماندند و آنها هم مانند مردان به همجنس بازی دست زدند.»
بشیر تیرساز می گوید: 2. سعادت خانواده در ازدواج، ص 53 .
«رأیت عند ابی عبدالله(ع) رجلا فقال له: جعلت فذاک ما تقول فی اللواتی مع اللواتی؟ فقال له: اخبرک حتی تحلف لتخبرون بما احدثک به النساء قال فحلف له فقال: هما فی النار و علیهما سبعون حله من نار فوق تلک الحلل جلد جاف غلیظ من نار علیهما نطانان من نار و تاجان من نار فوق تلک الحلل و خفان من نار و هما فی النار.» 1
«مردی را نزد امام صادق(ع) دیدم که به آن حضرت عرض کرد: جانم به فدایت! چه می فرمایید درباره زنانی که با یکدیگر مساحقه می نمایند؟ حضرت فرمود: خبر نمیدهم تا آنکه سوگند یاد کنی که به زنها خبر دهی، او هم قسم یاد کرد. حضرت فرمود: هر دو در آتشند و هفتاد لباس از آتش بر آنها می پوشانند و در روی این لباسها یک پوست ضخیم و خشک از آتش است و لباسی تا پایین زانو از آتش و نیز تاجهایی از آتش و بالای این ها کفشهایی از آتش و آنها در آتشند.»
هشام بن سالم می گوید:
«عن ابی عبدالله(ع) قال: دخلت علیه نسوه فسألته امرئه عن السحق،

فقال(ع): حدها حد الزانی فقالت امرئه: ما ذکرالله عزوجل ذلک فی القرآن. قال: بلی، قالت و این هو؟ قال: هو اصحاب الرس.» 2
«زنهایی بر امام صادق (ع) وارد شدند، زنی از آن حضرت درباره مساحقه سؤال کرد، فرمود: حد آن حد زنا است. زنی گفت: خدا آن را در قرآن ذکر نکرده است؟ امام فرمود: بله در قرآن هست، زن پرسید: کجای قرآن؟ فرمود: داستان اصحاب رسّ.»
این گناه قبیح نیز مانند گناهان دیگر حد و کیفری دارد که روایت زیر متضمن آن است:
حضرت امام صادق(ع) فرمودند:
«اتی قوم امیرالمؤمنین(ع) یستفتونه فلم یصیبوه فقال لهم الحسن(ع) هاتم فتیاکم فان اصبت فمن الله و من امیرالمؤمنین و ان اخطأت فان امیرالمؤمنین من ورائکم، فقالوا: امرئه جامعها زوجها فقامت بحراره جماعه فساحقت جاریه بکرا فالقت علیها النطفه فحملت فقال فی: العاجل توخذ هذه امرئه بصاق هذه البکر لان الولد لایخرج حتی یذهب بالعذره و ینتظر بها حتی تلدو یقام علیها الحد و یلحق الولد بصاحب النطفه و ترجم المرئه ذات الزوج فانصرفوا فلقوا امیرالمؤمنین(ع) فقالوا: قلنا: للحسن و قال لنا الحسن. فقال: والله اوان ابالحسن لقیتم ما کان عنده الاما قال الحسن.» 3 1. همان، ص 53 .
2 .همان، ص 54 .
3. همان، ص 55 . «جمعی خدمت امیرالمؤمنین(ع) آمدند و آن حضرت را ندیدند، حضرت امام حسن(ع) به آنها فرمود: مسئله خود را بیاورید اگر درست جواب دادم پس از جانب خدا و امیرالمؤمنین(ع) است و اگر خطا کردم در این صورت امیرالمؤمنین(ع) نزد شما است.
گفتند:
زنی است که شوهرش با او مجامعت کرده، آن زن نیز با گرمی جماع خود با یک دختر باکره مساحقه کرده است و نطفه آن مرد را به آن دختر انداخته است و دختر حامله شده است، حال حکم مسئله چیست؟
حضرت امام حسن(ع) فرمود:
ابتدا مهریه این دختر باکره از آن زن گرفته می شود زیرا فرزند به دنیا نمی آید تا آنکه بکارت را از بین ببرد و منتظر دختر می شوند تا آنکه بزاید و پس از آن حد به او زده می شود، فرزند نیز به صاحب نطفه ملحق می گردد و زن شوهردار سنگسار می شود.
آنها برگشتند امیرالمؤمنین(ع) را ملاقات کردند و گفتند:
ما مسئله را به امام حسن(ع) گفتیم او به ما این چنین فرمود:
امیرالمؤمنین(ع) فرمود:
به خدا اگر پدر حسن(ع) را هم ابتدا ملاقات می کردید و نزد او نبود مگر

آنچه حسن(ع) را هم ابتدا ملاقات می کردید و نزد او نبود مگر آنچه حسن(ع) گفته است.»
عمل مساحقه را به زبان اروپایی «سافیسم لبسینسم» گویند؛ زیرا به طوری که تاریخ نشان می دهد یکی از زنان مشهور و مبتلا به این انحراف شاعره غزل سرای یونان یعنی «سافو» است. سافو در جزیره ی لسبوس حدود ششصد سال قبل از میلاد می زیسته و معاشرت های او با گروه دختران جوانی بوده که او را احاطه کرده بودند که می گویند:
بیشتر این معاشرتها به وسیله انگیزه های شهوانی بوده است. 1 1. همان، ص 56 .

حکم سحق در دختران

سحق یا مساحقه یعنی دو زن فرج خود را به یکدیگر بسایند و این فعل از نظر علما حرام است. و در حدیث وارد شده که اصحاب الرّس- که خدا در قرآن یاد کرده و ایشان را عذاب نموده- عمل آنها این بوده است.2 2. سوره فرقان، آیه 38.
و مشهور در حد آنان این است که مساحقه کنندگان معمولاً چون یکی زیر خوابیده و دیگری روی آن قرار می گیرد هر یک را صد تازیانه می زنند، خواه آزاد باشد و خواه بنده، خواه مسلمان بوده و خواه کافر، خواه شوهردار و خواه بی شوهر باشد.
بعضی از علما می گویند:
اگر محصنه باشد یعنی شوهر دارد با شرائطی که مذکور شد او را سنگسار می کنند و اگر محصنه نباشد صد تازیانه می زنند.
و این قول خالی از قوت نیست.
و اگر ایشان را تازیانه زنند در مرتبه سوم که دو بار تازیانه خورده باشند آنها را می کشند و بعضی در مرتبه چهارم گفته اند چنانچه در زنا مذکور شد.
و اگر دو زن را در یک لحاف برهنه بیابند، بعضی از علما گفته اند ایشان را به کمتر از حد 1 در دو مرتبه اول و دوم تعزیر می کنند و در مرتبه سوم صد تازیانه می زنند و در مرتبه چهارم می کشند.
بعضی از علما می گویند:
در مرتبه اول و دوم حد تام می زنند و در مرتبه سوم یا چهارم آنان را می کشند.
حرام است دو زن برهنه در زیر یک لحاف بخوابند و احوط آن است که برهنه هم نباشند در زیر یک لحاف نخوابند و اگر ضرورت باشد لحاف را در میان تا کنند.
مساحقه با گواهی چهار مرد عادل ثابت می شود یا با چهار مرتبه اقرار زن و با شهادت زنان مانند لواط ثابت نمی گردد.
اگر زن بالغی با دختر نابالغی مساحقه کند، بالغ را حد می زنند و نابالغ را تعزیر می کنند و اگر هر دو نابالغ باشند هر دو را تعزیر می کنند. 2
اما در قوانین جمهوری اسلامی ایران حکم مساحقه این چنین وضع شده است:
ماده 127- «مساحقه» همجنس بازی زنان با اندام تناسلی است.
ماده 128- راه های ثبوت مساحقه در دادگاه، همان راه های ثبوت لواط است.

ماده 129- حد مساحقه برای هر یک از طرفین، یکصد تازیانه است.
ماده 130- حد مساحقه درباره ی کسی ثابت می شود که بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.
تبصره- در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست. .1 مقصود از حد تام یعنی صد تازیانه می باشد.
.2 حدود قصاص و دیات، ص 16. ماده 131- هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد، در مرتبه ی چهارم حد آن قتل است.
ماده 132- اگر مساحقه کننده قبل از شهادت شهود توبه کند، حد ساقط می شود؛ اما توبه بعد از شهادت، موجب سقوط حد نیست.
ماده 133- اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند، قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.
ماده 134- هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند، بدون ضرورت برهنه زیر یک لحاف قرار گیرند، به کمتر از یکصد تازیانه تعزیر می شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر، در مرتبه ی سوم به هر یک یکصد تازیانه زده می شود. 1 .1 حقوق زنان در ایران، ص 64.ل

همنشین باید انسانی صالح و وارسته باشد، تا در اخلا و رفتار و علم و عمل انسان اثر مثبت و سازنده ای داشته باشد، ساعت آسودگی و فراغت لحظات گرانبهایی هستند که نباید بیهوده و عبث از دست بروند، استراحت و تفریح سالم، مطالعات مفید، دیدار خویشاوندان و کارهای مفید دیگر باید ساعت های بیکاری را پر کنند، در حقیقت لحظات فراغت باید به نحوی در راه ذخیره سازی و توان بیشتر برای فعالیت های ضروری زندگی مصرف شود، یکی از کارهای مثبتی که می تواند ساعات فراغت ما را پر کنند همنشینی با صالحان، عالمان و متعهدان است، با کسانی که دیدارشان ما را بیاد خدا و مسئولیت ها بیندازد، انس با کتب سودمند و همنشینی با قرآن از کارهای مفید و پرارزش است.
حضرت علی(ع) می فرماید:
«کسی با قرآن نمی نشیند مگر اینکه هنگام برخاستن از کنارش چیزی به او افزوده یا از او کاسته شده است، افزایش در هدایت او و نقصان در کوری و گمراهی او پدید آمده است.» 2
از این سخن ارزنده ی امام می توانیم معیاری برای انتخاب بدست آوریم، با کسی نشست و برخاست کنیم که بودن در کنار او موجب افزایش رشد و هدایت و کاستن از کوری و گمراهی ما گردد.
حضرت امام زین العابدین(ع) در مورد حق همنشین نیز هشدار داده و فرموده است:
باید رفتاری متواضعانه و توأم با مدارا و ملایمت با او داشته و در بحث های لفظی با او انصاف را در نظر داشته باشی هنگامی که او به سراغت آمده و در محفل تو نشسته است بدون اجازه ی او 2. نهج البلاغه، ص 252 .
برنخیزی و دنبال کار دیگری نروی؛ اما برای همنشینت این حق را قائل باشی که بدون إذن تو برخیزد، لغزش ها و اشتباهات او را فراموش کرده، نیکی هایش را به یاد داشته باشی و همیشه جز خیر و نیکی چیزی بر گوشش نخوانی.
امام سجاد(ع) در رساله حقوقی خود درباره حق همنشین می فرماید:
«و اما حق جلیسک فان تلین له جانبک، و تنصفه فی مجازاه اللفظ، و لا تقوم من مجلسک الا باذنه، و من یجلس الیک یجوز له القیام عنک بغیر اذنک، و تنسی زلاته و تحفظ خیراته و لا تسمعه الا خیرا.»
«و اما حق همنشینت بر تو این است که با او برخوردی ملایم داشته و در باب به کارگیری الفاظ با او منصف باشی و از مجلس خود با او بدون اجازه اش برنخیزی و برای همنشینت این حق را قائل باشی که بتواند

بدون اجازه ی تو از مجلس تو برخیزد و لغزش های او را فراموش کنی و نیکی های او را در خاطر داشته باشی و بر گوش او جز خوبی نخوانی.»
ابن عباس می گوید: به رسول خدا(ع) گفته شد: کدام یک از همنشین ها بهتر است؟
فرمود:
«من ذکرکم بالله رؤیته، و زادکم فی علمکم منطقه، و ذکرکم بالاخره عمله.» 1
«کسی که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر علم شما بیفزاید و عملش شما را به یاد آخرت اندازد.»
یاران حضرت عیسی(ع) به او گفتند: با چه کسی بنشینیم؟ فرمود:
«من یذکرکم الله رؤیته، و یرغبکم فی الاخره عمله، و یزید فی منطقکم علمه، و قال لهم: تقربوا الی الله بالبعد من اهل المعاصی، و تحببوا الیه ببغضهم، و التمسوا رضاه بسخطهم.» 2
«کسی که دیدارش برایتان یاد آور خدا بوده، عملش شما را مشتاق آخرت کرده، دانشش بر خوبی گفتارتان می افزاید و به آنان فرمود:
به خدا نزدیک شوید با دوری از اهل گناه و با او دوست شوید با دشمنی آنان و خرسندی خدا را با خشمگین ساختن آنان بجویید.»
مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی می فرماید:
«و با اهل فضایل اختلاط کند، و از ایشان استفاده واجب شمرد و معاونت و مساعدت ایشان را غنیمت داند و با همسایه ی بد و عشیره ی ناسازگار صبر نماید و مدارا کند.» 3
خواجه عبدالله انصاری می گوید:
«سعادت دنیا و آخرت را در صحبت دانا شناس.»
سعدی می گوید:
«هر که با نادان نشیند، نیکی نبیند.»
سقراط می گوید:
«مصاحبت با خردمند گنج است و معاشرت با جاهل تعب و رنج.»
کنفسیوس می گوید:
«در همنشینی باید خود را با مردمان صاحب وجدان همدم ساخت و از مردم بی ارزش دوری ساخت.» 1. بحار الانوار، ج 71، ص 187.
2. همان، ج 71، ص 189.
3 .اخلاق ناصری، ص 315-316.

عفو کردن گناهکار

آزار مؤمن و بدی در حق او نیز آزار خدا و رسول او است. این عمل زشت ممکن است به صورت های مختلف صورت پذیرد با غیبت و تهمت، با تجسس در امور پنهانی زندگی مؤمن، با پرونده سازی و ایجاد گرفتاری های شدید، با گشودن دست تجاوز به مال و ناموس و جان مؤمن، و بالاخره به اشکال متفاوت و گوناگون؛ اما مهم این است که ایمان آورندگان برادران یکدیگرند و باید اصول برادری را حفظ کرده، تا حد ممکن از خطاهای یکدیگر درگذرند؛ اما گاهی ممکن است افراط در امر عفو و بخشش موجب تجری و گستاخی مجرمین گشته، آن ها را در ادامه ی جنایت گناه تشویق کند؛ در این صورت، وظیفه، گرفتن انتقام، و قصاص جنایت است تا زندگی اجتماعی و سلامت آن تضمین شود.
امام سجاد(ع) می فرماید:
«و حق من اسائک، أن تعفو عنه، و إن علمت أن العفو عنه یضر إنتصرت، قال الله تبارک و تعالی، و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل.» 1
«و حق کسی که به تو بدی کرده، این است که او را مورد عفو قرار دهی و اگر بدانی که بخشش او موجب زیان است، انتقام بگیری، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:
و هر آینه کسی که به او ستم شده، اگر در صدد انتقام برآید، هیچ کس نباید او را منع کند.»
پیشنهاد می شود اگر کسی عملی ناروا و زیان بار مرتکب شد، در حد امکان با گذشت و مهربانی با وی برخورد شود و طبق سخن امام سجاد(ع) مورد عفو قرار گیرد؛ چرا که این عمل موجب سعادت نیک در زندگی و پاداش آن نزد خداوند خواهد بود و چنانچه بر عکس آن عمل شود و به هیچ نوعی عفو صورت نگیرد و با انتقام از شخصی که بدی کرده موجب قصاص به عمل آید، 1. رساله حقوقی امام سجاد، ص 95، به نقل از: اصول کافی، ج 3، ص 272. گرچه طبق سخن امام سجاد(ع) گناهی بر شما نیست؛ اما عواقبی را برای صاحب خود به دنبال دارد که از آن جمله، خسارت مالی و پشیمانی برای کسی است که قصاص نمود.
:Lillian Dickson
Life is like a coin. You can spend it any way you wish, but you only spend it once
زندگی به سکه ای می ماند؛ هرطور بخواهی می توانی آن را خرج کنی؛ اما تنها یک بار آن را خرج می کنی. 1

«لیلیان دیکسون/ بزرگان و فرهیختگان جهان»
1. Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 142، شماره 408.

فصل هشتم: نمونه های زنان پاک دامن

اشاره

:Harry Anderson
Even a fool knows you cant touch the stars, but it doesn’t .stop a wise man from trying
حتی یک آدم احمق نیز می داند که نمی تواند به ستاره ها دست پیدا کند؛ ولی این مسئله مانع سعی و تلاش آدم دانا نمی شود. 2
«هری آندرسون / بزرگان و فرهیختگان جهان» 2. Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 220، شماره 681.

ایمان همسر خزبیل

یکی از آثار نیت پاک و خالص در انسان، داشتن ایمان واقعی به خدای بی همتا است؛ نه صرف ادعای زبانی. ایمان داشتن از صمیم قلب با نیتی پاک و خالص که انسان را با خالق یکتا پیوند می زند تا موجب سعادت و خوشبختی انسان گردد. ایمان قوی داشتن منحصر به شخص یا اشخاص خاصی نیست؛ بلکه هر از زن و مرد می تواند با نیت های درونی پاک و بی شائبه خود رابطه ی محکمی با خالق خویش برقرار کند؛ لذا در این بخش نمونه ای از ایمان قوی به خدا را از همسر خزبیل بیان می کنیم تا اهمیت موضوع فوق روشن تر گردد.
در زمان حکومت فرعون هر کس به حضرت موسی(ع) ایمان می آورد، دستور مرگ وی صادر می شد، آن هم با سخت ترین شکنجه ها و زجرها.
یکی از زنان مستضعف که همسر خزبیل بود به طور پنهانی به حضرت موسی(ع) ایمان آورد و از ترس جانش ایمان خود را مخفی می کرد.
از قضای روزگار او در حرمسرای فرعون به عنوان مشّاطگی (آرایشگری) دختر فرعون رفت و آمد می کرد، روزی هنگام آرایش کردن موی دختر فرعون، شانه از دستش افتاد، از آنجا که زبانش به ذکر خدای بزرگ عادت کرده بود، ناگهان نام خدا را بر زبان آورد، بلافاصله دختر فرعون از او پرسید: آیا منظورت از خدا، پدرم – فرعون- است؟ گفت: خیر، بلکه من کسی را می پرستم که پدر تو را آفریده و او را از بین خواهد برد! دختر فرعون همان لحظه نزد پدرش رفت و جریان را خبر داد، فرعون ناراحت شد و او را احضار کرد و با خشونت به او گفت:
تو مگر به خدایی من اعتراف نداری؟
زن در جواب گفت: هرگز من خدای حقیقی را رها نمی کنم تا تو را بپرستم.
فرعون از این سخن قاطع به قدری عصبانی شد که بی درنگ دستور داد تنوری را که از مس ساخته بود، بیفروزند و او و بچه هایش را در آتش بیندازند.
همسر خزبیل، همچنان «احد، احد» می گفت و تسلیم زور و ستمگری فرعون نمی شد، جلادان فرزندانش را یکی یکی در آتش افکندند تا نوبت به طفل شیرخوارش رسید. طبیعی است که مادر به بچه ی شیر خوارش علاقه ی خاصی دارد، در اینجا صبر و قرار زن تمام شد، با عاطفه سوزناک شروع به اعتراض و گریه کرد، به مادر کودک گفتند: اگر از این آیین موسی بیزاری بجویی، بچه ات را به آتش نمی افکنیم، ناگهان فرزند به قدرت خدا، فریاد زد:

«مادر جان! شکیبا باش، تو بر حق هستی.» مادر صبر کرد، آن بچه را نیز در آتش انداختند و سوزاندند، سپس خودش را نیز در آتش افکندند و این زن صابر همچنان فریاد می کرد:

«احد، احد.»

در آخر، همسر خزبیل وصیتی کرد و گفت:

«خاکستر من و فرزندانم را در یک مکان دفن کنید!»

پیامبر اسلام(ع) می فرماید:

«در شب معراج، در فضا، در محلی بوی بسیار خوشی به مشامم رسید، از جبرئیل پرسیدم: «این بوی خوش بی نظیر چیست؟»

جبرئیل گفت:

«یا رسول الله! بوی عطر همسر خزبیل و فرزندان او است که همه جا را در بر گرفته است.» 1

1. زنان مرد آفرین تاریخ، ص 53 .

ایمان آسیه همسر فرعون

اشخاص اندکی وجود دارند که بتوانند در مقابل زورگویی ها و جنایت های دولت مردان در هر ملیتی، با شیوه های مدرنی که در راستای تحقق امیال ظالمانه خود در پیش گرفته اند مقابله کنند. بعضی افراد در سازمان ها یا کابین های دولتی از امکان مخالفت و تلاش برای نجات مردم برخوردارند؛ اما به خاطر ایمان سست ترسی که از مرگ دارند از این عمل چشم پوشی می کنند یا به بهانه های دیگر خود را معاف از آن می دانند؛ لذا خیانت این نوع افراد از جنایت، کسانی که جزو جنایتکاران و ظلم پیشگان هستند، کمتر نیست. لازم به ذکر است که راه های مقابله با هواهای نفسانی را می توان با تقویت ایمان و خودسازی در مقابله با زور و ستم تحکیم نمود.
یکی از زنان نمونه تاریخ، آسیه است. آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون بود که خداوند عالم در قرآن مجید، این زن را به عنوان الگو و مثل برای افراد با ایمان یاد کرده و در سوره ی تحریم می فرماید:
«و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین» 2
«خداوند برای مؤمنان همسر فرعون را مثال و الگو آورد.»
با در نظر گرفتن شخصیت سیاسی و اجتماعی ایشان و توجه به این مطلب که او همسر کسی بود که ادعای خدایی داشت 3 و تمام ثروت مصر پهناور و مردم آن سامان در اختیار او بود، عظمت شأن و ایمان راستین وی آشکار می گردد که چگونه خود را در برابر آن همه عوامل مادی نباخته و محکم و استوار ایستادگی نمود.
آسیه زنی است که با سربلندی از آزمایشات الهی در صحنه های خاص، مورد عنایت خداوند قرار گرفته و او را مادر مؤمنان لقب داده اند و رسول گرامی اسلام ایشان را در ردیف حضرت فاطمه و خدیجه و مریم- بهترین زنان اهل بهشت- خوانده است. 4
هنگامی که واقعه دلخراش همسر و بچه های خزبیل به وقوع پیوست، خداوند عروج عارفانه آن زن پارسا و قهرمان را به دید آسیه گذاشت و ایمان آسیه از آن صحنه، قوی تر شد. 5 2. سوره تحریم، آیه 11.
3. سوره نازعات، آیه 24.
4. سیمای زنان در قرآن، ص 109.
5. زنان نمونه، ص 17.
چون از نزدیک با چشمان خویش جنایات فرعون را می دید اعتراض کرد و گفت: وای بر تو ای فرعون! تا به کی در خواب غفلت فرو رفته ای و

بندگان حقیقی خدا را می سوزانی؟! 2
فرعون گفت: «مگر تو هم در مورد خدایی من شک داری؟»
آسیه گفت: «مگر من به خدایی تو اعتقاد داشتم؟ من از روزی که موسی(ع) را از رود نیل گرفته، به پیامبری او معتقد شدم!»
فرعون با شنیدن این سخنان اعتراض آمیز آن هم از ملکه ی دربار و همسر زیبا و مورد علاقه اش بسیار تعجب نموده، او را به جنون نسبت داد و گفت: مگر دیوانه شده ای که این گونه سخن می گویی؟ 3
آسیه گفت: دیوانه نشده ام، ولیکن به خدای موسی که خدای عالمیان است ایمان دارم، فرعون که انتظار نداشت چنین سخن اعتراض آمیزی از همسرش بشنود و هرگز تصور نمی کرد که موسی(ع) پایگاه قوی و نیرومندی در دربار فرعون داشته باشد، به شدت تکان خورد و احساس خطر کرد، سپس مادر آسیه را احضار و به او گوشزد کرد:
«دخترت مانند آن زن آرایشگر (همسر خزبیل) دیوانه شده است، یا باید به پروردگار موسی کافر شود یا دستور می دهم که او را بکشند.» 4
مادر آسیه به گمان خود او را نصیحت کرد تا دست از این آیین بردارد و به عاقبت همسر خزبیل مبتلا نگردد!
آسیه گفت: «هرگز به خدای موسی کافر نخواهم شد.»
فرعون آنچنان از جواب قاطع آسیه خشمگین شد که دستور داد آسیه را به پشت بخوابانند و هر یک از دست ها و پاهایش را با میخ های بزرگ بر زمین بکوبند، سپس سنگ بزرگی را روی سینه اش بگذارند. مأموران چنین کردند و به این جهت فرعون را « ذوی الأوتاد» گویند.
فرعون به او گفت: ای آسیه! بگو خدای موسی تو را از این شکنجه نجات بدهد و آسیه زیر شکنجه، سخت ناراحت بود، این خبر به موسی(ع) رسید، موسی(ع) به خدا عرض کرد:
«خداوندا! جان دادن را برای آسیه آسان کن.» 5 2. زنان مرد آفرین تاریخ، ص 57.
3. سیمای زنان در قرآن، ص 111.
4. زنان نمونه، ص 18.
5. زنان مرد آفرین تاریخ، ص 57. آسیه در آن حال بسیار سخت با ایمان راسخ که به خالق بی همتا داشت «الله ، الله» می گفت و با خدایش مناجات پر معنایی داشت و نجوا می کرد:
«رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین.»
«پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»
در آن هنگام به آسیه الهام شد که نگاهی به آسمان اندازد تا جایگاه و مقام

خود را مشاهده کند. آسیه به آسمان نگریست و دیدنی ها را دید، آنچه را که دیگران نمی دیدند، به نظاره نشست. به سخن دیگر خداوند پرده از چشم او برداشت و مقامش را به وی نشان داد؛ از این رو با رضایت کامل و خرسندی تمام، تبسم نمود. این عمل فرعون را سخت متعجب ساخت. فرعون گفت:

«همسرم دیوانه شده است! در میان این همه سختی و شکنجه می خندد!»
1

به این طریق روح او به ملکوت اعلی پیوست و در زمره برترین زنان اهل بهشت قرار گرفت و مژده همسری رسول خدا(ص) در آن جهان را از آن خود ساخت.» 2 1. اقتباس از زنان نمونه، ص 19.

2. سیمای زنان در قرآن، ص 113.

ایمان و توبه زلیخا

گاهی برخی از افراد علیرغم خطاها و زورگویی ها که مرتکب می شوند، در باطن هزاران بار از کرده خود پشیمان هستند. چنین افرادی که گاه از تمتعات دنیوی بسیار نیز برخوردارند، چه بسا یکی از علت های غرورشان، ثروت و رفاه دنیوی باشد؛ اما آنچه مهم است، ایمان راسخ و نیک آنها است که در عمق وجودشان نور افشانی می کند و چنانچه بتوانند اگر بر هوای نفس خود غلبه کنند از بهترین های نیکان خواهند بود که نمونه های برجسته آن در طول تاریخ برای بشریت به اثبات رسیده است. شاید دلیل دیگر، آزمایشات خداوند برای بندگان باشد؛ لذا ایمان و توبه زلیخا در این موضوع به عنوان بهترین نمونه شایان ذکر است.
امام صادق(ع) می فرماید:
«بعد از اینکه حکمت خدا اقتضا کرد و حضرت یوسف به مقام سلطنت رسید، روزی از کوه های مصر می گذشت، زلیخا را دید که پیر و شکسته شده و بر سر راه نشسته است، حضرت یوسف ایستاد و فرمود:
«ای زلیخا! چه چیز تو را واداشت بر اینکه با من چنین کردی؟»
زلیخا گفت: زیبایی تو.
یوسف گفت: اگر جمال پیامبر آخرالزمان را ببینی چه می کنی؟
او از من زیباتر و در اخلاق و خلقت و بخشش افضل است؟
زلیخا گفت: راست می گویی!
یوسف(ع) پرسید: از کجا می دانی که من راست می گویم؟
زلیخا گفت: برای اینکه با گفتن نام او محبت آن حضرت در دل من جا گرفت.
خداوند عالم به حضرت یوسف(ع) وحی کرد:
«او راست می گوید من هر کس محبت پیامبرم در دلش جا گرفته باشد او را دوست می دارم.»
به یوسف خطاب شد به زلیخا بگو چون ایمان به پیامبر من آوردی هر چه می خواهی به تو عطا می کنم.
زلیخا گفت: من سه حاجت دارم.
جوانی و زیبایی من باز گردد.
به همسری تو درآیم.
در بهشت با تو باشم.
خداوند به حضرت یوسف امر کرد با زلیخا ازدواج کند.
شبی که حضرت یوسف خواست با وی ازدواج کند به نماز ایستاد و دو رکعت نماز خواند، خدا را به اسم اعظمش سوگند داد و خداوند جوانی و

شادابی زلیخا را به او باز گرداند و چشمانش را شفا داد همچون زمانیکه به یوسف عشق می ورزید. 1 .1 اقتباس از قصص انبیا و داستان هایی آموزند حضرت یوسف.

ایمان همسر نوح(ع)

در بسیاری از روایات بر ویژگی های مثبت همسر شایسته که تأثیرات نیکویی را می تواند بر زوج خویش داشته باشد اشاره شده است. همان گونه که می دانند مرد از دامن زن به معراج می رود. همسر خوب و صالح، زندگی خوب و سعادت دنیا و آخرت را برای زوج خود به ارمغان می آورد و فرزندانی هم که در بستر فرهنگی وزین به دنیا بیایند مانند پدر و مادر خویش و چه بسا بهتر از آن ها خواهند بود؛ اما آنچه باعث می شود زن برای همسر خود نیک و پاک دامن باشد، نور ایمان و سیرت پاک است که موجبات سعادت مرد را در دو عالم رقم می زند. اینک نمونه بارز این مطلب را در آشنایی اجمالی با همسر حضرت نوح می جوییم:
عموره، همسر صالحه ی حضرت نوح(ع)، مادر سام و یکی از اجداد پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله است.
وی اولین زنی است که به حضرت نوح ایمان آورد. عموره قبل از اینکه به عقد حضرت نوح(ع) درآید، شنید که حضرت نوح با صدای بلند می گوید: ای مردم! بگویید: «لا اله الّا الله» و شهادت دهید که آدم و ادریس، دو پیامبر برگزیده ی خدا بودند و بعد از من، ابراهیم می آید که او نیز خلیفه خداوند است، بعد از او، حضرت موسی و عیسی مسیح می آیند که عیسی از روح القدس خلق خواهد شد، حضرت محمد مصطفی(ص) آخرین پیامبر خداست و او گواه من بر شما است که برای تبلیغ رسالت الهی به پا خاستم.
در این هنگام ندای حضرت نوح کوه ها را به لرزه درآورد، آتشکده ها خاموش شدند و عموره نیز با شنیدن آن صدا، نور ایمان گرفت و به انوار الهی مزین شد.
پدر عموره، از این عمل دخترش عصبانی شد، وی را تنبیه نمود و گفت: می ترسم که پادشاه از این جریان آگاه شود و تو را بکشد!
عموره گفت: ای پدر! کجا است عقل و دانش مگر مشاهده نمی کنی. این مرد تنها و ضعیف، با یک فریاد، همه شما را هراسان کرد! اگر او پیامبر الهی نبود، هرگز جرئت نمی کرد که چنین سخنانی را بگوید.
ایمان راسخ عموره، باعث یک سال زندانی شدن او توسط پدرش شد.
در زندان از غذا خبری نبود، پس از یک سال که او را از زندان بیرون آوردند، نور عظیمی سرتاسر وجودش را احاطه کرده بود.
پدر از حال نیکویش تعجب کرد و پرسید: چگونه بی طعام، در زندان به سر برده ای و همچنان نورانی و زنده ای؟
دختر گفت: من در زندان به پروردگار نوح استغاثه کردم و حضرت نوح با استفاده از اعجاز، برایم غذا می آورد!

پس از آزادی از زندان، حضرت نوح(ع) با عموره ازدواج کرد و ثمره ی آن، فرزند صالحی به نام «سام» بود که جانشین حضرت نوح(ع) شد. 1 .1 زنان نمونه، ص 183

در صدر اسلام زن های پاک دامن و نجیبی وجود داشته اند که توسط نسلی که از خود به جای گذاشته اند سبب خیر و برکات زادی برای بشریت و مردم شده اند. بعضی از افراد معتقدند که نظر خاص خداوند بر آنها شامل بوده؛ اما حقیقت این است که نیت و پاکدامنی آنها و نیز ایمانی که به خدای خود داشته اند شرط اول بهره مندی ایشان از عنایت خاص الهی بوده است؛ لذا کسانی که می خواهند از این سعادت بهره مند شوند باید قبل از هر چیز نیت خالص و پاک دامنی خود را که موجب رستگاری آنها در نزد خداوند می شود، حفظ نمایند؛ چرا که در غیر این صورت از آنچه به آن دل بسته اند بهره ای نخواهند برد. حضرت آمنه علیها السلام نمونه ی بارزی از زنان پاک دامن صدر اسلام است.

حضرت آمنه، دختر وهب بن عبد مناف، همسر عبدالله بن عبدالمطلب مادر گرامی پیامبر اکرم(ص) است. وی به پاکی و عفت شهرت داشت.

حضرت آمنه علیها السلام می فرماید:

وقتی رسول خدا(ص) را حامله شدم، هیچ اثر حملی در خود نیافتم و آن حالاتی که هنگام حمل برای زنان پیش می آید برای من به وجود نیامد هنگام ولادت به آسانی متولد شد و آزاری به من نرسید. هاتفی مرا ندا کرد: بهترین بشر را به زمین گذاشتی و او را به خداوند متعال بسپار تا از شر ظالمان در امان دارد. 1

هنگام تولد حضرت رسول اکرم(ص) معجزاتی نیز به وجود آمد:

ایوان کسری شکافت و چند کنگره آن فرو ریخت.

آتش آتشکده فارس خاموش شد.

دریاچه ی ساوه خشک گردید.

بت های بتخانه مکه سرنگون شد.

نوری از وجود آن حضرت به سوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگ ها راه را روشن کرد.

انوشیروان و مؤیدان، خواب وحشتناکی دیدند.

حضرت آمنه علیها السلام می گوید:

چون فرزندم متولد شد نور خیره کننده ای آشکار شد که شرق و غرب را روشن کرد و من در آن روشنایی قصرهای شام و بصری را دیدم. 2

عباس عموی پیامبر اسلام می گوید:

من از کتف های آن حضرت نقش مهر نبوت را خواندم و پیوسته این احوال را پنهان می داشتم تا آنکه از خاطرم محو شد و بعد از آنکه به اسلام مشرّف شدم حضرت رسول(ص) آن را به خاطر من آورد. 3 .1 زیبا

داستان های از زنان بهشتی، ص 9.

2. زنان نمونه، ص 21.

3. زیبا داستان هایی از زنان بهشتی، ص 8.

آنچه خداوند برای معصومین(هم) مقرر داشت، یکسان بودن در زندگی و بهره مندی از پدر و مادری ساده بود. این موضوع که اغلب مردم به سبب تمایل به جاه و جلال از آن بیزاری می جویند از جانب خداوند برای پیامبران و معصومین(هم) مقرر شده بود تا راه و بهانه ای برای مردمی که خود پسندی پیشه نموده اند وجود نداشته باشد. خداوند ساده زیستی را برای اولیایش تقدیر نمود تا ساده زیستی آنها و اهل بیت شان، بندگانی را که در سطوح ضعیف رفاهی قرار دارند به حقیقت جایگاه خدا رهنمون باشد و ایشان با امید و نیت خالص به همان گونه که در اولیای خدا خلاصه شده بود عمل کنند.

آنچه خداوند برای اولیای خویش پسندید از پدر و مادر، فرزند و کسان صالح و نیک، مطمئناً بهتر از آن را به دیگر بندگان خود عطا کرده است؛ اما به خاطر غرور و تکبر و پیروی از هوای نفس، انسان ها از رسیدن به چنان درجاتی بازمانده اند. هر انسانی با نیتی خالص و پاک می تواند به درجه سلوک صالحان دست یابد؛ اما سختی ها و مشقت های آن را نیز باید متحمل شود. آنچه انسان به آن دست می یابد، نتیجه عمکرد و اعمال او است. نمونه و گواه بارز این موضوع، مادر اولین امام شیعیان - حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام- است.

در ایام کودکی حضرت علی(ع) ، ابوطالب به فاطمه بنت اسد علیها السلام فرمود:

من علی را دیدم که بتها را می شکند! می ترسم بزرگان قریش از این کار مطّلع شوند.

فاطمه گفت: شگفتا! من تو را از امری عجیب تر از این خبر می دهم، هنگامی که علی(ع) در شکم من بود وقتی از مکانی که بت های قریش در آن نصب شده بودند می گذشتم پاهایش را با شدّت در دل من می نهاد و نمی گذاشت که من به محلّ بت ها نزدیک شوم در حالی که نه برای بت ها، بلکه من برای عبادت خدا دور خانه کعبه طواف می کردم. 1

حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام وقتی در ابتدا درد زایمان او را دربرگرفته بود، حضرت ابیطالب(ع) به او فرمود: چه شده است؟

او گفت: من دردی احساس کردم و دعا خواندم، فعلاً آرام شده ام.

حضرت ابیطالب(ع) فرمود: اجازه بده بروم زن های آشنا را خبر کنم تا تو را کم نمایند. حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام فرمود: هر طور شما صلاح می دانید.

حضرت ابیطالب(ع) می گوید:

من زمانی که برخاستم تا از خانه بیرون بروم هاتفی از گوشه ی خانه مرا صدا زد و گفت: ای ابوطالب! صبر کن! نباید دست ناپاکی به بدن ولیّ خدا برسد.
بعد از این قضیه فاطمه بنت اسد برای التجاء به خدای تعالی به سوی خانه کعبه حرکت می کند، وقتی کنار خانه کعبه قرار می گیرد، ناگهان دیوار شکافته می شود و او وارد خانه کعبه می گردد. فاطمه بنت اسد می گوید:
.1 همان، ص 12. زمانی که وارد کعبه شدم، مشاهده نمودم چهار زن مجلّله ایستاده اند و از داخل شدنم استقبال کردند.
آن ها لباس های حریر سفیدی پوشیده بودن و خوشبوتر از مشک بودند.
همه دست جمعی به من سلام کردند و گفتند: «السّلام علیک یا ولیّه الله»
من هم جواب سلام ایشان را دادم، سپس نشستم، آن ها هم در مقابل من نشستند و با کمال محبّت در زایمان به من کمک کردند.
ناگهان دیدم فرزندم که صورتش مانند خورشید می درخشید متولّد شد. او در همان لحظه اول سر به سجده گذاشت و گفت:
«اشهد ان لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله و اشهد انّ علیاً وصیّ محمد رسول الله و بمحمد یختم الله النبوه و بی یتمّ الوصیه، و أن امیر المؤمنین.»
«شهادت می دهم که نیست معبودی جز خدا و به درستی که محمد فرستاده خدا است و شهادت می دهم که علی، وصیّ محمد فرستاده خدا است و به محمد ختم کرده است خداوند، نبوّت را به من تمام کرده است وصایت را و من امیرالمؤمنین هستم.»
سپس مشخص شد که این زنهای بهشتی، حضرت حوّا و دوم، حضرت مریم و سوم، آسیه زن فرعون و چهارم، مادر حضرت موسی(ع) هستند.
فاطمه بنت اسد تا سه روز در خانه ی کعبه از جانب خدای تعالی به وسیله این چهار زن و ملائکه مقرّب با میوه های بهشتی پذیرایی می شد و روز چهارم اراده فرمود که از خانه کعبه بیرون بیاید. حضرت ابیطالب(ع) که چهار روز بود در انتظار همسر و فرزند عزیزش لحظه شماری می کرد و پشت دیوار کعبه انتظار می کشید ناگهان دید که دوباره دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد درحالی که فرزندش امیرالمؤمنین(ع) در آغوشش مانند خورشید می درخشید از خانه کعبه بیرون آمد.
حضرت ابیطالب(ع) وقتی که چنین صحنه شگفت انگیزی را از نزدیک مشاهده کرد ناخودآگاه جلو رفت و فرزند دلبندش را در آغوش کشید و دست فاطمه بنت اسد را گرفت و در سرزمین ابطح کنار خانه کعبه ایستاد و در حال مناجات با خدای قادر گفت:
«یا رب یا ذالغسق الدجی، والقمر المبتلج المضی، بین لنا من حکمک المقضی، ماذا تری فی اسم ذاالصبی.»

«ای پروردگار شبهای تاریک و ظلمانی و ای صاحب ماه تابان! درباره نامگذاری این پسر، حکم و فرمان حتمی خودت را بیان فرما.»
ناگهان لوحی دیده شد که این اشعار رویش نوشته شده بود:
«به شما دو نفر(ابوطالب و فاطمه بنت اسد) فرزندی پاک و طاهر و مورد رضایت خودم عنایت کردم. پس نام او را از مقام شامخ و از اسم خودم، علی برگزیدم.»
می گویند: این لوح به خانه کعبه آویزان بود تا زمانی که هشام عبدالملک آن را از خانه کعبه برداشت و از بین برد.
آن زنان بهشتی همچنان همراه فاطمه بنت اسد بودند و آن حضرت را بدرقه می کردند تا به خانه حضرت ابوطالب(ع) رسیدند.
حضرت ابوطالب(ع) می گوید:
«من سخنان آن ها را که درباره ی علی(ع) می گفتند که او طاهر است و اگر ما بخواهیم او را شستشو کنیم به او جسارت کرده ایم، می شنیدم.» 1
1. همان، ص 84.

مرد عابد و توبه زن زناکار

خوشا به حال کسی که نظر خاص خداوند شاملش شود! نه تنها به خاطر خود شخص، بلکه بخاطر برکت و آینده یک امت که شخص واسطه بین آن ها می شود. نظر خاص خداوند شامل تمام بندگان است؛ اما پاکدامنی و اصلاح شدن بندگان و نیایش به درگاه خالق، در سعادت انسانی بی تاثیر نیست. گاهی اوقات رفتار و اخلاق یک انسان مؤمن، سبب به وجود آمدن سعادت یک ملت می شود؛ لذا پند و نصیحت یا حرکات و رفتار انسان های صالح را هیچ گاه نباید بی اهمیت تلقی کرد؛ چرا که تاریخ بر دلیل این امر گواه است. اکنون نمونه و مصداقی بر این مطلب، از زن زناکار بنی اسرائیل بیان می کنیم.
زن بدکاره ای در بنی اسرائیل بود که جلوی درب خانه خود می نشست و از جمال و زیبایی خود، مردان را فریفته و عاشق خود می ساخت و ایشان با وی عمل نامشروع انجام می دادند. روزی عابدی، از درب خانه او عبور کرد و چشمانش به آن زن افتاد و بی اختیار شیفته و شیدای او گردید. برای وصال او چاره ای نداشت مگر آنکه مقداری پول تهیه کند. بعد از آنکه آن مقدار پول را تهیه کرد، وارد خانه آن زن شد و پول ها را به پای او ریخت. چون خواست دست خود را به سوی او دراز کند، ناگهان دلش به تپش افتاد و خدا را در نظر آورد و با چهره ای زرد و حالی دگرگون از آن جدا شد.
آن زن گفت: «چه شد که مرا ترک گفتی و حال آنکه شیفتگان جمال و زیبایی من، سرشان را در راه من می دهند؟»
عابد گفت: «آری! چنین است؛ لیکن من از خدا می ترسم و سعادت همیشگی را به لذت زود گذر نمی فروشم.»
این را گفت و از خانه آن زن زیبا خارج شد.
زن چون این ماجرا را دید، بی اختیار اشک از چشمش فرو ریخت و با خود چنین گفت: «ای دل غافل! یک عمر در بیابان هوی و هوس، سرگردانی و در دریای شهوت غوطه وری، چشم از خدا فروبسته ای و هر لحظه در آغوش مردی هوس باز به سر می بری. سزاوار نیست عابدی که سرتاسر زندگی اش به عبادت و بندگی خداوند متعال گذشته است از یک ساعت معصیت و نافرمانی بترسد و چهره اش زرد شده و ارکان وجودش به لرزه درآید، لیکن تو از این یک عمر معصیت و نافرمانی نترسی!
بعد به طرف صومعه ی آن عابد حرکت کرد تا نزد او توبه نماید. چون عابد او را دید، به یاد قصد گناه خویش افتاد و صیحه ای زد و جان به جان آفرین تسلیم نمود، خویشاوندان عابد، جنازه وی را دفن نمودند و برادر آن عابد

که مردی صالح بود، این زن را به ازدواج خویش درآورد، آن زن دارای پنج فرزند شد همه آنها از پیامبران بنی اسرائیل گشتند. 1

1. داستان های شگفت آوری از عاقبت غلبه بر شهوت، ص 38.

نجابت دختر پاکدامن

آنچه باعث عفت و پاکدامنی زن می شود، نجابت، اصل و نسب و شرافت یک زن است که باتوکل به خدای خود سعی می کند هر آنچه را که موجب رضایت خداوند است، به دست بیاورد؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که اگر آدمی از امتحانات الهی سربلند بیرون بیاید، نجابت و پاکدامنی او افزایش می یابد و سبب خیر و برکات در زندگی خود و همسرش و نیز اطرافیان وی می گردد و حتی ممکن است خداوند شفاعت یک امت را از وجود و برکت زن پاکدامن بهره مند سازد. لذا در اینجا نمونه ای که در طول تاریخ گواه بر این موضوع می باشد را بیان می کنیم.

در زمان گذشته در بصره مردی به نام برقعی خروج کرد و گروهی از زنگیان و مردم اوباش و بی دین زیر پرچمش گرد آمدند و او جان و مال مردم را به زنگیان بخشید.

در این هنگام آن گروه به شهر هجوم بردند و دختر علوی از اهالی بصره را گرفتند و خواستند تعدی به عفتش کنند، برقعی هم آنان را از این کار زشت باز نداشت.

آن دختر جوان چون چنین دید گفت:

ای پیشوا! مرا از دست زنگیان بستان تا دعایی به تو بیاموزم که هیچگاه شمشیر بر بدن تو اثر نکند.

برقعی دختر را در پی خود خواند و گفت:

آن دعا را به من بیاموز، دخترک گفت:

تو اول شمشیرت را با تمام قدرت بر بدن من آزمایش کن، زمانی که بر بدن من اثر نکرد، یقین کن و قدر آن را بدآنکه به سبب این دعا است.

برقعی از جا برخاست و شمشیر خود را با شدت هر چه تمام بر بدن آن دختر فرود آورد.

و آن دختر در آن حال بیفتاد و دیده از جهان فرو بست.

رهبر زنگیان از کار خویش پشیمان شد و دریافت که مقصود آن دختر حفظ عفت و پاکدامنی بوده و به این ترتیب خواسته خود را از بی حرمتی محفوظ نماید. 1

.1 داستان ها و پندهای عبرت انگیز، ص 55.ل Epicurus:

If thou wilt make a man happy, add not unto his riches but take away from his desires.

اگر می خواهی کسی را شاد کنی، به ثروت های او میفزا، بلکه از خواسته های وی بکاه. 1

«اپیکور/ بزرگان و فرهیختگان جهان.»

1. Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 213، شماره 660.

فصل نهم: استمناء از نظر علم

اشاره

:Albert Einstein

Only two things are infinite, the universe and human .stupidity, and I'm not sure about the former

تنها دو چیز بی نهایت اند: جهان هستی و حماقت بشر و من در مورد اولی تردید دارم. 2

«آلبرت اینشتین/ تاجر، مربی و نویسنده آمریکایی» .Apple of golds 2، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه ی دکتر دایان فرانجی، ص 240، شماره 744

استمناء از نظر معصومین(هم)

در دنیای امروز که علم و دانش، پیشرفت شگرفی کرده و بسیاری از اسرار نهان عیان گشته، بسیار مایه تأسف است آنچه را که موجب بقای نسل است ندانیم و از اسراری که در وجود انسانی نهفته شده مطلع نباشیم یا آن نیروی پر منفعت را در راه بد و پلید و کارهای شیطانی مصرف کرده و گرانبهاترین سرمایه خود را به رایگان و برای یک لحظه شادی و لذت، بیهوده از دست بدهیم، در حالی که جوانان اگر مطلع و پاک دامن شوند می توانند فرزندان سالم و شایسته ای به جامعه تحویل دهند؛ ولی متأسفانه مترقی ترین افراد اکنون به بدترین کارها دست می زنند.

ما تلاش می کنیم تا در این زمینه جوانان را بیشتر هدایت نماییم و با دستوراتی که از معصومین روایت شده آنان را به سوی سعادت و کمال ابدی رهنمون کنیم.

پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

«ناک الکف ملعون» 1

«کسی که با دستش استمناء کند ملعون است.»

امام صادق(ع) می فرماید:

«... و لو علمت بمن یفعله ما أکلت معه.»

«آن عمل گناهی بزرگ است و اگر بدانم کسی این کار را کرده است، با او غذا نمی خورم.»

همچنین می فرماید:

«ثلاثه لا یکلمهم الله تعالی و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم، الناتق شیبته والناکح نفسه و المنکوح من دبره.» 2

«کسی که با دست خود یا عضوی دیگر جلق زند(استمناء کند) گناه کبیره کرده است.»

ابن بصیر می گوید: امام صادق(ع) می فرماید:

«سه طایفه اند که خدا با آنها سخن نمی گوید و به آنها نظر لطف نمی افکند و آنها را پاک نمی گرداند و برای آنان عذاب دردناک است: کسی که ریش خود را بکند، وطی (استمناء) کننده خود و آنکه در دبرش وطی شود.» 3

حضرت علی(ع) می فرماید:

«چنین شخص ملعونی که این عمل زشت را انجام می دهد، آنقدر بر کف دستش بزنند تا سرخ شود.»

مشهور آن است که این عمل به دو گواه یا یک اقرار ثابت می شود و بعضی گفته اند دو اقرار باید باشد.

جوانان خود می دانند جلق زدن عمل قبیحی است و این کار آنها را بسیار خسته می کند و در طبایع احساس تولید وسواس و تردید عجیبی می نمایند، همواره خجل و شرمسار هستند و خود را مجرم می پندارند.
استمناء عملی غیر طبیعی و مخالف با نظام طبیعت است.

1. بحار الانوار، ج 104، ص 30.
2. همان، ج 104، ص 38.
3. همان، ج 104، ص 112.

استمناء از نظر مراجع تقلید

هرگاه در جوانان غریزه شهوت طغیان کند، فریب های شیطانی، عقل آن ها را ذایل می کند؛ اما کسانی که بر این غریزه جنسی و هواهای نفسانی خود غلبه می کنند و در حد طبیعی به آن نمی پردازند دچار مشکلات تناسلی و فشار آمدن به اعضای بدن خود می شوند؛ اما در صورتی که بتوانند بر نفس خود کاملاً تسلط پیدا کنند، غریزه جنسی در بدن آنها کاهش پیدا کرده و برای دفعات بعدی کمتر دچار این مشکل می شوند؛ لذا در دین اسلام تأکید فراوانی بر ازدواج شده است تا جوانان بر امیال جنسی خود غلبه کنند و راه سعادت بشری را از آن طریق کسب کنند. کسانی که بر هوای نفسانی خود غلبه نکنند و دچار عمل استمناء شوند، به طور عادی دچار اعتیادی در خود می شوند که به عمل زشت استمناء به صورت دائم مبادرت می ورزند و عواقب دنیوی و اخروی این عمل در زندگی شان تأثیرات شومی را به وجود می آورد. آنچه طبق دستورات مراجع تقلید در این باب توصیه شده است بیان می کنیم.

مسئله: استمناء کردن حرام است و باید از آن اجتناب کرد. 1

لذا، اگر کسی در ماه مبارک رمضان عمداً، روزه خود را با استمناء بشکند باید کفاره جمع بدهد. 2

توضیح: استمناء یعنی انسان با خود کاری کند که از او منی خارج شود.

سؤال: جوانی هستم که با فکر کردن به صحنه های محرک از من منی خارج می شود، آیا این کار (فقط فکر کردن) به منظور خروج منی حکم استمناء را دارد؟

جواب: اگر عمداً به جهت خروج منی باشد و بداند با فکر کردن منی از او خارج می شود، باید از آن اجتناب کند. 3

مسئله: تهیه کردن هر چیزی به منظور شهوت رانی حرام جایز نیست. 4

سؤال: شخصی استمناء می کرده است، حکم آن چیست؟

جواب: این عمل حرام است و اگر اطمینان دارد که منی خارج شده باید غسل کند. 5 1. امام، اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج 2، سؤال 152.

2. امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله 1674.

بهجت و تبریزی: بنابر احتیاط باید کفاره جمع بدهد.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله 1332.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله 1674.

سیستانی: بنابر احتیاط مستحب باید کفاره جمع بدهد. توضیح المسائل، مسئله 1674.
.3 امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.
.4 امام، اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.
.5 امام، اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.
امام: توضیح المسائل، مسئله 345.
بهجت: توضیح المسائل، مسئله 349. سؤال: برای جلوگیری از شهوت چه باید کرد و در این صورت آیا استمناء جایز است یا نه؟
جواب: روزه گرفته و در صرف غذا افراط نکردن و ترک خوردن بعضی غذاهای مقوی غریزه ی جنسی را تضعیف می کند و از شدت آن می کاهد؛ ولی استمناء به هر نحو که باشد حرام است و بهترین راه برای اینکه غریزه جنسی سبب آلودگی به حرام نشود ازدواج دایم یا موقت است که ثواب بسیاری نیز دارد. 1
سؤال: آیا فکر کردن و تصور کردن صحنه های محرک که انسان را به شهوت می اندازد جایز است؟
جواب اول: مجرد فکر کردن حرمتی ندارد. 2
جواب دوم: باید سعی کند که این افکار را از خود دور کند بواسطه مشغول کردن خود به کاری یا فکری دیگر. 3
سؤال: در رساله آمده است که استمناء شرعاً حرام است، لکن بفرمایید نظر اسلام درباره کسی که استمناء کرده چیست؟
جواب: واجب است توبه کند و قبل از توبه حکم آن تعزیر است، در صورتی که برای حاکم شرع گناه او ثابت شود. 4 1. گلپایگانی، مجمع المسائل، مسائل متفرقه، سؤال 89.
2. تبریزی: صراط النجاة، سؤال 881.
3. گلپایگانی: ارشاد المسائل، سؤال 459.
4. فاضل: با استفاده از جامع المسائل، ج 2، سؤال 1178.
تبریزی: توضیح المسائل، مسئله 351.
فاضل: جامع المسائل، ج 2 ، سؤال 152 و توضیح المسائل، مسئله 347.
سیستانی: توضیح المسائل، مسئله 351.
گلپایگانی: ارشاد المسائل، سؤال 460.
احکام روابط زن و مرد، ص 155.

استمناء از نظر پزشکان

عمل استمناء و جلق مانند برخی دیگر از بیماری های روانی به سبب عادت جوانان به این عمل زشت، باعث می شود تا مضراتی را برای خود به وجود بیاورند. این عمل در برخی از افراد به صورت عادت در می آید به طوری که قادر به ترک آن نمی گردند و حتی بعضی ها با وجود عدم رضایت بدون اراده استمناء می کنند و بلکه با داشتن همسر نیز نمی توانند از این عمل دست بردارند.
به این دلیل بر مربیان لازم است جوانان را از هر گونه عوامل و انگیزه هایی که موجب تحریک آنان و در نتیجه ابتلا به استمناء می شود باز دارند، همچنین از خواندن کتابها و مجلات مبتذل یا نقل و گفتگو درباره امور ناپسند و نشست و برخاست با افراد بی حد و حریم بر حذر دارند.
ضررهای جلق زدن یا همان استمناء به طور عموم عبارت است از: ضعف، سستی اعصاب، سوء هاضمه، لاغری استخوانها، دچار شدن به لرزش و تشنج اندام، خمیدگی ستون فقرات، ضعف نور چشم، مبتلا شدن به دیوانگی و هیستری، ضعف جهاز هاضمه و اختلال دستگاه گوارش.
«زیرمان» روانشناس مشهور از جوان 23 ساله ای تعریف می کند که این جوان دچار مشکل جلق زدن شده بود و در عنفوان جوانی مبتلا به مرض هیستری گردیده بود و در حال جلق مثل مرغ پرپر می زد و به حال اغماء می افتاد و بدنش می لرزید و در آن حال سر خودش را از فشار درد و رنج به دیوار می کوفت، یک روز ضمن این لجام گسیختگی مغزش متلاشی شد و فدای هوی و هوس خویش گشت. 1
دکتر «هاژان باش» می گوید:
مردی را می شناسم که تا قبل از فوت همسرش بسیار شجاع و قوی بود. چون زنش وفات یافت، شهوت بر او غلبه کرد و نتوانست زمام خویشتن داری را در دست گیرد و امکان دیگری هم نداشت که رفع شهوت کند، ناچار عادت به جلق زدن پیدا کرد تا آنجا که روزی شش بار جلق می زد و از مجرای آلت به جای منی خون خارج می شد. این مرد یک بار در حالی که مشغول این عمل بود، هنگام انزال، رگهای سر و گردنش چنان به تپش افتاد که تشنج شدیدی بدنش را لرزاند و یک رگ پاره شد و سکته کرد و در دم جان سپرد و قربانی یک عمل خطا گشت. 2
جوانی که با انزال مصنوعی و عمل غیر طبیعی برای چند لحظه خوشی بر خویشتن بدبختی روا می دارد و عصاره خود را رایگان و عبث از دست می دهد و با این عمل شوم، از نعمت پدر شدن محروم می ماند و از وجود فرزندان گل رخ، چشم می پوشد، این جوان را باید سفیه یا دیوانه نام

گذاشت.
در دولت های مترقی که طرفدار زندگی بهترند و خود را روشن فکر جلوه می دهند، با علم به مضرات این رذیله، وسایل مخصوص آن را فراهم می نمایند.
«فوفمان» می گوید:
جوانی را دیدم که از پانزده سالگی گرفتار این اعتیاد شوم شده بود و تا سن 23 سالگی آن را ادامه داده بود، او چنان دچار ضعف قوای جسمانی گردید که هنگامی که می خواست کتابی را بخواند، 1. بهشت جوانان، ص 345.
2. همان. چشمهایش سیاهی رفته، سرش درد می گرفت و حالتی شبیه سرسام به او دست می داد و مانند افراد مست دچار سرگیجه می گردید حدقه های چشم او بیش از حد معمول گشاد و باز شده و در قعر چشمهای خود درد شدیدی احساس می کرد.
دکتر «هوچین سون» همه ناراحتیهای دستگاه تناسلی و ناراحتیهای شبکه چشم و مشیمیه را از آثار استمناء می داند، وی می گوید:
استمناء قوت و شفافیت چشمی را ذایل کرده، رنگ صورت را از بین برده و پژمرده می سازد و حالت گرفتگی سیما به او رخ می دهد.
بر اثر این عمل، چشم ها با حلقه های کبود رنگ احاطه شده، سستی و تنبلی در اعضای مختلف به وجود می آید و ذکاوت، هوش و حافظه از بین می رود، تنگی نفس، از بین رفتن اشتها و تغییر اخلاق به او دست داده، گوشه گیری و کدورت او را احاطه می کند. قوای روحی و جسمی وی به تحلیل رفته، کم خونی عارض او می گردد و نیز دچار اختلالات شنوایی گردیده و ضعف و لاغری دامنگیرش می شود.
چنین کسی می تواند با نیروی ایمان آن را ترک کند و به وسیله ازدواج در اولین فرصت به این عمل ننگین خاتمه دهد.
دکتر نینااردنور می گوید:
تحقیقات جدید «کینسی» دانشمند فقید و جنسیت شناس نامی آمریکایی و همکاران او درباره ی زندگانی جنس زن و مرد در آمریکا نشان داده است که تقریبا در حدود بیش از نود درصد از مردان و بالغ بر هفتاد درصد از زنان به نحوی در حیات خود جلق می زنند.
ناگفته نماند که جلق نه تنها میان مردان رایج است بلکه این عادت ناپسند و مذموم میان زنان نیز وجود دارد. دکتر گارینه می گوید:
من در ضمن بیمارانی که معالجه می کردم زنان شوهرداری یافتم که به جلق زدن معتاد بودند، باز می گوید:
یک روز خانم دیگری که آثار زردی و افسردگی از چهره اش معلوم بود دانستم به جلق زدن عادت دارد.

همان طور که مردها با وسائل گوناگون عمل جلق را انجام می دهند، همچنین زنها هم برای ارضای خاطر خود عمل هایی انجام می دهند که به ایجاد اختلال در سلامتی ایشان منجر می گردد.
دکتر «ثورت» می گوید:
در طی کار خود عده زیادی از زنان را دیدم که بر اثر اعتیاد به جلق دچار مرض «هیستری» شده اند.
دکتر «بورژوا» می گوید:
عاقبت کسانی که جلق زده اند و نتوانسته اند خود را از زنجیر اسارت و بندگی این عمل نجات دهند، مانند این است که بدن خود را گروگان داده، برای همیشه در عذاب باشند. پس فاعل باید این عمل زشت را ترک و زنجیرهای محکم بدبختی را که به دست و پای خود بسته است پاره کند و به خود تلقین نماید که عمل ناشایست را مرتکب نشود. 1
عادت به جلق زدن به وسیله حاضر شدن در مجالس خلاف ادب و متانت و رفاقت با افرادی که در تماس بدون حریم با زن ها هستند، حاصل می گردد. در این صورت، اولیا بایست جوانان خود را از این گونه امور منع نموده، مانع این قبیل انحرافات شوند و آنان را به کارهای خوب و مفید و سرگرمی های سالم که وقت فراغت آنان را به نحوی شایسته پر کند ترغیب نمایند و دیگر اینکه اسباب ازدواج آنان را سریع تر فراهم آورند. 1. همان، ص 198.

این عمل، مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند، و شهامت و سلامت رفتار از آنان سلب می شود. چه بسا اشخاصی هستند که در اوج جوانی بر اثر مبتلا شدن به جلق، چنان دچار ضعف قوای روحی و جسمی می شوند که به مراتب ضعیف تر و رنجورتر از معتادان به تریاک و دیگر مواد مخدر، می گردند. عمل غیر طبیعی جنسی (استمناء یا جلق) تأثیر نزدیک و مستقیمی بر حواس پنجگانه دارند؛ در درجه اول، در چشم و گوش اثر می گذارد؛ به این معنی که «دید چشم» را ضعیف کرده و حس سامعه را نیز تا اندازه قابل توجهی از کار می اندازد. مبتلایان به جلق مخصوصاً آنهایی که از لحاظ جسمانی ضعیف هستند، غالباً مگسی جلو چشم خود می بینند که به شدت آنها را ناراحت می کند و حتی وقتی چشمهای خود را می بندند باز نمی توانند از آسیب مگس در امان باشند و چون این عمل هر بار چندین دقیقه ادامه پیدا می کند، چشمشان سیاهی رفته، دچار سرگیجه می شوند و به زمین می افتند.

همچنین به طور مداوم صدای ناهنجاری در گوش خود احساس می کنند که بسیار ناراحت کننده است. علاوه بر اینها تحلیل رفتن قوای جسمانی و روحانی، کم شدن خون، پریدگی رنگ، نقصان قوای حافظه، لاغری، ضعف و سستی زیاده از حد، بی اشتهایی، کج خلقی، عصبانیت، دَوران سر و هزاران آفت دیگر، از بیماریهایی است که گریبان مبتلایان به جلق را خواهد گرفت.

البته آنهایی که از لحاظ جسمی قوی هستند، ممکن است قدری دیرتر به این بیماریها دچار شوند؛ ولی به هر حال ابتلای به آنها امری قطعی است و خواه ناخواه همه به چنین مصائبی گرفتار می شوند.

یکی از مشکلات مبتلایان به جلق، این است که قوه اراده آنان به کلی مختل می گردد و لذا وقتی به عمل خود پی می برند، آنقدر اراده ندارند که به ترک آن اقدام نمایند. پس اینکه می گوییم استمناء از لحاظ روحی نیز قوای انسان را فرسوده می کند، بی علت نیست. عمل استمناء علاوه بر مضار جسمی، از لحاظ جنسی نیز شخص را فرسوده می کند؛ یعنی غدد مترشحه داخلی را از کار می اندازد از جمله این غدد، غده سازنده ی منی است که بر اثر جلق رفته رفته کوچک شده و به صورت نخودی در می آید و چون در آن صورت قادر به فعالیت و ساختن منی یا به اصطلاح « ماءالحیات» یعنی آب زندگانی نیست؛ شخص مبتلا برای همیشه از لذت جنسی محروم می گردد و اگر به این صورت، قدرت جنسی خود ا از دست ندهد، به طور قطع به صورت دیگری مانند سرعت انزال، کندی انزال،

سیلان منی، عدم نعوظ، نعوظ بی دوام و امثال اینها به ناتوانی جنسی مبتلا خواهد شد. چه بسا دیده یا شنیده شده که جوانان معتاد به جلق، در اندک مدتی دچار چنان حالتی می گردند که به جای ادرار، خون از آنها خارج می شود.

باید دانست اشخاصی که به این حالت دچار می شوند ولو در سنین جوانی باشند، خطر مرگ در انتظار آنها است؛ زیرا بدون احساس شهوانی و بدون اینکه لذتی ببرند بلا انقطاع منی از آنها دفع می گردد و همین امر باعث می شود که در حین راه رفتن یک دفعه به زمین بخورند و از هوش بروند.

سری به تیمارستان تهران بزنید، از هر ده نفری دیوانه ای که در آنجا سکونت دارند نُه نفر به جلق معتاد هستند؛ یعنی بر اثر ابتلا به استمناء کارشان به جنون کشیده است و به گوشه تیمارستان افتاده اند؛ زیرا عمل مذموم و ناپسند جلق، در قوای دماغی تأثیر زیادی دارد و وقتی قوای دماغی شخص مختل شد، مسلم است که کارش به دیوانگی خواهد کشید.

بدون اغراق از هر ده نفر بیمار مسلولی که در آسایشگاه خوابیده اند، چهار نفر به علت ابتلا به جلق، به این بیماری خطرناک دچار گردیده اند. اینها ادعا نیست؛ بلکه حقیقتی است که علما و دانشمندان با دهها سال تجربه، به درک آن موفق شده اند.

دنیای امروز می گوید:

«خوب بخور، در هیچ امری افراط نکن، قوی باش تا بیمار نشوی. ولی معتادان به جلق، چون اشتهای خوب خوردن ندارند و در امور جنسی آن هم از راه غیر طبیعی افراط می کنند، ناچار ضعیف اند و چون ضعیف هستند برای ابتلا به هر نوع بیماری مستعد هستند.

بسیار دیده شده که بعضی از مبتلایان به جلق، بر اثر افراط در این عمل به یک نوع بیماری به نام جنون استمناء که شباهت زیادی به سادیسم دارد، مبتلا می شوند و آن وقت حتی با دیدن سگ و گربه هم به فکر استمناء می افتند و بلافاصله مشغول عمل می شوند و چون هیچ مردی حتی پر

شهوت ترین اشخاص نمی توانند بیش از پنج یا شش ماه از نیروی جنسی خود آن هم به صورتی که مورد بحث ما است بهره برداری کنند؛ لذا قوای تناسلی آنان به کلی از کار می افتد یا به وضع دلخراشی به آغوش مرگ پناه می برند.

ممکن است بعضی از اشخاص مبتلای به جلق که به علت قوی الجثه بودن و یا از لحاظ مبتدی بودن در این امر، تا کنون بیمار نشده و به مضار عمل ناپسند خود پی نبرده باشند، مطالبی را که ما در مضرات جلق نگاشته ایم، اغراق پنداشته و با خود بگویند اگر این طور است چرا ما تا کنون به این بیماریها مبتلا نشده ایم؟

در جواب این عده باید گفت: اگر امروز مضار جلق، گریبان شما را نگرفته علتش این است که یا قوی جثه هستید یا تازه اقدام به این عمل نموده اید و الا چندی دیگر خواه ناخواه به سراغ شما نیز خواهد آمد. وانگهی ما ادعا نکرده ایم که هر کس یک هفته به استمناء مبادرت کرد، تمام بیماریها عواقب آن یکباره او را احاطه خواهند کرد؛ زیرا حالات اندورونی در اشخاص فرق می کند؛ مثلاً ممکن است یک نفر برای مدتی مبادرت به جلق کرد، در مرحله اول فقط به سستی اعصاب یا اختلال حس سامعه یا ضعیف شدن حس باصره یا سرگیجه مبتلا شود ولی بعداً سایر بیماریها یک یک به سراغ او بیایند.
پس جلق، هم از نظر شرعی و هم از نظر عرفی و به طور خلاصه من جمیع الجهات، حرام و ناپسند است. 1
استمناء و حق دست
آنچه از شهوت در انسان ها قرار دارد می تواند یک نعمت باارزش خدادادی باشد؛ چنانکه از این نعمت درست استفاده نشود، عوارض تناسلی بدن و عواقب دنیوی و اخروی را برای صاحب خود به دنبال دارد؛ اما آنچه اهمیت دارد استفاده درست از غریزه جنسی و کنترل آن به سمت پاکی ها است. اگر از این نعمت الهی سوء استفاده شود و صاحب خود را دچار و گرفتار استمناء کند موجب نارضایتی و خشم خداوند می گردد و جزو گناهان کبیره به شمار می آید. کسی که مرتکب چنین گناهی می شود به اعضای بدن خود از جمله آلت تناسلی و دست هایش، مدیون است، چنانکه در روز قیامت تمامی بدن انسان بر آنچه انجام داده اند، شهادت می دهند؛ لذا هر شخصی نسبت به اعضای بدن خویش مسئول است.
امام سجاد(ع) در رساله حقوقی خود درباره ی حق دست می فرماید:
«و حق یدک أن لا تبسطها إلی ما لا یحل لک.»
«و حق دستت این است که به سوی آنچه بر تو روا نیست آن را نگشایی.»
99

.1 گناهان کبیره، ج2، ص 334. دست ابزاری اجرای مقاصد و منویات انسان است. بیعت با حاکمان، امضاء قراردادها، مصافحه با دوستان، دفاع در برابر دشمنان، نوشتن مطالب مفید، نوازش کودکان و زیردستان، یتیمان و محرومان، اعطای صدقات و انفاق در راه خدا، همه اعمال مثبتی هستند که با دست اجرا می شوند، در مقابل، ظلم و ستم، گناهان کبیره، خیانت و فریب، نشر مطالب زیانبخش برای جامعه و نسل ها، تعدی و تجاوز به اموال و نوامیس مردم، قتل و آزار بی گناهان، همگی، توسط دست صورت می گیرد.
امام سجاد(ع) می فرماید:

حق دستت این است که آن را به سوی چیزهایی که بر تو حرام است دراز نکنی. آری! وظیفه داریم تا از ارتکاب محرم به وسیله ی دستهایمان خودداری کنیم و این ابزار اعمال قدرت را در راه جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، کسب حلال، ایجاد الفت و محبت میان مردم و کارهای مثبت دیگر به کار ببریم. آری! در برابر همه ی اعضا و جوارح مسئولیم و در صورت سوءاستفاده از این نعمت ها، دچار عذاب الهی خواهیم شد.
خداوند در قرآن کریم می فرماید:
«الیوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیهم و تشهد أرجلم بما کانوا یکسبون.» 1
«در آن روز (قیامت) مهر بر دهان ها زده و دستهایشان را به سخن وا می داریم و پاهایشان به کارهایی که کرده اند شهادت خواهند داد.»
امام صادق(ع) می فرماید:
«و فرض علی الیدین أن لا یبطش بهما إلی ما حرم الله، و أن تبطشا إلی ما أمرالله به، و فرضه علیهما من الصدقه و صله الرحم، والجهاد فی سبیل الله، والطهر للصلوات.» 2
«خدا بر دست ها واجب ساخته که به سوی آنچه خدای متعال حرام کرده است دراز نشوند و به آنچه خدا امر فرموده اقدام کنند و بر آن دو صدقه، صله رحم و جهاد در راه خدا و طهارت برای نماز را واجب ساخته است.»
:Jules renard
Love is like an hourglass, with the heart filling up as the .brain empties
عشق چون ساعت شنی است؛ با خالی شدن مغز قلب پر می شود. 3
«جولز رنارد/ نویسنده و نمایشنامه نویس فرانسوی» 1. سوره یس، آیه 65.
2. اصول کافی، ج 3، ص 60، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 152.
3. Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 190، شماره 580.

فصل دهم: راه های پیشگیری از زنا، لواط، سحق و استمناء

اشاره

:Jean Jacques rousseau

To write a good love letter, you ought to begin without knowing what you mean to say and to finish without knowing what you have written.

مردها همواره می خواهند اولین عشق یک زن باشند و زن ها دوست دارند آخرین عشق یک مرد باشند. 1

1. «ژان ژاک روسو / فیلسوف، سیاستمدار و مقاله نویس سوئیسی» Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 193، شماره 595.

ازدواج موقت از دیدگاه قرآن

ازدواج، تضمین کننده تداوم نسل بشر و جزو دستورات الهی و سنت پیامبر اکرم(ص) است. از آنجا که خداوند شهوت و غرایز جنسی را با توصیه به ازدواج، سبب آرامش روحی و جسمی قرار داده است، کسانی که از این سنت به صورت پسندیده و در قالب زندگی زناشویی استفاده کنند، از آثار و فواید آن برای صحت و سلامتی و سامان گرفتن در تمام مراحل زندگی شان برخوردار هستند و آنانکه از این سنت و دستور الهی سرپیچی کنند، همیشه و در همه حال در زندگی خود سرگردان و بلاتکلیف هستند و از آنچه که افراد متأهل در مسیر زندگی لذت می برند، بی بهره اند. قرآن کریم که حاوی جامع ترین و کامل ترین دستورات زندگی و پیامها و دستورات الهی است، توصیه به ازدواج را - به یکی از دو قسم آن- مورد تأکید قرار داده است: ازدواج دائم و ازدواج موقت.
آشکارترین دلیل بر مشروعیت و جواز ازدواج موقت، آیه صریح قرآن است. خداوند می فرماید:
«فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه ان الله کان علیماحکیما»
«زنانی را که متعه می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید (بعداً می توانید با توافق یکدیگر، آن را کم یا زیاد کنید)، به درستی که خداوند دانا و حکیم است.»
اکثر محدثان و بزرگان تفسیراز صحابه رسول اکرم(ص) و تابعین تصریح کرده اند که آیه 24 سوره نساء در مورد ازدواج موقت نازل شده است.

بسیاری از کسانی که به فحشا و آلودگی ها و ناپاکی ها گرفتار می شوند، از یک طرف تحت فشار زیاد غریزه جنسی هستند که یکی از سرکش ترین غرائز انسان است و سرکوب آن نیز غیر ممکن است و از طرف دیگر به علت مشکلات زیادی که در سر راه ازدواج دائم وجود دارد، قادر به ازدواج دائم نیستند. درصد زیادی از این طیف، جوانانی هستند که مشغول تحصیل هستند. راهی که اکثریت ایشان به طرف آن می روند، روابط نامشروع با همجنس یا جنس مخالف است. این روابط، بی تردید، باعث فساد اجتماع و شیوع امراض مختلف مقاربتی و تولید هزاران فرزند نامشروع که به طور معمول تحویل پرورشگاه ها و شیرخوارگاه ها می شوند و نیز هزاران مفاسد دیگر می گردد. علاوه بر آنکه سبب از بین رفتن فضائل اخلاقی و معنوی می شود، نظام اجتماع را به سراشیبی سقوط و تباهی سوق می دهد.

پس باید راهی بیابیم که از یک طرف فاقد مشکلات ازدواج دائم بوده و از طرف دیگر آلوده شدن به این مفاسد را به دنبال نداشته باشد.

اسلام - که بهترین و بالاترین وارزنده ترین دین است- ازدواج موقت را به عنوان بهترین راه به انسانها نشان داده است که هم برای مردان و هم برای زنان با رعایت شرایط و حدود لازم، می تواند مفید باشد و در ضمن حافظ پاکی و سلامت دنیوی و اخروی آنها است.

زمانی که پیامبر(ص) برای حج عمره وارد مکه شدند، زنان مکه خود را زینت داده بودند. اصحاب پیامبر که معمولاً بدون همسر آمده بودند نزد پیامبر اکرم(ص) آمده، از بی همسری شکایت کردند، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «استمتعوا من هذه النساء.»

«آن زنان را به ازدواج موقت خود درآورید.»

همچنین فرمودند: وقتی مرا به معراج بردند، جبرئیل از طرف خداوند پیغامی آورد که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«همانا زنانی از امت تو را که به ازدواج موقع درآیند، می بخشم.» 1

شخصی به نام «عقبه» می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم:

«آیا برای کسی که ازدواج موقت بنماید از طرف خداوند ثوابی در نظر گرفته شده است؟»

امام صادق(ع) فرمودند:

«اگر با این عمل قصد قربت کند و صرفاً به خاطر مخالفت با کسی که این عمل را حرام کرده است ازدواج موقت نماید، کلمه ای با آن زن صحبت نمی کند، مگر اینکه خداوند به عدد هر کلمه، حسنه ای برای او قرار می

دهد، و دستی به طرف زن دراز نمی نماید، مگر اینکه خداوند برای او حسنه ای قرار می دهد. وقتی به او نزدیک شود، خداوند گناهی از او می آمرزد و وقتی غسل می کند، خداوند به عدد هر مویی از بدن او که آب بر آن جریان پیدا کند از گناهان او می بخشد.»
پرسیدم: به عدد هر مو؟! حضرت فرمودند: آری! به عدد هر مو. 2
در همین باب فرمودند:
«هیچ کس ازدواج موقت نمی کند مگر آنکه از هر قطره ای از آب غسلش که از او فرو می ریزد خداوند هفتاد ملک را خلق می نماید که تا روز قیامت، برای او طلب آمرزش می نمایند و بر کسی که از این عمل دوری کند لعنت می فرستند.» 3
همچنین فرمودند:
«هر آینه دوست ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و سنتی از سنتهای رسول خدا(ص) مانده باشد که او به جای نیاورده باشد. همانا دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آنکه ازدواج موقت کرده باشد، ولو یک مرتبه.» 4
امام رضا(ع) می فرماید:
«از اساس اسلام این است که دو متعه را حلال بدانی. آن دو متعه که خداوند در کتابش آیه ای در موردش نازل فرموده و پیامبر اکرم آن دو را سنت و مستحب قرار داده است.» 1 1. وسائل الشیعه، ج 14، ص 442.
2. همان.
3. همان.
4. همان. همچنین می فرمایید: «درجه ایمان هیچ مؤمنی کامل نمی شود مگر آنکه متعه (ازدواج موقت) انجام داده باشد.» 2
قانون متعه (صیغه) یکی از ارزنده ترین مسائل حقوقی اسلام است. این قانون فواید بی شماری از نظر اجتماعی دارد که از همه مهم تر، جلوگیری از اشاعه فساد و آلودگی و ناپاکی در جامعه است. اجرای این قانون به خوبی می تواند سد بزرگی در برابر مفاسد بی شمار جنسی ایجاد کرده و اجتماع را از آلوده شدن به انحرافات گوناگون مصون بدارد؛ زیرا از یک سو غریزه جنسی از سرکش ترین غرائز انسان و از سوی دیگر ازدواج دائم با توجه به وجوب نفقه و هزینه های دیگر، دارای مشکلاتی است که برای همه کس به خصوص برای نسل جوان در دوران تحصیل، دسترسی به آن سهل و آسان نیست و از طرف دیگر، روابط بی قید و شرط و خارج از مرز قانون، مستلزم آزادی فحشا، شیوع امراض مقاربتی، تولد فرزندان نامشروع و دهها مفاسد دیگر است که فضیلت، اخلاق، سلامتی و نظام جامعه را به سقوط تهدید می کند. از این نظر در اجتماع باید راهی را پیش گرفته که از یک طرف مشکلات ازدواج دائم را دارا نباشد و از طرف دیگر

بتواند با حفظ سلامتی و پاکی، پاسخگوی نیازهای این حوزه در جامعه باشد.
چنین راهی جز قانون متعه یا ازدواج موقت چیز دیگری نخواهد بود. در متعه روابط زن و مرد در مرز قانون و با عقد انجام می گیرد، پس اگر فرزندی متولد شود، رابطه نسبی و خانوادگی او محفوظ است و همانند فرزندان همسر دائم، از پدر و مادر ارث می برد و از همه امتیازات یک فرزند بهره مند است و از سوی دیگر نفقه و هزینه زندگی زن بر عهده مرد نیست و چون از ابتدا مدت همسری محدود و مشخص است، برای جدایی از یکدیگر - در صورت تمایل- مشکلات طلاق وجود نخواهد داشت.
اسلام به منظور حفظ پاکی و سلامت زن و همچنین برای حفظ نسبت و رشته خانوادگی فرزند، عده 3 را در متعه (ازدواج دائم) مقرر داشت تا با رعایت آن، هم نسبت کودکان به پدر محفوظ باشد و هم این عمل دارای مفاسد عمل فحشا نبوده و از آلوده شدن زن به امراض مختلف و گوناگون -که زنان هر جایی به آن دچارند- جلوگیری نمایند.
برای روشن شدن این بحث و بیان فواید متعه به قسمتی از آثار اجتماعی آن به طور فهرست وار اشاره می کنیم:
1. جلوگیری از ناپاکی اخلاقی و آلودگی معنوی و روانی زنان و مردان.
2. مصونیت یافتن از ابتلای به گناه و همچنین امراض گوناگون و خطرناک که ناشی از آلودگی های روابط نامشروع جنسی و فحشا است.
3. جلوگیری از سقوط حیثیت و اعتبار اجتماعی خانواده ها.
4. پیشگیری از به وجود آمدن فرزندان نامشروع و ایجاد عقده حقارت «زنازادگی» در میلیونها بی گناه.
5. جلوگیری از لواط و مفاسد ناشی از آن.
آثاری که برای «متعه» یا همان «صیغه» از نظر اجتماعی نقل شده، تنها قسمتی از فواید بیشمار این قانون است؛ البته شایان ذکر است حفظ چارچوب لازم و در نظر گرفتن تفاوت های فردی و اصول اخلاقی و ایمانی و آگاهی داشتن به ویژگی های مثبت و نیز محدودیت های آن، در بالا بردن درصد موفقیت زایی این راهکار، ضرورت بسیار دارد. 1. همان، ج312، ص 439.
2. همان، ج 14، ص 442
3. در متعه اگر زن عادت ماهیانه ببیند، مدت عده دوباره، حیض دیدن است و اگر حیض نبیند 45 روز است.

آنچه باعث گناه بین زن و مرد در جامعه کنونی می شود و در حال حاضر به صورت عادی و طبیعی در بین جامعه رواج یافته، عمل زنا است. بعضی از جوانان سعی بر آن دارند که اگر موقعیتی در ازدواج موقت برایشان حاصل شد آن را عمل کنند؛ ولی متأسفانه به خاطر ذهنیت های بدی که در جامعه رواج دارد، به ویژه خانم ها حاضر به زنا می شوند؛ ولی ازدواج موقت را در قالب خواندن عقد و عمل به احکام آن قبول ندارند و به شکلی در ذهن خود افکار منفی و به دور از منطق نسبت به این عمل دارند و ازدواج موقت را فقط برای زن های بیوه مطلوب می دانند. آنچه را که در مورد ازدواج موقت نزد خدا و اولیایش موجب پاداش است، از نظر بزرگان دین بیان می کنیم.
مرحوم آیت الله قوچانی در کتاب ساحت غرب می گوید:
وارد حجره بهشتی شدیم. حوریه ای بر روی تخت نشسته بود که نور صورتش حجره را روشن و چشم را خیره می ساخت.
هادی 1 گفت: این عقد بسته تو است که امشب از بهشت وادی السلام برای تو آمده است. این را گفت و از حجره بیرون رفت.
من نزد حوریه رفتم، او احتراماً به پا ایستاد و دست مرا بوسید و در کنار یکدیگر نشستیم. گفتم: «حَسَب و نَسَب خود و سبب اینکه مال من شده ای را بیان کن.» گفت: «به خاطر داری که در فلان مدرسه، در بحبوحه جوانی شب جمعه ای بود، با زنی، ازدواج موقت نمودی؟» 1. هادی راهنمای او در عالم برزخ بوده است. گفتم: «بله!»
گفت: «خلقت من از قطرات آب غسل تو است، بلکه من تصویری در مرتبه سوم از آنها هستم.»
گفتم: «مراد خود را توضیح بدهید که به اصطلاحات شما، تازه آشنایم و دیگر آنکه از سخن گویی و شیرین زبانی شما لذت می برم.»
او از طنازی سری پایین انداخت و تبسمی نمود که از برق دندانهایش، تمام قصرها روشن شد.
گفت: «آنان در بهشت خُلد هستند بسیارند و به قدری با جمال و کمال هستند که فعلاً دیده شما تاب دیدن آنها را ندارد، مگر بعد از اینکه به آنجا برسید. از اشعه آنها در وادی السلام که آن نیز پرتوی از انوار جنت خلد است حوریه هایی انعکاس یافته که من مرتبه نازله وجود آنها هستم.»
گفتم: «هیچ می دانی که برای چه این همه خواص بر ازدواج موقت مترتب گردیده و در نزد خدا محبوب است؟»
گفت: «علاوه بر آن مصلحتهای ذاتیه ای که داشت، علت این است که همه

مردم قادر بر ادای حقوق ازدواج دائمی نبودند و در صورت عدم تشریع این حکم، بسیاری مرتکب زنا می شدند و مفاسد زیادی داشت. چنانکه حضرت علی(ع) فرمودند:

«اگر عمر از متعه جلوگیری نمی کرد، یک نفر مرتکب زنا نمی شد.» 1

مع ذلک در این کار دو رکن ایمان مندرج است: یکی تولی و یکی تبری، که بدون ولایت علی(ع) و اولاد او و برائت از دشمنانشان، احدی روی رستگاری نخواهد دید ولو اینکه عبادت ثقلین را داشته باشد و در تمام عمر دنیا، شبها به عبادت بوده و روزها روزه دار باشد.

چنانکه به همین مضمون از احادیث قدسیه، حضرت حق، خود فرموده است و تو از من بهتر می دانی. ما همه مولود عوالم آخرت هستیم. مدرسه و کلامی نداریم، بلکه همه امّی هستیم، ولکن تعلیم دهندگان امثال من، آموزگاران وادی السلام هستند و معلمین آنها آموزگاران جنت الخلد هستند. و معلمان آنها، اهالی فردوس اعلی و معلم آنها، «هو الحق المتعال الذی لا اله الا هو» است. 2 1. وسائل الشیعه، ج 21، ص 11.

2. وسائل الشیعه، ج 21، ص 11.

ازدواج موقت از دیدگاه متفکران غربی

ما در اینجا برای کسانی که ارزش واقعی هر چیز را تنها از نظر دانشمندان غرب می نگرند و تنها افکار آنان را میزان صحیح برای تشخیص همه حقایق می دانند، نظریات جمعی از دانشمندان بزرگ اروپا و آمریکا را درباره طرح ازدواج موقت نقل می کنیم تا با مطالعه آن روشن شود که چگونه متفکران مشهور جهان از یک سو به منظور حفظ اجتماع، به ویژه نسل جوان، از آلوده شدن به ناپاکیهای جنسی و انحطاط اخلاقی و از سوی دیگر برای جلوگیری از طغیان شهوت و اشباع غریزه جنسی با در نظر گرفتن شرائط سنگین ازدواج دائم، راهی شبیه و مانند قانون متعه اسلام را ارائه می کنند.

«راسل» فیلسوف و دانشمند مشهور انگلیسی در کتاب «امیدهای نو در دنیای متغیر» درباره طرح ازدواج موقت چنین می گوید:

«در عصر حاضر سن ازدواج بدون اختیار به تأخیر می افتد. صد تا دویست سال قبل، تحصیلات دانشجو در هر رشته ای که بود تا هجده سالگی تمام می شد و در این سن از ازدواج برخوردار می گردید؛ ولی یک دانشجو در عصر حاضر به زحمت می تواند در سن 28 سالگی ادعای تخصص در رشته ای را بنماید. بعد از 29 سالگی تازه باید در صدد تهیه شغل برای امرار معاش خود برآید و به زحمت در سن سی سالگی شاید بتواند ازدواج کند. در نتیجه از سن بلوغ تا سی سالگی، در این چهارده سال که سنین بحران جوانی و نمو غریزه جنسی و رغبت سرشار به جنس مخالف و سختی مقاومت در برابر تمایلات غریزی است، فترتی حاصل می گردد که در این فترت، جوانان به بهانه تحصیل علم و کسب دانش از بهترین لذایذ عمر محروم می گردند؛ در صورتی که در سابق دانشجویان از این زیان در امان بودند.

برای جبران این ضرورت و رفع این نقصان چه باید کرد؟

یا باید جوانان را از تحصیل محروم کنیم و به آنها بگوییم در آغاز عمر ازدواج نمایید که این امر، غیر ممکن است یا باید به آنها اجازه دهیم قوای غریزی خود را در مراکز فحشا مصرف نمایند که این امر هم مستلزم بروز امراض مقاربتی و شیوع سوزاک و سیفلیس و شانگر و عقیمی جوانان خواهد بود یا باید در اوایل بلوغ، به جوانان اجازه ازدواج دائم دهیم. این هم با علم به اینکه جوانان، شغلی ندارند و بی پول هستند غیر ممکن است. فقط در اینجا یک فرض ممکن است و آن فرض این است که قوانین مدنی برای این بخش حساس از عمر، یک نوع ازدواج موقتی را برای دختران و پسران در نظر بگیرد که هم دارای مشکلات ناراحت کننده ازدواج دائم و به

دوش کشیدن بار زندگی نباشد و هم دختران و پسران جوان، در پرتو آن، از مفاسد گوناگون و روابط نامشروع جنسی محفوظ بمانند.»
خوشبختانه نظریه و شرایطی که برای ازدواج سهل و آسان پیشنهاد می شود تا حدود زیادی با قانون متعه در اسلام موافقت می کند؛ زیرا شرایط اصلی متعه در اسلام تنها رضایت طرفین و اجرای صیغه عقد و تعیین مدت ازدواج و قرار دادن مهر برای زن است و شرایط سنگین دیگر که در ازدواجهای دائمی وجود دارد در این ازدواج وجود ندارد. نفقه و ارائه هزینه زندگی در این ازدواج بر عهده مرد نیست. تأمین مسکن و تهیه مکان هم در ازدواج موقت برای مرد لازم نیست.
عزل یعنی ریختن منی در خارج از رحم بدون رضایت زن و جلوگیری از به وجود آمدن فرزند در این نوع ازدواج (برخلاف دائم) جایز است.
به این ترتیب می توان گفت، آن شرایطی را که «راسل» در ازدواج موقت آن را پیشنهاد کرده تا حدود زیادی با قانون متعه در اسلام منطبق است.
«ویلموانلن» استاد دانشگاه آمریکا و از نمایندگان اسبق پارلمآنکه مطالعاتی هم در روانکاوی و امور جنسی و مسائل اجتماعی دارد، طرح ازدواجی به صورت پیشنهاد بدین شرح به پارلمان آمریکا داده است:
«تجربه و قوانین ملی و روانی ثابت کرده است که مردان و زنان پس از مدتی که از عمر زناشویی آنها طی می شود، دیگر برای یکدیگر تازگی و لذت جنسی و نشاط آوری ندارند؛ از این رو ممکن است به انحرافات جنسی متمایل شوند. چنانکه آمارها نشان می دهد که تا 3/65 درصد مردان زن دار با زنان دیگر آمیزش و ارتباط برقرار کرده اند و همچنین زنان، برای خاتمه دادن به این انحرافات و از طرفی سبک کردن بارهای زناشویی، دولت باید زناشویی موقتی را نیز که طرفین تحت شرایطی به میل یکدیگر انتخاب و تا هر مدت که مایل بودند آن را امضا کنند و به مرحله اجرا بگذارند.»
«لپندسی» که سالیانی دراز رئیس محکمه رسیدگی به جرائم جوانان در آمریکا و از حقوق دانان آن کشور است، نوع جدیدی از زناشویی را پیشنهاد کرد. او ابتدا به این حقیقت اشاره می کند آن چه که مانع زناشویی جوانان می گردد بی پولی است، سپس می گوید که جوانان باید امکان اقدام به نوع دیگری از زناشویی را داشته باشند که سه خصیصه متمایز، آن را از زناشویی معمولی ممتاز می کند:
اولاً: در بدو امر، قصد بچه دار شدن در بین نباشد.
ثانیاً: مادام که بچه ای به دنیا نیامده و زن باردار نیست، زن و شوهر بتوانند با توافق هم به سهولت متارکه کنند.
ثالثاً: در صورت جدایی، نفقه ای به زن تعلق نگیرد.
این نظریه که «راسل» آن را نقل می کند، سخت مورد تأیید قرار گرفته و

می گوید:
لپندسی به حق فکر می کند که چنانچه این شکل زناشویی صورت قانونی پیدا کند، جمع کثیری از جوانان - مسلماً دانشجویان دانشگاه ها - زندگی مشترک و نسبتاً استواری را که عاری از این روابط جنسی رقت بار باشد، آغاز می کنند.

ازدواج موقت از دیدگاه مخالفان

شیطان و دست اندرکاران و اولیای او چون می دانند چنانچه ازدواج موقت در جامعه رواج پیدا کند، جلوی بسیاری از مفاسد و منکرات گرفته می شود و جامعه به سوی رشد و تعالی دنیوی و اخروی پیش می رود، تمام تلاششان را برای از بین بردن آن نموده اند و تا حدود زیادی هم تا به حال موفق بوده اند.
پایه گذاری این بدعت کثیف و شوم را امیر دوم سنی ها بنیان نهاد و تا به حال هم میان اهل سنت، حرام بودن آن به قوت خود باقی مانده است.
بسیاری از شیعیان نیز متأسفانه از لحاظ عملی و حتی گاه از لحاظ فکری، پیرو پیشوای دوم اهل سنت هستند و فقط به خاطر اینکه انکار آن به انکار پیامبر اکرم و اهل بیت و در نهایت به کفر منتهی می شود، جرئت انکار آن را ندارند.
شیاطین و عوامل بزرگ و کوچک آنها برای اینکه جوانان مسلمان را فاسد و بی بند و بار کرده و آنان را به تباهی و نابودی بکشند تا دیگر نتوانند جلوی نقشه های شوم آنها را گرفته و در راه سازندگی خود و مملکت خویش گام بردارند و خود را به خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت برسانند، سعی در بد جلوه دادن ازدواج موقت که تنها راه و بهترین راه مقابله با نقشه های کثیف آنها است نموده اند و زنا و فحشا را گسترش داده و متأسفانه موفق نیز گردیده اند، به طوری که اکثر شیعیان، «ازدواج موقت» را عملی زشت و قبیح و حتی بدتر از زنا می شمارند و از آن دوری می کنند، در حالی که خبر ندارند چگونه آلت دست شیاطین و استعمارگران شده اند.
استعمارگران و دشمنان اسلام هر ساله در کشورهای اسلامی بالغ بر میلیاردها دلار برای ایجاد مراکز فساد و گسترش فحشا صرف می نمایند تا مسلمانان نتوانند برای خود تصمیم بگیرند و جلوی نقشه های استعماری آنها را بگیرند و در مقابل آنها مقاومت و ایستادگی نمایند تا آنها راحت تر و بهتر ثروتها و نعمت های خدادادی آنها را چپاول کنند و آنان را نابود سازند.
پس باید از راهی صحیح و عاقلانه و شرعی یعنی ازدواج موقت، مانع فساد و تباهی جوانان بشویم و شرایط و امکانات کافی برای رشد فکری و علمی و روحی آنان را فراهم نماییم تا در مقابله با خائنان و استعمارگران و مستکبران موفق شویم و کشور و مملکت خویش را به سوی خوشبختی و سعادت رهنمون سازیم.
تمام کسانی که به نوعی با رواج ازدواج موقت مخالفت می نمایند، هر کس باشد و هر دلیل شیطانی که داشته باشد، در گناه بسیار بزرگ «ایجاد

فساد و فحشا در اجتماع» شریک هستند.
کسانی که با ازدواج موقت مخالفت می کنند، آیا راهی جز این راه الهی، برای جوانانی که شهوت جنسی، عقل و فکر آنها را به بند کشیده آیا لواط، استمناء، استشهاء یا زنا را پیشنهاد می کنند؟!!
خلاصه اگر راهی غیر از این راه می شناسند، برای اثبات آن به بحث و بررسی بنشینند.
به راستی زنی که بیوه شده است و کسی با او ازداج دائم نمی کند و زیر فشار شدید شهوت جنسی قرار دارد، اگر بتواند ازدواج موقت بکند، آیا به گناهان بزرگی مانند زنا و مساحقه یا عقده های روانی و اضطرابات روحی دچار خواهد شد؟
آیا جوانی که در اوج شهوت جنسی می باشد و شهوت، عقل او را زائل نموده است و قدرت ازدواج دائم را هم ندارد، اگر موفق به ازدواج موقت بشود، آیا به فساد و تباهی کشیده می شود؟
زنی که هر روز در آغوش چند مرد مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرد و خود را به تباهی می کشاند، بهتر می تواند برای اجتماع و اطرافیان خود مفید باشد یا زنی که با شرائط خاصی پیش یک مرد و در یک زمان معین و خاص و با حقوق محفوظ، از آن مرد لذت جنسی می برد و سپس با خاطری آسوده و وجدانی بدون عذاب مشغول فعالیت و وظایف خود می شود؟
انسانی که می داند دخترش یا خواهرش به حرام می افتد، آیا وجدانش راضی می شود که او به حرام بیفتد ولی از راه حلالی که خدا آن را تعیین نموده است دوری کند؟
بسیاری از زنانی که طلاق گرفته اند یا شوهرشان مرده است و بیوه شده اند، چرا نباید با ارضای شهوت جنسی از راه شرعی سلامتی بدنی و روحی خود را حفظ کنند؟
آیا چنین زنانی در این جو غلط ناشی از افکار شیطانی اجتماع کنونی، غیر از زنای مخفیانه یا ارضا کردن خود با زن دیگر و ... راه دیگری دارند؟
در حالی که اگر به آنها رشد فکری داده شود و فواید ازدواج موقت و ضررهای دوری از ازدواج موقت را بدانند، به ازدواج موقت رو می آورند و از زیر بار فشار جنسی و محرومیتها و عقده های ناشی از سرکوب غریزه جنسی، رها شده، از لغزش و گناه مصون می مانند و اطمینان و آرامش روحی لازم را به دست می آورند.
زنان بیوه ای که به دلایلی از قبیل تقبیح اطرافیان یا دلایل دیگر، از شوهر کردن خودداری می کنند یا باید این غریزه شان را سرکوب کرده، به خود ضررهای جسمی و روحی بزنند یا باید به ازدواج موقت رو بیاورند و آرامش روحی و جسمی خود را تأمین نمایند یا اینکه به فساد و بی بند و

باری و روابط نامشروع کشیده شوند.
حال این سؤال مطرح می شود که یک انسان عاقل و متدین کدام یک از این راهها را انتخاب می کند؟ یقیناً هر انسان عاقل و باانصافی، ازدواج موقت را انتخاب می کند.
پس چرا با تعصبات جاهلانه و شیطانی با این سنت الهی مخالفت کنیم و آن را یک عمل قبیح بدانیم؟
بسیاری از زنان بیوه که با آنها گفتگو و مباحثه شده است، با تمام وجود حاضر به ازدواج موقت بوده اند؛ ولی تعصب جاهلانه اطرافیان خود و فرهنگ شیطانی جامعه را مانع خود می دانند و برای حفظ آبروی خود مجبور هستند که خود را در مخالفت ازدواج موقت معرفی نمایند.

ازدواج موقت از دیدگاه موافقان

معمولاً آنچه برای مردم سبب خیر و برکت است و دارای فواید و آثار نیکی همچون حفظ صحت و سلامت تناسل است، بدون هیچ بهانه ای مرد را به طرف خود جلب می کند و موافقت افراد جامعه حتی در یک بار امتحان سالم و مفید آشکار می شود؛ اما شخصیت هایی هستند که از آنجا که طرز تفکر آنان گاه در تناقض با اندیشه های دیگران است، همواره سعی می کنند با سخت گیری های خود از انجام آنچه سبب پیشرفت انسان و دوری از گناه می شود، ممانعت کنند؛ چرا که با افکار آنان مغایرت دارد؛ لذا آنچه در این باب به آن می پردازیم، ازدواج موقت از نظر موافقان است که بر اساس سخنانی که از معصومین علیهم السلام نقل قول شده است بیان می گردد تا مطالب این موضوع، از شفافیت بیشتری برخوردار گردد.
ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم(ص) و حکومت امیر اول اهل تسنن و نیمی از حکومت امیر دوم ایشان، مرسوم بوده است و شخص پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) و بسیاری از صحابه خاص نیز به این امر اقدام می نمودند تا اینکه عمر در زمان حکومتش با این امر نیک و پسندیده و سنت الهی مخالفت کرده و آن را حرام دانست و چون زمام حکومت غصب شده در اختیار وی بود، دستور جلوگیری از انجام این سنت الهی را صادر کرد و گفت:
«من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حد جاری می کنم؛ اگر چه زمان پیامبر اکرم(ص) مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می نموده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. اگر به من خبر برسانند که مردی ازدواج موقت نموده است او را سنگسار خواهیم کرد.»
افراد بسیاری حتی از وابستگان خود او با این کار مخالفت کردند، از جمله پسرش «عبدالله» نیز با این فرمان مخالفت می نمود و می گفت: «به خدا قسم! ما در زمان رسول اکرم ازدواج موقت می نمودیم و زناکار محسوب نمی شدیم.»
وای بر شما! آیا از خدا ترس ندارید؟ اگر عمر شما را از این مسئله نهی و جلوگیری کرده است حال آنکه خدا آن را حلال نموده باشد و پیامبر به آن عمل می کرده است، آیا از پیامبر تبعیت می کنید یا از عمر؟!
روزی امیر سوم اهل تسنن به حضرت علی(ع) گفت: «من مردم را از متعه نهی می کنم ولی می بینم که تو انجام می دهی!؟»
حضرت علی(ع) فرمودند: «من سنت پیامبر اکرم را بخاطر گفته احدی از مردم ترک نخواهم کرد.»

اجتهاد در مقابل نصّ صریح قرآن به اعتقاد شیعه و سنی باطل است؛ اما امیر اهل تسنن به اعتقاد تمام اهل تشیع و بعضی از طرفدارانش در زمان خود، اجتهاد در مقابل نص نمود.
«عمران بن حصین» -که از موثقین اهل سنت است- می گوید: «آیه ای از قرآن درمورد حلال بودن متعه نازل شد و پیامبر به ما امر کرد که متعه نمایید، و بعد نیز آیه ای در نسخ آیه متعه نیامد و پیامبر هم از آن نهی ننمود تا از دنیا رفت ولی مردی به رأی خود هر چه خواست گفت.»
علامه امینی در کتاب ارزشمند «الغدیر» از منابع اهل سنت، اسامی بیست نفر از کسانی را که به حلال بودن متعه در زمان پیامبر و ابوبکر شهادت داده اند ذکر می کند که از جمله آنها «ابن عباس» و «جابر بن عبدالله انصاری» و «عبدالله بن مسعود» و همینطور «معاویه بن ابی سفیان» است، سپس می فرماید: «جلوگیری عمر» چیزی جز اجتهاد در مقابل نص نیست، آن هم اجتهادی بسیار بی محتوا و بی اساس! چرا که «عمر» درباره علت منع کردن متعه حج می گوید:
«من زشت می دانم که مردم به اعمال حج بپردازند در حالی که از سر و روی آنها آب غسل جنابت می چکد.»
این درحالی است که می دانیم خدای سبحان نسبت به حال بندگانش بیناتر و آگاه تر است و این مطلب را می دانسته و متعه را حلال کرده است و پیامبر اکرم(ص) هم وقتی متعه را حلال کرده است این مطلب را می دانسته و مطلع بوده که حکم جواز متعه او تا روز قیامت باقی خواهد ماند و با این حال نهی نفرموده؛ چرا که اگر مفاسد متعه از مصالح آن بیشتر بود، هیچگاه خدا و پیامبر آن را حلال نمی کردند.»
آیا امیر دوم اهل تسنن بیشتر از خدا و پیامبر به مصلحت جامعه آگاه بود؟
حرام کردن ازدواج موقت توسط امیر دوم سنی ها باعث شد که زنا و فجور بین مسلمانان زیاد شود، او با این کارش باعث ترویج فساد و فحشا در آن زمان و استمرار آن در زمانهای بعد تا به امروز گردید.
روزی «ابوحنیفه» از «مومن طاق» - که یکی از شیعیان بود - پرسید: «نظر تو درباره متعه چیست؟ آیا حلال است؟»
مومن طاق گفت: آری!
ابو حنیفه گفت: پس چرا به زنان و خواهرانت دستور نمی دهی که متعه شوند و از این راه کسب درآمد کنند؟!
مومن طاق گفت: «هر کاری که حلال باشد دلیل نمی شود که حتماً باید انجام شود و در ضمن هر کس بر خود شئوناتی دارد؛ لکن از تو سؤالی دارم.»
ابوحنیفه گفت: بپرس.
مومن طاق گفت: «نظر تو درباره شراب خرما چیست؟ آیا حلال است؟»

ابوحنیفه گفت: آری!
مومن طاق گفت: پس چرا به زنان و خواهرانت دستور نمی دهی که شراب درست کنند و در شرابخانه ها مشروب فروشی نمایند؟!
ابوحنیفه گفت: «یکی در مقابل یکی! لکن تیر تو بیشتر اثر کرد.»
سپس گفت: «آیه متعه به آیه «سال سائل بعذاب واقع» نسخ و باطل شده است و حدیثی هم از پیامبر رسیده که آیه را باطل کرده است.»
مومن طاق گفت: ای ابوحنیفه! آیا می دانی که سوره «سال سآئل» که می گویی آیه متعه را باطل کرده، در مکه نازل شده است ولی آیه متعه در مدینه یعنی بعد از آیه «سأل سائل بعذاب واقع» نازل شده است؟
اما حدیثی را هم که می گویی، شاهدش راوی آن است و بی اعتبار است.

یکی از اقدامات فرهنگی مسئولین، برای مقابله با تهاجم فرهنگی غرب این است که این سنت الهی را به اجرا در آورند و با ایجاد مراکزی برای این منظور و نظارت کامل بر آن مراکز، خواسته شرعی، عقلی و منطقی جوانان را برآورده ساخته و جلوی بسیاری از مفاسد بزرگ و کوچک را بگیرند تا جامعه اسلامی، بیشتر از این به سراشیبی فساد و تباهی پیش نرود.
لازم است توسط مسئولان و افراد ذی صلاح، جلساتی تشکیل شود و پیشنهادات و راههای عملی گسترش فرهنگ پسندیده ازدواج موقت بررسی شود تا این فرهنگ به نحو صحیح و با نظارت و کنترل در جامعه پیاده گردیده و در مسیر درستی قرار گیرد. مراکزی که تحت نظارت دقیق دولت باشد، در تمام شهرهای کوچک و بزرگ برای این امر لحاظ گردیده و از کارشناسان در حوزه های مختلف حقوقی، روانشناختی و ... بهره گیری شود، اگر چه بعضی از افراد نادان یا مغرض، آنجا را محل اشاعه فحشا تصور نمایند.
در راستای اجرایی کردن این طرح، از تمام زنان و مردانی که شرایط ازدواج موقت را دارا هستند و به این کار تمایل دارند لازم است دعوت صورت گیرد که خود را به آن مراکز معرفی نمایند. در ضمن باید تعهد به حفظ آبرو و حیثیت آن زنان در رأس منشور چنین طرحی قرار گیرد تا هیچ کس از ترس آبروی خود از این کار اجتناب نکند.

همچنین مسئولان باید مراکزی را برای آشنا کردن کسانی که خواستار ازدواج موقت هستند ایجاد نمایند تا افراد از طرق مختلف درخواست خود را مطرح کرده و با فرد مورد نظر و دلخواه خود ارتباط برقرار نمایند.
رواج فرهنگ ازدواج موقت به صلاح جامعه است زیرا برای بسیاری از افراد متدین، چه زن و چه مرد، این عمل احیاناً ضرورت می یابد؛ ولی همان طور که گفته شد به خاطر جو نامطلوب جامعه نسبت به این عمل و حیای جاهلانه و شیطانی، از آن دوری می گردد.
اگر این افکار شیطانی از بین برود و فرهنگ ازدواج موقت در جامعه پیاده شود، فساد و انحراف جنسی جامعه تا حدود بسیار زیادی از بین می رود.
چه بسیار زنانی که حاضرند زنا کنند ولی حاضر به ازدواج موقت نیستند و برای آنها زنا یک امر عادی و ازدواج موقت، زشت و ناپسند است.
چه بسیار زنان و مردان و جوانانی که در آتش شهوت جنسی می سوزند و از راه غیر شرعی و غیر عقلی و مضرّ، مانند زنا، همجنس بازی و استمناء

این قوه خدادادی خود را ارضا نموده و خود را به بدبختی و زیان دنیوی و اخروی گرفتار می کنند.
بعضی ها هم که خود را به این گناهان آلوده نمی کنند، همیشه با رنج و سختی و فشار روانی و روحی زیادی دست به گریبان هستند. اگر موضوع ازدواج موقت توسط بزرگان مملکت و نظام، مطرح شود و فواید آن معرفی شده و اشکالاتی که جاهلان و مغرضان به آن می گیرند، با دلایل منطقی و عقلی جواب داده شود، در رشد فکری و فرهنگی جامعه در این باره بسیار مؤثر و مفید خواهد بود. بسیار ضروری و لازم است که علما و روحانیان و دانشمندان و نشریات و رسانه های گروهی، اقشار مختلف جامعه را نسبت به این موضوع کاملاً آگاه نمایند و زشتی و قبحی را که به وسیله القا برای آن به وجود آمده از بین ببرند و مردم را به رشد فکری و عقلی مناسب برای قبول و پذیرش این موضوع برسانند.

یکی از گناهانی که در جامعه ما متأسفانه رواج بسیاری یافته است، دوستی ها و ارتباطات نامشروع بین پسران و دختران است. بسیاری از پسران به خاطر کشش و جذبه جنس مخالف، دنبال ارتباط با دختران هستند. دخترها نیر به همین شکل به بیراهه می روند.
دختر و پسری که به علتهای مختلف همچون تحصیل، موقعیت خانوادگی و غیره، شرایط ازدواج دائم را ندارد و تحت فشار غریزه جنسی و کشش جنس مخالف خود قرار دارد، زیر بار این فشار و اضطراب و احتمال آلوده شدن به گناه، راه دیگری را پیش روی خود نمی بیند و به این کار اقدام می کند.
با این ارتباط نامشروع، حریم گناه برای او شکسته می شود و قبح برایش از بین می رود و به گناهان دیگری نیز کشیده می گردد و چون از فطرت پاکی برخوردار است، در باطن، همیشه در عذاب وجدان ناشی از ارتکاب گناه قرار می گیرد.
حال آنکه اگر او بداند که با این عمل موفق به تعدیل غریزه جنسی و ارضای غریزه کشش به طرف جنس مخالف می شود و علاوه بر اینکه مرتکب گناهی نمیگردد، بلکه یک عمل مستحب مؤکد را بجا آورده و موجب رضایت خدا و اهل بیت می شود، احساس آرامش و اطمینان می نماید.
البته در این مورد باید رعایت شئون خانوادگی افراد بشود و اسباب آبروریزی خانوادگی نگردد.
پسری که می بیند دختری این گونه با او ارتباط دارد و رعایت شرع و احکام الهی را می نماید و فردی متقی و متدین است، به او به چشم یک دختر فاسد و بی عفت که معمولاً به دخترانی که به نحو نامشروع با پسران ارتباط دارند نگاه می کنند، نمی نگرد و حتی امکان تمایل آنها به ازدواج دائم با یکدیگر بیشتر می شود؛ ولی پسری که به طور نامشروع با دختری ارتباط دارد با خود می گوید:
«دختری که حریم عفت و تقوی را می شکند، آیا برای رضای خدای خود حدود الهی را رعایت خواهد کرد؟ از کجا معلوم که پس از ازدواج، با دیگری ارتباط نامشروع نداشته باشد؟ بنابراین هیچ گاه حاضر به ازدواج با او نخواهد شد مگر اینکه احساساتش بر عقلش غلبه نماید؛ ولی در مورد دختری که به طور شرعی با او ارتباط برقرار شود، هیچ وقت چنین افکاری نخواهد بود.
در چنین مواردی باید تمام جوانب شرعی رعایت شود و همچنین عمل دخول انجام نگیرد؛ زیرا در صورت دخول، باکره بودن دختر از بین می رود

که در صورت عدم تمایل این دو برای ازدواج دائم با یکدیگر، دختر متضرر می شود و مورد تهمت و سوء ظن قرار می گیرد و باعث دردسرها و آبروریزی های فراوان می شود. پس هر دو باید بی نهایت مراقب باشند و به لذتهای دیگر اکتفا نمایند و بهتر این است که در صیغه عقدشان، عدم دخول را به عنوان شرط قرار دهند تا دخول برای طرف مقابل حرام باشد.
همچنین مقلدان مراجعی که ازدواج بدون اذن پدری و در صورت نبودن آنها، اجازه ولی را برای دختر باکره رشیده لازم می دانند حتماً باید از پدر یا جد پدری اجازه بگیرند و الا عقد آنها باطل خواهد بود.
والدین باید سعی کنند که دخترانشان هر چه زودتر ازدواج کنند و به خانه شوهر بروند که البته در این مورد باید از صلاحیت شوهرداری و اداره زندگی برخوردار باشد و از محبت و تفاهم و دیگر موارد لازم برای همسرداری، بهره مند گردند تا ارتباط موفقی را ایجاد و تداوم بخشند.

احکام صیغه ازدواج موقت

آنچه روابط بین دختر و پسر را استوار و محکم می کند، توجه به ارکان ازدواج است حال چه به صورت دائم یا موقت باشد. موضوع مهم در این خصوص، احکام ازدواج در صیغه کردن و رعایت آداب و نکاتی است که در این باب اهمیت دارد، همچنین اهمیت این اعمال سبب برقراری و محکم شدن زندگی زناشویی است که به صورت دائم یا موقت رقم می خورد؛ البته شرایطی در صیغه موقت نسبت به دائم وجود دارد. آداب صیغه کردن به صورت موقت آسان تر است؛ اما به طور کلی عمل کردن به دستورات و احکام آن ها الزامی است.

مسئله: به واسطه خواندن صیغه ی ازدواج، زن و مرد به هم حلال می شوند و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

مسئله: عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این شکل عقد می کنند «دائمه» گویند.

مسئله: عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یک روز، یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این شکل عقد کنند متعه یا «صیغه موقت» می نامند.

مسئله: در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها، راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

مسئله: صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند. 1

به چند صورت صیغه موقت بین زن و مرد جاری می شود:

اگر زن و مرد می خواهند خودشان صیغه را بخوانند باید بعد از تعیین کردن مدت و مهر در ازدواج موقت، زن با قصد انشا به مرد بگوید: «زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم.» «به زوجیت تو قرار دادم خودم را در مدت معلوم و با مهر معلوم»

بعد از آن مرد بلافاصله با قصد انشا به زن بگوید: «قبلت» یعنی: «قبول کردم.»

مسئله: باید در حین خواندن صیغه، قصد انشاء شود به این معنا که مثلاً اگر خود زن و مرد می خواهند صیغه را بخوانند، زن با گفتن صیغه، باید قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد با گفتن «قبلت» زن بودن او را برای خود قبول نماید.

مسئله: باید صیغه ازدواج به عربی صحیح خوانده شود. بنابر فتوای بعضی از مراجع اگر خود مرد یا زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند به هر لفظی که معنی «زوجت» و «قبلت» را بفهماند 1. رساله حدود قصاص

ودیات،ص 87. ولی بنابر فتوای بعضی مراجع دیگر، در صورتی که زن و مرد نتوانند صیغه عقد ازدواج موقت را صحیح بخوانند، باید به شخص دومی که می تواند صیغه را صحیح بخواند وکالت دهند تا از جانب آنها اجرای صیغه بنماید. 1
2. در صورتی که شرطی برای عقد قرار داده شده باشد زن باید با قصد انشاء این گونه صیغه را بخواند:
«زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم بالشرط المعهود بیننا.» «به زوجیت تو قرار دادم خودم را، در مدت معلوم و با مهر معلوم، با شرطی که بین خودمان قرار دادیم.»
بعد از آن مرد باید بلافاصله با قصد انشاء به زن بگوید:
«قبلت» یعنی: «قبول کردم.»
در صورتی که شرطهایی برای عقد قرار داده شده باشد، زن باید به جای «بالشروط المعهود بیننا» بگوید: «بالشروط لمعهود بیننا.»
یعنی:«با شرطهایی که بین خودمان قرار دادیم.»
3. در صورتی که زن به تنهایی قادر به تلفظ صحیح صیغه عقد ازدواج موقت از جانب خود نباشد، بنابر نظر بعضی از مراجع می تواند به طرفش وکالت دهد تا از طرف او اجراء وکیل نماید، که در این صورت مرد به وکالت از طرف زن باید بگوید:
«متعت موکلتی لنفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم.»
«به متعه و ازدواج موقت در آوردم موکله ام (یعنی زن) را برای خودم در مدت معلوم و با مهریه معلوم.»
بعد از آن باید بلافاصله از طرف خود (با قصد انشاء) بگوید:
«قبلت» یعنی: «قبول کردم.»
4. در صورتی که شخص ثالثی (سومی) بخواهد بین زن و مرد صیغه عقد موقت را جاری سازد، بعد از تعیین مدت و مهر وگرفتن وکالت از دو طرف باید (با قصد انشاء) بگوید:
«متعت موکلتی لموکلی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم.»
«به متعه و ازدواج درآوردم موکله ام (یعنی زن) را برای موکلم (یعنی مرد)، در مدت معلوم و با مهر معلوم.»
و بعد بلافاصله باید (با قصد انشاء) بگوید: «قبلت لموکلی هکذا.»
یعنی: «قبول کردم برای موکل (یعنی مرد)، این چنین متعه و ازدواجی را.»
اگر شرطی در بین است، باید بعد از «علی المهر المعلوم» بگوید: 1. همان، ص 90. «بالشرط المعهود بینهما.»
«با شرطهایی که بینَ آن دو قرارداده شده است.»
5. زن و مرد می توانند هر کدام یک نفر را وکیل خود کنند. در این صورت، اول وکیل زن باید به وکیل مرد بگوید:

«متعت موکلتی لموکلی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم.»
«به متعه و ازدواج در آوردم موکله ام (یعنی زن) را به موکلت (یعنی مرد)، در مدت معلوم و با مهر معلوم.»
بعد از آن، بلافاصله وکیل مرد بگوید:
«قبلت لموکلی هکذا.»
«قبول کردم برای موکلم (یعنی مرد) این چنین متعه و ازدواجی را.»
مسئله: زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است نیز کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام، کافی است.
مسئله: اگر قبل از خواندن صیغه، شرط گذاری شود ولی در خواندن صیغه ذکر لفظ «شروط» فراموش شود عقد صحیح است لکن به عقدی بدون شرط تبدیل می شود.
مسئله: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید (بنابر احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.
مسئله: بعضی از مراجع، اجازه پدر یا جد پدری برای ازدواج دختر باکره رشیده را احتیاط واجب و بعضی، احتیاط مستحب می دانند که باید هر کس به فتوای مرجع تقلید خود رجوع نماید.
مسئله: در صورتی که صیغه ی عقد ازدواج موقت صحیح خوانده نشود، عقد باطل خواهد بود.
مسئله: در صورتی که بدون تعیین مقدار مهریه، صیغه عقد موقت اجراء شود عقد باطل خواهد بود. 1

1. همان، ص 92.

خصوصیات ازدواج موقت

آنچه در ازدواج موقت بین مردم مشهور است، ارضای میل جنسی از طریق صحیح و خداپسندانه است. که شاید به صورت موقت باشد؛ اما هنگامی که خانم و آقایی در نیازهای جنسی خود تحت فشار هستند و دست به دامن هوای نفساین خود می شوند، امر ازدواج موقت بسیار رهگشا و مفید است، همچنین در مسائل و احکام شرعی این ازدواج هیچ گونه مسئولیت سنگینی که دلالت بر مهریه و نفقه و آنچه مرد و زن را با مشکل مواجه کند وجود ندارد و هر زمانی که در این ازدواج یک طرف ناراضی باشد، از طرف مرد ازدواج موقت باطل می شود و نیازی به طلاق و غیره نیست.

در ازدواج موقت برخلاف ازدواج دائم چند خصوصیت وجود دارد:

1. نفقه زن به عهده شوهر نیست.
2. زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند.
3. زن بدون اجازه شوهر می تواند از خانه بیرون برود.
4. طلاق لازم نیست و چنانچه شوهر بخواهد به آن پایان بدهد می تواند مدتش را ببخشد.
5. پایان یافتن مدت ازدواج به شاهد و گواه احتیاج ندارد.
6. داشتن بیش از چهار زن، جایز است.
7. لازم نیست مرد شب هایش را بین آنها قسمت کند.

ازجمله مواردی که در ازدواج موقت و احکام آن بین خانم ها باید رعایت شود عده نگه داشتن با شرایطی که در رساله مراجع آمده یا طبق سوره هایی که در قرآن به آن ها اشاره شده مانند سوره نساء و نور الزامی است. اگر غیر از این صورت گیرد، قطعاً دارای عواقب معصیتی و گناه است؛ لذا باطل شدن ازدواج موقت در این صورت امر طبیعی به شمار می رود. این عمل غیر از زمانی است که دخول صورت نگرفته باشد؛ اما به طور کلی بین ازدواج های دیگر که در خانم ها به صورت موقتی صورت می گیرد عده نگه داشتن با شرایطی که بیان می شود الزامی است.

مسئله: عده زنی که به ازدواج موقت در آمده است اگر حامله شده باشد به وضع حمل او با دیدن دو حیض (در زنانی که حیض می بینند) و یا 45 روز در (کسانی که حیض نمی بینند) به هر کدام زمانش بیشتر باشد؛ به این معنی که اگر ایام حاملگی او بیشتر باشد تا وضع حمل نکند، حق ازدواج با دیگری را ندارد و اگر ایام دو حیض یا 45 روز، بیشتر ایام حاملگی باشد باید صبر کند تا 45 روز و یا مدت دو حیض او تمام شود و بعد ازدواج نماید.

مسئله: عده زنی که شوهرش بمیرد چهار ماه و ده روز قمری است اگر چه زن یائسه و یا صغیره یا غیر مدخوله باشد لکن حامله باشد و ایام حاملگی بیشتر از چهار ماه و ده روز بود باید عده را به وضع حمل قرار دهد.

مسئله: اگر در ازدواج موقت یا دائم، دخول انجام نگیرد، برای زن عده وجود ندارد.

بعضی در ازدواج دائم پس از طلاق، و در ازدواج موقت پس از تمام شدن وقت یا بخشیدن بقیه مدت توسط مرد، بلافاصله می تواند با مرد دیگری ازدواج دائم یا موقت نماید.

مسئله: اگر زن بگوید من در ایام عده نیستم، در صورتی که متهم به دروغگویی و یا فحشا نباشد می توان حرف او را قبول نمود و با او ازدواج موقت یا دائم نمود.

مسئله: اگر مردی زنی را به ازدواج دعوت کرد و او جواب مثبت داد، تحقیق در مورد او لازم نیست و ازدواج با او صحیح است اگر چه مرد بداند که قبلاً این زن دارای شوهر بوده و حال، ادعای طلاق یا مرگ او را می کند. 1 1. همان ، ص 97.

شرایط ازدواج موقت

در ازدواج موقت بین خانم و آقا معمولاً شرایطی وجود دارد که اگر به آن عمل نشود، موجب مشکل دار بودن ازدواج موقت می شود؛ مانند اینکه در این ازدواج مرد با پیدا نکردن آگاهی یا باد داشتن آگاهی اندکی، می داند که این ازدواج مشکل دارد و ممکن است خانم با داشتن شوهر به ایشان دروغ گفته باشد که در این صورت بر مرد واجب است با پیدا کردن آگاهی و اطلاعات کامل در مورد این خانم، ازدواج موقت را انجام دهد نه با اکتفا کردن به اینکه خانم می گوید شوهر ندارم مرد هم بلافاصله قبول کند؛ لذا در این امور باید دقت لازم صورت گیرد. چه بسا مردهایی بوده اند که با فریب خوردن از این گونه زنان، دچار از هم پاشیدگی روحی گردیده اند و علاوه بر آن نابود شدن برکت در زندگی از جمله عواقبی بوده که گریبان گیرشان شده است.
مسئله: ازدواج موقت با زنی که ادعا می کند که شوهر ندارد، اشکال ندارد و لازم نیست که انسان در مورد گفته او تحقیق نماید.
مسئله: اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد (باید تحقیق نمود)، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول است.
مسئله: زن شوهردار (چه شوهر او دائمی باشد یا موقت) اگر زنا کند، بر مرد زناکننده حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود.
مسئله: اگر با زنی ازدواج موقت یا دائم نماید و به او دخول کند، دختر آن زن که از شوهر قبلی او می باشد، و نوه دختری و نوه پسری آن زن هر چه پایین روند به آن مرد محرم می شوند و دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.
مسئله: اگر با زنی که برای خود عقد کرده دخول نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.
مسئله: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.
مسئله: اگر زنی را برای خود عقد کند (چه دائم و چه موقت) تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.
مسئله: ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.
مسئله: ازدواج با کسانی که از طریق شیر خوردن به انسان، محرم می شوند حرام است (حد نصاب شیر خوردن و افرادی که بدین گونه به انسان محرم می شوند در رساله ها ذکر گریده است).
مسئله: ازدواج موقت با زنان کافره که از اهل کتاب نیستند، باطل است

ولی با زنان اهل کتاب مانند مسیحی و کلیمی، ازدواج موقت صحیح می باشد ولی نمی شود با آنها ازدواج دائم نمود.
مسئله: اگر ازدواج موقت به قصد لذت بردن جنسی انجام شود و شرطی در میان نباشد، زن باید در مواقعی که مرد می خواهد خود را در اختیار او قرار بدهد.
مسئله: در ازدواج دائم یا موقت مرد نمی تواند زن را مجبور به انجام کارهای خانه کند.
مسئله: اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستم، عقد صحیح و الا باطل است.
مسئله: مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده حرام است.
مسئله: زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.
مسئله: اگر زنی، مردی را وکیل کند که به مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.
مسئله: اگر مرد، مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.
مسئله: در صورتی که بخواهند وقت ازدواج موقت را اضافه کنند، مرد می تواند باقی مانده وقت را به زن بخشیده و مجدداً صیغه ازدواج موقت را اجرا کنند و یا اینکه صبر کنند تا وقت این ازدواج تمام شده و مجدداً صیغه ی دیگری اجرا نمایند.
مسئله: اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.
مسئله: صیغه کردن زن اگرچه برای لذت هم نباشد، صحیح است.
مسئله: زن و مرد باید به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً کراهت داشته باشد ولی بدانیم که قلباً راضی است، ازدواج صحیح است. اگر قبل از تمام شدن وقت ازدواج موقت، بخواهند از یکدیگر جدا شوند کافی است مرد بقیه مدت ازدواج را ببخشد مثلاً به زن بگوید: باقی مانده مدت ازدواج را به تو بخشیدم.
مسئله: مرد و زن می توانند به صورت تلفنی یا نامه، شخص دیگری را وکیل خود نماید تا در غیاب آنها با مدت و مهر معین، صیغه عقد را جاری نماید، که البته باید از خواندن صیغه عقد توسط آن شخص مطمئن شوند و

زمان شروع ازدواجشان را بدانند.
مسئله: بهتر است که افراد برای اجرای صیغه عقد، با دفتر مراجع تقلید در قم یا شهرستانهای دیگر تماس بگیرند و بدین طریق ازدواج موقت نمایند.[1]

1. همان، ص 107

عدالت بین همسران

آنچه بین زن و مرد در ازدواج دائم یا موقت بسیار مهم و تأکید شده عدالتی است که بایست رعایت شود، نه عدالتی که در ازدواج دائم و یکسان باشد؛ بلکه نسبت به محبت، علاقه، دادن حق و حقوق و تمامی مواردی که در احکام ازدواج به آن پرداختیم لازم و واجب است و چنانچه کسی در رعایت حقوق بین همسران کوتاهی کند و موجب فساد و مشکلاتی از طرف همسران خود باشد، کسی را جز خود ملامت نکند.
روزی، ابن ابی العوجاء، یکی از دانشمندان مخالف اسلام، پرسشی درباه ی تعداد زوجات، مطرح کرد و گفت: قرآن از سویی می گوید:
«فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحده.» 2
«و با زنان پاک ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را درباره ی همسران متعدد رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید.»
و از سویی دیگر در همین سوره می گوید:
«و لن تستطیعوا ان تعدلو بین النساء و لو حرصتم.» 3
«شما هرگز نمیتوانید میان زنان عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید.»
حال با ضمیمه کردن آیه دوم به آیه اول نتیجه می گیریم که تعدّد زوجات در اسلام، ممنوع است؛ زیرا تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست، پس تعدد زوجات در اسلام ممنوع و حرام است.
هشام بن حکم که در آن مجلس حاضر بود، نتوانست پرسش و اشکال ابن ابی العوجاء را پاسخ دهد؛ لذا از او فرصت خواست تا پس از چند روز پاسخی مناسب بیابد هشام بدین منظور، از شهر 2. سور نساء، آیه 3.
3 . سوره نساء، آیه 129. خود که ظاهراً کوفه بود به سوی مدینه برای یافتن پاسخ همین یک سؤال شتافت و به محضر مبارک حضرت امام صادق علیه السلام رسید 1 و پرسش و اشکال ابن ابی العوجاء را برای آن حضرت باز گفت. امام علیه السلام فرمود: منظور از عدالت در آیه ی اول: «فان خفتم الا تعدلوا ...» عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است.
اما مراد از عدالت در آیه دوم «و لن تستطیعوا ان تعدلو...» که امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی و محبت است.
بنابراین تعدد زوجات در اسلام ممنوع و حرام نیست و با شرایطی جایز است. هشام از سفر بازگشت و پاسخ امام علیه السلام را در اختیار ابن ابی العوجاء قرار داد. ابن ابی العوجاء پس از شنیدن پاسخ مذکور سوگند

یاد کرد که این پاسخ از تو نیست. 2
Friedrich Nietzsch
Whatever is done for love always occurs beyond good and evil
آن چه به خاطر عشق صورت می گیرد، همواره فراتر از خوب و بد رخ می دهد.* 3
«فردریش نیچه/ فیلسوف آلمانی» 1. گفته اند: امام صادق علیه السلام از آمدن هشام به مدینه در غیر وقت حج و عمره، تعجب کرد؛ لذا هشام علت آمدن خود را به عرض آن حضرت رسانید.
2 . ر.ک:جلوه هایی از نور در مناظره ها، نکته ها و قصه ها 18-19؛ به نقل از: هشام بن الحکم /85
3 .* Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 193، شماره 596.

فصل یازدهم: آمیزش با مرده و حیوان

اشاره

Socrates

Four things belong to a judge: to hear courteously to answer wisely، to cansider soberly and to dicide impartially.

چهار چیز در خور قاضی است: گوش دادن مؤدبانه، پاسخ دادن خردمندانه، وارسی کردن هوشمندانه و تصمیم بی طرفانه.* 4

«سقراط/ فیلسوف یونانی، متولد آتن»

4 .* Apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب، با مقدمه دکتر دایان فرانجی، ص 211، شماره 652.

حکم آمیزش با مرده

غریزه شهوت در انسان به حدی قوی و تحریک کننده است که زمانی که به شخص فشار روحی و جسمی وارد می کند، اگر شخص به هوای نفسانی خود غلبه نکند، مرتکب هر گناه و معصیتی می شود. شدت این غریزه به گونه ای است که هنگامی که شخصی دچار تحریک و فشار می شود، بدون آنکه فکر کند و بیندیشد، درصدد برمی آید به هر شکل شهوت خود را ارضا می کند؛ حال از طریق جنس مخالف یا موافق باشد یا از جنس حیوان؛ لذا اگر به هیچ کدام دسترسی پیدا نکند، حاضر به ارضای میل خویش از طریق مردار حیوان یا انسان می شود و زمانی که شهوت در درونش فوران کند، به هیچ صراطی مستقیم نمی شود و این میل کنترل نشده، به هر شکل صاحب خود را به خواری و ذلت می کشاند.
دین اسلام با این حرکات غیر انسانی مخالف است و در این راستا احکامی را بیان کرده که چنانچه شخصی به آنها عمل نکند یا از دستوراتی که مخالف این عمل است سرپیچی کند، عواقب دنیوی و اخروی دامنگیرش خواهد شد و جز نابودی و سرافکندگی نزد خدا و اهل بیتش، هیچ چیز دیگر نصیبش نخواهد گردید.
اگر کسی با زن بیگانه مرده زنا کند در صورتی که محصن یعنی زن دار باشد او را سنگسار می کنند و اگر بدون زن باشد او را صد تازیانه می زنند و به مقداری که امام مصلحت داند او را تعزیر می نمایند و اگر با زن خود بعد از مردن او وطی کند یا با کنیز مرده خویش نزدیکی نماید، او را تعزیر کرده و حد نمی زنند.
حکم زنا با زنان محرم بعد از مردن و لواط کردن با پسر مرده و ثابت شدن با چهار گواه یا چهار مرتبه اقرار مثل حکم زنده است و هیچ فرقی با حکم هایی که در مورد زناکار و لواط کننده بیان شده بود نمی کند.

حکم آمیزش با حیوان

اشاره

یکی از بزرگترین گناهان کبیره، رابطه جنسی انسان با حیوان است. کسی که مرتکب این عمل زشت می شود نسبت به دین خود کافر شده است. متأسفانه چنین عملی در کشورهای غیر اسلامی به خصوص در کشورهای غربی رواج دارد و امری عادی به شمار می رود؛ البته نه به خاطر لذت داشتن ارضای این میل با حیوان بلکه عقده های روانی افراد و دور بودن از واقعیت های درونی، انسان را مرتکب چنین اعمالی می کند.
افرادی که به روابط جنسی با حیوان اعتیاد دارند بدانند این عمل باعث بیماری هایی در بدن و تناسل ایشان از جمله بروز ایدز می گردد و
1. نسلی که از این گونه افراد به وجود می آید، دارای سیرت و باطنی حیوانی خواهند بود.
2. با حیوانی که رابطه جنسی برقرار می شود، اگر آن حیوان سوزانده نشود مصرف گوشت آن در جامعه بیماری هایی برای انسان های دیگر ایجاد می کند.
3. عقل و هوش این گونه انسان ها رو به نابودی بوده و در همه حال به خود و اطرافیانشان آسیب می رسانند.
4. این گونه افراد کمتر به ازدواج رو می آورند و از لذت های انسانی در غالب ازدواج بی بهره اند.
5. عمر کمتری نسبت به انسان های دیگر دارند.
6. موجب نارضایتی و خشم خداوند و غضب او در آخرت خواهند شد.
7. به آن حیوانی که با آن، عمل جنسی داشته اند مدیون خواهند بود و نسبت به حقوق انسان و حیوان در این دنیا و آخرت در فشار روحی و جسمی قرار خواهند گرفت.
8. نسلی از حیوانی که با آن آمیزش شده روبه نابودی کشیده می شود.
9. بیماری که از آمیزش با حیوان صورت می گیرد، خیلی سریع به انسان های دیگر انتقال داده می شود.
10. اثرات منفی آمیزش با حیوان اگر ادامه داشته باشد، نسل های بعدی را منقرض خواهد کرد و مشکلات فراوانی را به وجود خواهد آورد.
در بیان حد وطی بهائم 1 و اموات چند مبحث وجود دارد:
کسی که با حیوان جماع کند اگر حیوان ماکول اللحم باشد که گوشتش را به حساب متعارف بخورند مانند گوسفند، گاو و شتر بنا بر مشهور چند حکم ثابت می شود مشروط به اینکه وطی کننده بالغ و عاقل باشد:

اول: تعزیر وطی کننده به آنچه امام مصلحت داند و بعضی 25 تازیانه گفته اند چنانچه در چند روایت 2 وارد شده و خالی از قوت نیست و بعضی صد تازیانه 3 گفته اند.

در روایتی کشتن نیز وارد شده است و آن را بر مرتبه سوم یا چهارم حمل کرده اند. 4

1 . بهائم: حیوانات چهارپا.
2 . وسائل الشیعه، ج 18، ص 570.
3 . همان،ص 572.
4 . همان.

دوم

گوشت آن حیوان و فرزندی که بعد از آن به دنیا می آید و شیر آنها حرام است اگر با حیوانات دیگر مشتبه شود آن حیوانات را دو قسمت می کنند و قرعه می زنند و همچنین تا منحصر در عدد حرام شود و باقی حلالند علی المشهور.

سوم

واجب است آن حیوان را ذبح کرده و بسوزانندَ، نه برای عقوبت آن حیوان بلکه برای مصلحتی که ما نمی دانیم یا برای آنکه شناخت آن عمل قبیح ظاهر گردد یا از برای آنکه نسل حرام آن بسیار نشود و گوشتش را به غلط نخورند.

اگر ملک دیگری باشد باید قیمتش را به صاحبش بدهد و به سندهای معتبر از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام منقول است که مردی که حیوانی را وطی می کند، اگر حیوان ملک او باشد آن را ذبح باید کند و سپس با آتش مرده اش را بسوزانند تا از آن انتفاع نبرند و 25 تازیانه ربع حد زانی را بر او می زنند و اگر حیوان از دیگری باشد قیمت می کنند و قیمتش را از او گرفته و به صاحبش می دهند و 25 تازیانه بر او می زنند. راوی پرسید که حیوان چه گناه دارد؟ فرمودند:
حیوان گناهی ندارد ولیکن رسول صلی الله علیه وآله وسلم چنین کرد که مردم جرئت بر وطی بهائم ننمایند و نسل انسانی زایل نگردد و اگر حیوانی بوده که متعارف سواری آن باشد هرچند حلال گوشت محسوب گردد مانند اسب، استر و الاغ آن را ذبح نمی کنند بلکه از آن شهر بیرون می برند و در شهر دیگر می فروشند که آن شخص را پیوسته به آن عمل سرزنش نکنند. بعضی از علما گفته اند: گوشتش نیز حرام می شود.
و اگر حیوان برای شخص دیگری باشد، قیمت آن را به صاحب حیوان می دهند.
بعضی از علما گفته اند: قیمتش را تصدق می کنند.
و حدش همان است که در قسم اول مذکور شد.
و بعضی بلوغ و عقل را در غیر حد از احکام دیگر اعتبار نکرده اند.
و طفل و دیوانه اگر چنین عملی نمایند، ایشان را تأدیب می کنند.
و این حد با دو گواه عادل و با یک اقرار ثابت می شود و بعضی گفته اند با دو اقرار و با گواهی زنان ثابت نمی شود و در مرتبه سوم و چهارم گفته اند او را می کشند اگر دو مرتبه یا سه مرتبه تازیانه خورده باشد و اگر حیوان از دیگری باشد با اقرار او به غیر از تعزیر چیز دیگر ثابت نمی شود.
1
پیامبر گرامی اسلام می فرماید:
«یا علی بالله العظیم من هذه الاما عشره... و ناکح البهیمه.» 2
«ای علی! ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافر گشتند... کسی که با چهارپای آمیزش کند.» 1 . حدود و قصاص و دیات، ص 19.
2. وسائل الشیعه، ج 8، ص 20.

یکی از دلایلی که سبب به وجود آمدن گناهان کبیره می شود مال حرام خوردن است. برای کسانی مانند زن و بچه در زندگی که مرد آنها مال حرام می آورد گناهی بر آنها نیست؛ اما برای مرد جزو گناهان کبیره محسوب می شود و تأثیرات بسیار شومی را روی تمامی اهل خانه می گذارد و مال حرام خوری اگر ادامه داشته باشد به مرور زمان صاحب خود را دچار گناهان دیگری از قبیل زنا، لواط، استمناء و... می کند و به همین شکل در دیگر اعضای خانواده هم این گناهان تأثیرات خود را به مرور زمان نشان می دهد.

لذا راه هایی برای جلوگیری از گناهان کبیره وجود دارد تا عواقب بد آن انسان را دچار مشکلات بعدی نکند، مانند:

1. به مال خود کفایت کردن و چشم داشتی به مال کسی نداشته باشد.
2. در معامله کردن با افراد ضعیف و بچه یتیم بسیار دقت شود.
3. خمس و زکات مال پرداخت شود.
4. از دادن فحش و ناسزاگویی به افراد خودداری شود.
5. نماز با باطنی پاک و خالص در اول وقت خوانده شود.
6. در مجالس اهل بیت و روضه خوانی ها با توسل به اهل بیت از گناهان انجام شده توبه شود.
7. از گفتن دروغ و غیبت پرهیز شود تا موجب به وجود آمدن گناهان دیگر نشود.
8. بر هوای نفسانی خود غلبه کنید تا شهوت و دنیا شما را فریب ندهد.
9. امر به معروف و نهی از منکر به جا آورید تا کوتاهی آن موجب مشکلات برای شما نشود.
10. از نگاه کردن و صحبت کردن با نامحرم خودداری کنید تا زمینه ی گناهان بعدی را به وجود نیاورد.

گناهان کبیره به 15 گزینه تقسیم می شوند که به ترتیب با آیه ای از قرآن کریم و سخنان ائمه معصومین علیه السلام آن ها را بیان می کنیم:

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می فرماید:

امام جواد علیه السلام به نقل از اجداد طاهرینش برایم حدیث خواند و فرمود: عمرو بن عبید 1 به محضر مبارک امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، هنگامی که سلام کرد و نشست این آیه شریفه را تلاوت نمود: «الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش.. 2

«نیکوکاران همان هایی هستند که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند.»

گزینه اول: شرک به خدا 1 . ظاهراً وی همان عمرو بن عبید معتزلی معروف است.
2 . سوره نجم، آیه 32. آن گاه ساکت شد و از تلاوت ادامه آیه خودداری نمود. در این هنگام امام صادق علیه السلام از وی پرسید: چرا ساکت شدی و قرائت را قطع نمودی؟ عمرو بن عبید پاسخ داد:
دوست داشتم بدانم کدامیک از گناهان در قرآن مجید به عنوان گناهان کبیره معرفی شده اند.
امام صادق علیه السلام فرمود:
آری، 1 ای پسر عمرو! بزرگ ترین گناه کبیره، شرک به خدا است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:
«یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنه...» 2
«هر کس شریکی برای خدا قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده است.»
و همچنین می فرماید:
«هر کس همتا و شریکی برای خدا قرار دهد گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان او را می ربایند یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می کند.»
ناامید نشوید خداوند می فرماید:
«... انه لا ییاس من روح الله الا القوم الکافرون.» 3
«و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.»
پس از آن، ایمن دانستن خود از مکر و مجازات الهی است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«...فلا یامن مکرالله الا القوم الخاسرون.» 4
«جز زیانکاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند.»
گزینه دوم: عاق والدین گشتن
از جمله گناهان کبیره، عاق والدین گشتن است؛ زیرا خدای سبحان شخص عاق را جبار و شقی دانسته و میفرماید:
«... و لم یعلنی جبارا شقیا.» 5
«عیسی گفت: و مرا نسبت به مادرم نیکو کار قرار داده و مرا جبار و شقی قرار نداده است.»
گزینه سوم: قتل
1 . کلمه آری دراین گونه موارد، به این معنی است که اصل درخواست یا سؤال مورد نظر، امری مطلوب، ممکن و در نهایت پسندیده است.
2 . سوره مائده، آیه 72.
3 . سوره یوسف، آیه 81.
4 . سوره اعراف، آیه 99.

5 . سوره مریم، آیه 32. یکی دیگر از گناهان کبیره، به ناحق کشتن کسی است که خداوند خویش را حرام شمرده 1 و برای آن حرمت قائل گشته است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«... فجزائه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذابا عظیما.» 2
«و هر کس فرد با ایمانی را (از روی عمد) به قتل برساند مجازات او دوزخ است و در حالیکه جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد»
گزینه چهارم: تهمت
یکی دیگر از گناهان کبیره، متهم ساختن زنان پاکدامن است، زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«... لعنوا فی الدنیا و الاخره و لهم عذاب عظیم.» 3
«کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر ازهر گونه آلودگی و مؤمن را متهم می سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند عذاب بزرگی برای آنها است.»
گزینه پنجم: تصاحب اموال یتیم
یکی دیگر از گناهان کبیره، خوردن (ظالمانه) اموال یتیمان است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: «... انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا.» 4
«کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند در حقیقت تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.»
همچنین می فرماید:
«ظو من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئه فقد باء بغضب من الله و ماواه جهنم و بئس المصیر.» 5
«ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه رو می شوید به آنها پشت نکنید و فرار نکنید و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد یا به قصد پیوستن به گروهی از مجاهدان بوده باشد (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.»
گزینه ششم: ربا
یکی دیگر ازگناهان کبیره، رباخواری (نزول خواری) است زیرا خدای عزوجل می فرماید: 1 . برگرفته از سوره انعام، آیه 151، سوره اسراء، آیه 33/ سروه فرقان، آیه 68.
2 . سوره نساء، آیه 93.
3 . سوره نور، آیه 23.
4 . سوره نساء، آیه 10.

5 . سوره انفال، آیه 16 «الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس..» 1
«کسانی که ربا می خورند (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده است.»
گزینه هفتم: سحر و جادو
یکی دیگر از گناهان کبیره، جادوگری و سحر است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«... و لقد علموا لمن اشتراه ما له فی الاخره من خلاق...) 2
«و مسلما می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع (سحر و جادو) باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت.»
گزینه هشتم: زنا
یکی دیگر ازگناهان کبیره، زنا است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«و من یفعل ذلک یلق اثاما، یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلد فیه مهانا.» 3
«هر کس چنین کند مجازات سختی خواهد دید عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند.»
گزینه نهم: سوگند دروغ
یکی دیگر از گناهان کبیره، سوگند دروغینی است که به آن وسیله مالی به دست می آوردند، زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قلیلا اولئک لا خلاق لهم فی الاخره و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیامه و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم.» 4
«کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آن ها بهره ای در آخرت نخواهند داشت.»
گزینه دهم: خیانت
یکی دیگر از گناهان کبیره، خیانت کردن است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«و من یغلل یات بما غل یوم القیامه ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون.» 5 1. سوره بقره، آیه 275.
2 . سوره بقره، آیه 102.
3 . سوره فرقان، آیه 68-69.
4 . سوره آل عمران، آیه 77.
5 . سوره آل عمران، آیه 161. «و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صحنه محشر) می آورد.»
گزینه یازدهم: عدم پرداخت زکات واجب
یکی دیگر از گناهان کبیره، نپرداختن زکات واجب است؛ زیرا خدای عزوجل

می فرماید:
«فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون.» 1
«و با آن طلا و نقره هایی که گنجینه و ذخیره کرده بودند و در قیامت با آتش جهنم گرم و سوزان شده، صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند.»
گزینه دوازدهم: شهادت دروغین
یکی دیگر از گناهان کبیره، شهادت دادن دروغین و کتمان شهادت است؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید:
«و من یکتمها فانه اثم قلبه والله بما تعملون علیم.» 2
«و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.»
گزینه سیزدهم: نوشیدن شراب
یکی دیگر از گناهان کبیره شراب نوشیدن است؛ زیرا خدای عزوجل از آن نهی کرده؛ همان گونه که در قرآن کریم از پرستیدن بت ها نهی نموده است و می فرماید:
«یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون.» 3
«ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام پلید و از عمل شیطان است از آن دوری کنید تا رستگار شوید.»
گزینه چهاردهم: ترک واجبات
یکی دیگر از گناهان کبیره ترک نمودن عمدی نماز یا هر واجب دیگر است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:
«من ترک الصلاه معتمدا فقد بری من ذمه الله و ذمه رسول الله.»
«هر کس نماز را عمداً ترک کند از پناه خدا و رسول خارج کردیده است.»
گزینه پانزدهم: نقض عهد 1 . سوره توبه، آیه 35.
2. سوره بقره، آیه 283.
3. سوره مائده، آیه 90. یکی دیگر از گناهان کبیره، نقض عهد و پیمان و قطع رحم بریدن از خویشاوندان است؛ زیرا خدای عزوجل میفرماید:
«والذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار.» 1
«آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند لعنت بر آنها است و بدی (و مجازات) سرای آخرت.»
پس از اینکه سخنان امام صادق علیه السلام به اینجا رسید عمروبن عبید، در حالی که با صدای بلند گریه می کرد از نزد آن حضرت برگشت، درحالی

که می گفت:
«هر کس به رأی خویش متکی باشد و در برابر شما اهل بیت عصمت و طهارت ادعای فضیلت و دانش نماید، هلاک گشته است.» 2

:Dinah muluck craik
.Believe only half of what of what you see and that you hear
تنها نیمی از آنچه را که می بینی باور کن و هیچ چیزی از آنچه را می شنوی.*
«دینامالوک کریک / بزرگان و فرهیختگان جهان» 1 . سوره رعد، آیه 25.
2 .گناهان کبیره، ج 24.
*. apples of gold، سید ضیاء موسوی مجاب،با مدفمه دکتر دایان فرانجی، ص 210، شماره 650.

توبه و اعتراف به گناه

خدا را شاکریم بر آنچه به ما عطا کرده و به سبب نعمات بسیارش ما را رهین منت خویش نمود و امکان توبه را فراهم کرد تا بتوانیم گناهانی را که مرتکب شده ایم با توبه به درگاهش چاره جویی کنیم. توبه یعنی دوری از گناه و عدم تکرار آن از طریق غلبه بر هوای نفس. چنانچه کمی تأمل کنیم، پی می بریم که چرا در هر مرحله از مراحل زندگیمان باید با یادآوری کلام خداوند و ائمه معصومین مبنی بر ضرورت توبه – که در قرآن و روایات نیز بارها بر آن تأکید شده است- بر در توبه بکوبیم و استغفار کنیم. به راستی اگر توبه نبود، ما چه می کردیم و چه بلاهایی ممکن بود گریبان گیرمان گردد؟

این بشر خاکی از ارزش آنچه در طول زندگانی اش از آن بهره مند بوده، غفلت ورزیده و خود را از مزیت ها و محسنات بسیاری از اینکه اگر راهی به نام توبه برای جبران گناهان نبود، همین انسان خاکی در باتلاق اشتباهات خود بیش از پیش فرو می رفت و همیشه خلا چنین چیزی، وی را با تمام وجود رنج می داد. همیشه و در همه جای دنیا تمامی مسائل مردم به همین شکل است و خواهد بود؛ یعنی حسرت بر چیزهایی که وجود دارد؛ اما مورد غفلت قرار می گیرد. هزاران افسوس که به یک پلک به هم زدن این دنیای فانی را وداع باید گفت و با کوله باری از گناه و معصیت به عالم دیگر نقل مکان باید کرد، در همان لحظه است که پشیمانی حاصل می شود؛ ولی جز غم و اندوه، ثمری برای صاحب خود ندارد، پس بیایید از آنچه قرار است تا لحظه ی دیگری برای هر کدام از ما رخ دهد، قبل از وقوع، پیشگیری کنیم و باتوبه خالصانه به درگاه ایزد منانَ، طلب عفو و بخشش نماییم و با ذکر دلنشین خدا، قلبمان را صیقل دهیم تا به آرامش روحی و جسمی برسیم.

در این بخش از کتاب سعی شده به تمامی موارد مرتبط اشاره گردد و با این نتیجه گیری که برای تمامی افراد جامعه مشکلاتی از این قبیل به وجود می آید و هیچ کس از ارتکاب معاصی و گناهان ایمن نیست، به چاره جویی بپردازیم. در اینجا برای آن دسته از کسانی که به اشتباه خود پی برده اند و درصدد دوری از آن برآمده اند عنوانی را با نام «اعتراف به گناه» به نقل از امام سجاد علیه السلام از کتاب صحیفه سجادیه، در تکمیل مباحث پیشین در نظر گرفته ایم که در این بخش به راز و نیاز امام سجاد علیه السلام می پردازیم و امیدواریم در درگاه خداوند متعال مورد قبول واقع شود.

آنچه در این راز و نیاز بیان می شود، نیایش آن حضرت در موضوع «اعتراف به گناه، است؛ نیایشی که ملتمسانه، خالصانه و دور از ریا و

معصیت است. حال شما قضاوت کنید با وجود امامی که معصوم و پاک است و در مقابل خدای خود این چنین راز و نیاز می کند، چه عملکردی را شایسته است در پیش گیریم، بیایید به خدا پناه ببریم و زیر لب خالصانه و با قلبی شکسته زمزمه کنیم و بگوییم:
1. «اللهم انه یحجبنی عن مسالتک خلال ثلاث، و تحدونی علیها خله واحده.»
«خدایا، سه چیز مرا باز میدارد از اینکه خواسته ی خود را با تو در میان بگذارم، و یک چیز مرا به آن وامی دارد.»
2. «یحجبنی امر امرت به فابطات عنه، و نهی نهیتنی عنه فاسرعت الیه، و نعمه انعمت بها علی فقصرت فی شکرها.»
«فرمانی که داده ای و من در عمل به آن کندی کرده ام، کاری که مرا از آن بازداشته ای و من به انجام دادن آن شتاب ورزیده ام، نعمتی که به من ارزانی داشته ای و من در سپاس آن کوتاهی نموده ام، سه چیزی هستند که مرا باز می دارند.»
3. «و یحدونی علی مسالتک تفصلک علی من اقبل بوجهه الیک، و وفد بحسن ظنه الیک، اذ جمیع احسانک تفضل، واذ کل نعمک ابتداء.»
«اما بخشش و نیکی بسیار تو به کسی که روی به درگاهت َآورد و با خوش بینی به سوی تو آید، مرا به گفتن خواسته ام بر می انگیزد؛ چرا که هر احسان تو بخشش بسیار است، و هر نعمت تو نعمتی بی سابقه.»
4. «فها انا ذا، یا الهی، واقف بباب عزک وقوف المستسلم الذلیل، و سائلک علی الحیاء منی سؤال البائس المعیل.»
اینک ای معبود من، این منم که بر درگاه عزت تو همچون بنده ای فرمانبردار و خوار ایستاده ام، و همچون بینوایی عیالوار، شرمسارانه دست خواهش دراز کرده ام.»
5. « مقر لک بانی لم استسلم وقت احسانک الا بالاقلاع عن عصیانک، و لم اخل فی الحالات کلها من امتنانک.»
«اعتراف میکنم که در هنگام احسان تو جز خودداری از نافرمانی تو کاری نکرده ام، حال آن که هیچ گاه از نعمت های تو بی بهره نبوده ام.»
6. «فهل ینفعنی، یا الهی، اقراری عندک بسوء ما اکتسبت و هل ینجینی منک اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت ام اوجبت لی فی مقامی هذا سخطک ام لزمنی فی وقت دعای مقتک.»
«ای معبود من، آیا اقرارم به کارهای ناپسند در پیگاه تو، مرا سود می دهد؟ و اعترافم به زشتکاری ها مرا از عذاب تو می بخشد؟ یا در همین حال که هستم خشم خود را بر من واجب کرده ای، و هم اکنون که تو را می خوانم غضب خود را دامنگیرم ساخته ای؟.»
7. «سبحانک، لا ایاس منک و قد فتحت لی باب التوبه الیک، بل اقول مقال

العبد الذلیل الظالم لنفسه المستخف بحرمه ربه.»
«ای خداوند پاک، از تو ناامید نخواهم شد، زیرا در بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده ای. پس به درگاهت می نالم، چونان بنده ای ذلیل که بر خود ستم کرده و حرمت پروردگار خود را شکسته است؛»
8. «الذی عظمت ذنوبه فجلت، و ادبرت ایامه فولت حتی اذا رای مده العمل قد انقضت و غایه العمر قد انتهت، و ایقن انه لا محیص له منک، و لا مهرب له عنک، تلقاک بالانابه، و اخلص لک التوبه، فقام الیک بقلب طاهر نقی، ثم دعاک بصوت حائل خفی.»
«همانکه گناهانش فزونی یافته و روزگار عمرش سپری شده و چندانکه می نگرد، زمان کار کردنش به سر آمده و زندگی اش رو به پایان نهاده است، و به یقین می داند که پناهی جز تو ندارد و از عذاب تو گریختن نتواند. پس با توبه روی به درگاهت آورده و آن را برای تو خالص گردانیده و با دلی پاک و پاکیزه در پیشگاهت ایستاده و با صدایی آرام و دگرگون تو را می خواند.»
9. «قد تطاطا لک فانحنی، و نکس راسه فانثنی، قد ارعشت خشیته رجلیه، و غرقت دموعه خدیه، یدعوک بیا ارحم الراحمین، و یا ارحم من انتابه المسترحمون، و یا اعطف من اطاف به المستغفرون، و یا من عفوه اکثر من نقمته، و یا من رضاه اوفر من سخطه.»
«از فروتنی بسیار و سر به زیر افکندن در پیشگاه تو قامتش خم گردیده و ترس از تو پاهایش را به لرزه درآورده و گونه هایش خیس اشک است، و در این حال، تو را می خواند که ای مهربان ترین مهربانان، و ای مهربان ترین کسی که رحمت خواهان سوی تو آیند و جویندگان آمرزش پیرامون تو گردش کنند. ای آنکه بخشش تو از انتقامت پیش تر، و خشنودی تو از خشمت افزون تر است.»
10. «و یا من تحمد الی خلقه بحسن التجاوز ، و یا من عود عباده قبول الانابه، و یا من استصلح فاسدهم بالتوبه و یا من رضی من فعلهم بالیسیر، و من کافی قلیلهم بالکثیر، و یا من ضمن لهم اجابه الدعاء، و یا من وعدهم علی نفسه بتفضله حسن الجزاء.»
«ای آنکه به نیکی از گناه خلق درمی گذری تا ستایش تو کنند. ای آنکه بندگانت را به پذیرش توبه عادت داده ای و با توبه تبهکارانش را به راه آورده ای. ای آنکه به اندک کار نیک ایشان خرسند شوی و آن کار کم را پاداش بسیار دهی. ای آنکه اجابت دعای بندگان را ضامن شده ای و با فضل و بخشش خود، به آنان پاداش نیک وعده فرموده ای.»
11. «ما انا باعصی من عصاک فغفرت له، و ما انا بالوم من اعتذر الیک فقبلت منه، و ما انا باظلم من تاب الیک فعدت علیه.»
«من آن گنهکارترین گنهکارانی نیستم که آمرزیده ای، من از نکوهیده ترین

کسانی نیستم که از تو پوزش خواسته اند و پذیرفته ای؛ و از ستمکارانی نیستم که روبه سوی تو آورده اند و تو نیز (با رحمت خود) به ایشان رو کرده ای.»
12. «اتوب الیک فی مقامی هذا توبه نادم علی ما؛ فرط منه، مشفق مما اجتمع علیه، خالص الحیاء مما وقع فیه.»
«من اینک به سوی تو بر می گردم؛ همچون کسی که از گذشته ی خود سخت پشیمان است و از بار گران معصیتی که بر دوش دارد، هراسان است، و از آنچه گرفتار آن شده، شرمسار و دل نگران است.»
13. «عالم بان العفو عن الذنب العظیم لا یتعاظمک، و ان التجاوز عن الاثم الجلیل لا یستصعبکَ، و ان احتمال الجنایات الفاحشه لا یتکادک، و ان احب عبادک الیک من ترک الاستکبار علیک، و جانب الاصرار، و لزم الاستغفار.»
«می داند که آمرزش گناهان بزرگ، پیش تو کار سختی نیست، و در گذشتن از خطاهای سنگین بر تو دشوار نباشد، و بردباری در برابر تباهکاری آشکار ما تو را به زحمت نیندازد، و محبوت ترین بندگان تو آن کس است که در برابر تو سرکشی نکند و از پافشاری بر گناه بپرهیزد و پیوسته از تو آمرزش خواهد.»
14. «وانا ابرا الیک من ان استکبر، واعوذ بک من ان اصبر، و استغفرک لما قصرت فیه، و استعین بک علی ما عجزت عنه.»
«خدایا من از گردن کشی در برابر تو بیزاری می جویم و از پافشاری بر گناه به تو پناه می برم و از هر کوتاهی که کرده ام آمرزش می طلبم و بر آن کار که در آن فرو مانم از تو یاری می خواهم.»
15. «اللهم صل علی محمد و آله، وهب لی ما یجب علی لک، و عافنی مما استوجبه منک، و اجرنی مما یخافه اهل الاساءه، فانک ملیء بالعفو، مرجو للمغفره، معروف بالتجاوزَ، لیس لحاجتی مطلب سواک، و لا لذنبی غافر غیرک، حاشاک.»
«خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و گناه آنچه را بر من واجب کرده ای، بر من ببخشای، و مرا از کیفری که سزاوار آنم، برهان، و از آنچه گناهکاران را به وحشت اندازد، آسوده بدار؛ زیرا تو بر چشم پوشی از گناه توانایی، و تنها به تو امید خطاپوشی هست. و همگان تو را به وصف آمرزش می شناسند. خواسته ی خویش را تنها از تو می خواهم که گناهم را جز تو آمرزنده ای نیست. هرگز، هرگز!.»
16. «ولا اخاف علی نفسی الا ایاک، انک اهل التقوی و اهل المغفره، صل علی محمد و آل محمد، واقض حاجتی، و انجح طلبتی، واغفر ذنبی، و آمن خوف نفسی، انک علی کل شی قدیر، و ذلک علیک یسیر، آمین رب العالمین.»
«من بر خویشتن جز از عذاب تو نمی ترسم، که تنها از تو باید بیم داشت و

تنها از تو باید آمرزش خواست. بر محمد و خاندانش درود فرست و نیازم را برآور و خواسته ام را برسان و گناهم را ببخشای و مرا از ترس در امان دار، که تو بر هر کاری توانایی و این همه بر تو آسان است. چنین باد ای پروردگار هستی ها.» 1 1 . صحیفه سجادیه، دعای 12، ص 74.

کتابنامه

1. قرآن مجید، خطاط، کیخائی، انتشارات الهادی، چ5، قم: 1386.
2. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، مؤسسه امیرالمؤمنین، چ7، قم: 1386.
3. صحیفه سجادیه، ترجمه، محمد مهدی رضایی، انتشارات جمال، چ3، قم: 1385.
4. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد: رساله حدود و قصاص و دیات، چاپ اول، قم: 1378.
5. دیلمی، حسن بن ابی الحسن: ارشاد القلوب، ج1، انتشارات مصطفوی، تهران: 1380.
6. سبحانی فخر، قاسم: انعکاس اعمال انسان در دنیا از نظر ق، انتشارات تربیت مدرس قم، قم: 1372.
7. عرب نیا، محمد صادق: بررسی مسائل حدود از کتاب خلاف طوسی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران:1373.
8. نورانی، آیت الله مصطفی: سعادت خانواده در ازدواج، انتشارات مکتب اهلبیت، چاپ دوم، قم: 1378.
9. تهرانی (جواهری)، سید محمود: جواهرالاخلاق، انتشارات دارالطباعه، تهران: 1325.
10. حجتی، محمدعلی: چند جمله با جوانان عزیز، انتشارات امیر، قم: 1354.
11. کریمی، حسین: حدود الهی، ج2، دانشگاه صنعتی شریف، قم: 1362.
12. مجلسی، علامه محمدباقر: حدود و قصاص و دیات، نشر آثار اسلامی، باختران: 1370.
13. امامی، سید حسن: حقوق مدنی، ج5، نشر اسلامیه، تهران: 1366.
14. فکری، علی: درد و درمان یا امراض جامعه و علاج، انتشارات مؤمنین، تهران: 1377.
15. واعظی اراکی، علی: راهنمایی های پیامبر اسلام، نشر علامه، تهران: 1352.
16. شیخ الاسلام، سید محمد: راهنمای مذهب شافعی، ج2، دانشگاه تهران، تهران: 1342.
17. قزوینی، سید محمدکاظم: روابط زناشویی یا ازدواج در اسلام، دفتر نشر بیان، قم: 1377.
18. هرزقی، حبیب الله: شعله ی فساد، انتشارات علامه، قم: 1344.
19. نجفی، محمد جواد: فلسفه احکام اسلام از نظر علوم، انتشارات اسلامیه، تهران: 1399.

20. حسنی، علی اکبر: قوانین جزائی اسلام، ناشر مجله مکتب اسلام، قم: 1362.
21. مطهری، احمد: کنترل رابطه جنسی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: 1360.
22. مقدم، سید محمد تقی: کیفر کردار یا قانون مجازات، ج27، نشر اسلامیه، تهران: 1359.
23. قرنی گلپایگانی، علی: منهاج السرور، ج4، نشر جعفری، مشهد: 1379.
24. منتظری یزدی، محمد: احکام ازدواج و طلاق از نظر اسلام، نشر زهره، اراک: 1389.
25. جلالی، محمد حسین: آداب معاشرت در اسلام، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: 1372.
26. ذهنی تهرانی، سید محمدجواد: راهنمای فارسی شرح لمعه، ج18، نشر کتابفروشی وجدانی، قم: 1382.
27. شهابی، محمود: ادوار فقه، ج1، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: 1380.
28. آل کاشف الغطاء، محمدحسین: این است آئین ما، نشر هدف، قم: 1347.
29. تنکابنی، فروغ: با مجازاتهای اسلامی آشنا شویم، نشر جهاد، تهران: 1382.
30. حسینی، سید علی: توبه در کلام و فقه، تربیت مدرس قم، قم: 1372.
31. غفاری، محمدعلی: شمع زندگی، نشر برهان، تهران: 1353.
32. وحیدی، حبیب الله: قانون مجازات اسلامی، نشر آبتین، تهران: 1371.
33. ابوزهره، محمد: پژوهشی در علوم قرآن، نشر آستان قدس رضوی، مشهد: 1370.
34. عزیزی، حمید: ارضا و کنترل نیاز جنسی، نشر گل یاس، قم: 1380.
35. ابراهیمی، رحمت الله: جمال و کمال زن، نشر قدس، قم: 1380.
36. محمدی نیا، اسدالله: بهشت جوانان، نشر سبط اکبر، قم: 1380.
37. قرائتی، مهدی: حقوق زنان در ایران، انتشارات پرتو خورشید، قم: 1384.
38. موسوی مجاب، سید ضیاء: سیب های طلائی (با مقدمه دکتر دایان فرانجی)، چ اول، انتشارات شهاب الدین، قم: 1382.
39. امام سجاد(ع)، علی بن الحسین: رساله حقوقی، بازنویسی: محمد سپهری، انتشارات دارالعلم، چ هفتم، قم: 1382.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

